



دانش پژوهان / ۴۹.۵۰

مدیر مسئول: علی اکبر گل‌قندشتی
dashtia13@gmail.com

سرمدیر: مهدی شیرخانی
Shirkhanmahdi@gmail.com

دیر بخش حقوق: مصطفی الیاسری
Mostafaelyasery@gmail.com

طراحی جلد و صفحات داخلی: نیره مُهری
Nayerehmohre@gmail.com

ویراستار و صفحه آرا: فاطمه زهرا مُهری
Mohri.adaryani@gmail.com

مترجم: زینب صباغیان

مدیر اجرایی: علی خوانساری
ali.khansari414@gmail.com

مجله علمی - دانشجویی

دانش پژوهان

سال پانزدهم، شماره ۵۰، ۴۹۰
تابستان و پاییز ۱۳۹۷

داوران این شماره:

دکتر محمد ستایش پور / دانش آموخته حقوق بین الملل دانشگاه قم
دکتر حسین کریمی / دانش آموخته حقوق خصوصی دانشگاه مفید
آقای محسن برهان مجرد / دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه مفید
آقای محمد امیر قدوسی / دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی

آدرس: قم، میدان مفید، دانشگاه مفید، معاونت دانشجویی و فرهنگی دفتر مجله دانش پژوهان

http://t.me./Nashrie_Danesh_pazhuhan

Daneshpjm@gmail.com

تلفن تماس ۰۲۵-۳۲۱۳۰۲۰۱

ایمیل :

- سخن‌سردبیر ۴
- مسئولیت مدنی ناشی از نقض حق تصویر در فضای سایبر..... ۵
فاطمه زارع
- ورود زنان به ورزشگاه از نظرگاه فقه و حقوق با تأکید بر حقوق اساسی..... ۲۱
سید مصطفی موسوی
- دیوان بین‌المللی دادگستری و جایگاه آن در سازمان ملل رکن اصلی قضایی _ بر اساس
ماده ۹۲ منشور - جواد پور حسنی ۴۱
- تأثیر تحریف‌های آمریکا بر حق محیط زیست سالم ملت ایران ۵۶
رضا نوریان
- شیوه‌های تفسیر قرار داد در دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده ۷۴
محمد رضا احمدی
- تفویض اختیار از قبل مقامات سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران..... ۸۶
مهدی امینی مهوار
- بررسی اصل رفتار انسانی در اقدامات بشر دوستانه سازمان‌های اسلامی نسبت به جوامع
غیرمسلمان - محسن آقایی ۱۰۳

سخن سردبیر

ارسطو انسان را حیوان مدنی بالطبع می‌داند و بسیاری از مسائل از همین نقطه آغاز می‌گردد. اگر فرض بر این باشد که مبنای حیات انسانی گره به اجتماع و زندگی گروهی خورده است، مفاهیمی چون حق، تکلیف، قانون، قضاوت، جرم، کیفر و... مولود این سبک از نگاه خواهند بود. تعارض منافع میان انسان‌ها در زیست جمعی، متفکران اجتماعی را به سمت تفکر و در پس آن کشف و خلق بسیاری از حقوق، قوانین و رویه‌های قضایی کشاند تا در پرتو آن‌ها بتوانند صحت و کیفیت زندگی جمعی را هرچه بیشتر تامین کنند.

حال جوامع انسانی هرچه بزرگ‌تر می‌شوند، رشته حقوق که در بردارنده تمام این موضوعات می‌باشد نیز فربه‌تر گردیده و گستره‌ای از حقوق خصوصی تا بین المللی و مناسبات بین ملت‌ها و دولت‌ها را در بر خواهد داشت. بنابراین، متفکران علم حقوق همواره کوشیده‌اند در پس گسترش روز افزون معادلات و روابط انسانی در عرصه‌های مختلف فردی، ملی و بین المللی، مناسبات حقوقی-قضایی را متناسب با شرایط و اقتضائات، طراحی و تعارضات را رفع و رجوع نمایند، تا کمتر شاهد تضییع حقوق انسان‌ها در بسترهای گوناگون باشیم. باتوجه به مقدمات فوق الذکر، مبرهن است ما برای حل تعارضات حقوقی و کیفری بیش از هرچیز نیاز به تفکر و پژوهش در مسائل مطروحه و جدید داریم تا بتوانیم در زیست اجتماعی-انسانی، زندگی روادارانه و عادلانه‌تری داشته باشیم.

مجله تخصصی دانشجویی دانش پژوهان، باتوجه به اساسنامه و وظایف محوله تلاش دارد، سنگ بنایی باشد برای کسانی که می‌کوشند تا گام‌های آغازین در مسیر اندیشیدن و پژوهیدن را طی کرده و یافته‌های خود را به رشته تحریر در آورند تا مورد مطالعه و نقد خوانندگان قرار گیرد. باشد که در راستای نشر آگاهی و دانش، رنجی از آلام بشر کاسته شود. تحفه پیش رو با شمارگان ۴۹ و ۵۰، در حوزه تخصصی علم حقوق است که به پیشگاه فضلا و اربابان معرفت تقدیم می‌گردد.

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ
عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

مسئولیت مدنی

ناشی از نقض حق تصویر در فضای سایبر

فاطمه زارع*

چکیده

اگرچه حقوق مربوط به شخصیت افراد دارای اهمیت والایی است، اما امروزه توسط رسانه‌های همگانی به شدت زیر پا گذاشته می‌شود. از جمله این حقوق، حق تصویر است که نقض آن به ویژه در فضای مجازی باعث صدمات روحی غیر قابل جبرانی شده و از آن‌جا که در بیشتر مواقع خسارات ناشی از آن، غیر مالی است و معیاری برای تعیین دقیق آن وجود ندارد، در قانون ما مورد تسامح واقع می‌شود. عدم جبران خسارات روحی ناشی از نقض حق تصویر، باتوجه به اهمیت آن و شدت خسارت وارده به هر شخص و تسامح قانون‌گذار در رسیدگی به آن، نگارنده را بر آن داشت تا به بررسی این موضوع پردازد و به این سوال پاسخ دهد که چرا باتوجه به اهمیت این موضوع و وجود آن در فقه و قانون، قانون‌گذار، ضمانت اجرای کارآمدی در این موضوع نداشته و همچنان شاهد نقض متعدد حق تصویر در فضای سایبر است. در این نوشتار، اثبات می‌شود که حق تصویر برخلاف آنچه در قانون وجود دارد یک حق کلی نیست، بلکه در عرض حریم خصوصی قرار دارد و به مثابه یک حق مستقل است و صرف نقض این حق، به خودی خود موجب مسئولیت خواهد بود. در ادامه بیان می‌شود که قانون ایران، مبنای مسئولیت را صرف تقصیر قرار داده است، اما به نظر می‌رسد باتوجه به تنوعی که در مباحث خسارات معنوی وجود دارد، باید معیار شخصی را در نظر گرفت و اگر به عنوان معیار اوضاع، احوال و میزان تاثیر فعل زیان‌بار بر زیان دیده را در نظر بگیریم، به عدالت نزدیک‌تر خواهیم بود.

کلیدواژه‌ها

حقوق شخصیت، حق تصویر، فضای سایبر، تصاویر شخصی.

مقدمه

امروزه فضای مجازی به یکی از مباحث مطرح علم حقوق تبدیل شده است و گسترش روز افزون فناوری اطلاعات زمینه را برای تهدیدهای بیشتر نسبت به شخصیت افراد مساعد کرده است. لزوم حفظ عزت و کرامت و شخصیت افراد از یک سو و پیشرفت روزافزون فناوری ارتباطات و تمایل شدید انسان‌ها به آن، از سوی دیگر، حمایت از حقوق مربوط به شخصیت را بسیار مهم می‌کند. یکی از مصادیق حق شخصیت، حق تصویر است که امروزه در فضای سایبر به شدت مورد تعرض قرار می‌گیرد و موجب صدمات روحی گاه‌گاه غیرقابل جبرانی می‌شود. مسئله اصلی ما هم همین است که انتشار دهندگان تصاویر خصوصی چه مسئولیتی بر عهده دارند و چگونه باید خسارات معنوی وارده را جبران کنند؟ باتوجه به اهمیت بسیار زیاد حقوق شخصیت و خسارات معنوی قابل توجهی که نقض این حق، به زیان دیده وارد می‌کند، یقیناً باید مسئولیتی متناسب با خسارات وارده به زیان دیده در نظر گرفته شود.

این نوشتار که به روش کتابخانه‌ای انجام شده است، ابتدا به مبحث انتشار تصاویر در فضای سایبر و نقش بزه دیدگان و بزه‌کاران می‌پردازد. سپس با بیان ارکان و مبانی مسئولیت مدنی، مسئولیت ناقض حق تصویر را به اثبات می‌رساند و در آخر شیوه‌های جبران خسارت معنوی وارده به زیان دیده را بیان می‌کند. لازم به ذکر است که ما به منبعی برخورد نکردیم که بحث اصلی آن، نقض حق تصویر در فضای سایبر باشد، ولی منابعی به طور پراکنده در مورد مسئولیت مدنی و حق تصویر و فضای سایبر وجود دارد که از جمله آن، می‌توان به تقریرات دکتر باریکلو و بابایی در مورد مسئولیت مدنی، دکتر میرشکاری و حامد غلام پور در زمینه حق تصویر و دکتر انصاری و میری در مورد فناوری اطلاعات اشاره کرد.

در نهایت به نظر می‌رسد باید ضمانت اجرای مدنی، باتوجه به شدت تاثیر فعل زیان‌بار بر روی زیان دیده ملاک قرارگیرد و متناسب با آن، ابزاری برای جبران خسارت ناشی از نقض حق تصویر در نظر گرفته شود. به گونه‌ای که بتواند تا حدودی خسارات روحی واره به متضرر را جبران کند. مثل ترکیبی از جبران مادی و معنوی و تنبیهی؛ زیرا این نوع جبران سبب جلوگیری از ارتکاب دوباره چنین اعمالی می‌شود و اثر بازدارنده دارد.

بخش ۱. انتشار تصاویر شخصی

۱.۱. نقض حق بر تصویر در فضای سایبر

از دیرباز، تعالیم دین مبین اسلام تأکید بسیاری بر حفظ حریم خصوصی افراد و جلوگیری از تعرض به آن داشته است و از مصادیقی که مبین این حق هستند، داستان سمره بن جندب است که نقض حریم خصوصی مرد انصاری، علت صدور حکم پیامبر (ص) مبنی بر درآوردن درخت بود و این قضیه موجب به وجود آمدن قاعده لاضرر، با هدف حمایت از حقوق شخصیت شد. اهمیت وجود این حق در فقه که مبنای قانون‌گذاری ماست مورد تسامح قرار گرفته است و شاید علت این تسامح، نهادینه بودن این ارزش‌ها در جامعه بوده که با مدرنیته شدن جامعه، این ارزش‌ها کمرنگ شدند (غلام‌پور، ۱۳۸۶، ص ۸۶، ۱۱۹).

حق تصویر، حقی است که توسط آن هر فردی بر تصویر خود که شامل چهره و هیئت ظاهری او می‌شود حق کنترل دارد. این حق هم بُعد مثبت دارد و هم بُعد منفی، که بُعد منفی آن، به معنای ممنوعیت گرفتن عکس و انتشار آن بدون رضایت دارنده حق و بُعد مثبت آن، به معنای ممنوعیت استفاده از تصویر شخص برای مقاصد تجاری است (انصاری، ۱۳۹۱، ص ۹۱، ۷۹). در ماده ۷۲۹ ق.م.ا به حق تصویر اشاره شده و بیان می‌کند:

هرکس به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی، صوت یا تصویر یا فیلم خصوصی یا خانوادگی یا اسرار دیگری را بدون رضایت او جز در موارد قانونی منتشر کند یا در دسترس دیگران قرار دهد به نحوی که منجر به ضرر یا عرفاً موجب هتک حیثیت او شود،... محکوم خواهد شد.

طبق این ماده فقط انتشار تصویر خصوصی و خانوادگی در صورتی که موجب ضرر بشود، ضمانت اجرا دارد (میرشکاری، ۱۳۹۷، ص ۹۷، ۱۶۳). در بند ب، ماده ۱ قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، بیان می‌شود که «اطلاعات شخصی و اطلاعات فردی به معنای، نام و نام خانوادگی، نشانی‌های محل سکونت و کار، وضعیت زندگی خانواده و... است». در مقابل این‌ها، اطلاعات عمومی قرار دارد که با در نظر گرفتن هر دو، تردیدی نمی‌ماند که حق تصویر، جزء دسته اول است. بنابراین، حق تصویر از مصادیق حقوق شخصیت است.

در اینجا دو فرض مطرح می‌شود، یا این‌که باید قائل باشیم حق تصویر از مصادیق حریم خصوصی است، که در این صورت رابطه آن‌ها عموم و خصوص مطلق بوده و در نتیجه، زمانی حق تصویر نقض می‌شود که حریم خصوصی نقض شده باشد و یا این‌که باید قائل باشیم حق تصویر مکمل حریم خصوصی است و لازمه نقض حق تصویر، نقض حریم خصوصی نیست و هر دو آن‌ها از مصادیق حقوق شخصیت است. در نظام حقوقی ایران، حق کلی نسبت به شخصیت شناسایی شده است. اصل ۲۲ ق.ا بیان می‌کند که (حیثیت اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند). مواد ۸ و ۱۰ ق.م.م، قانون جرایم رایانه‌ای - قانون مطبوعات - قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیر مجاز می‌کنند، به حمایت از مصادیق حقوق شخصیت پرداخته‌اند و حق تصویر هم مصداقی از حق شخصیت است به همین خاطر انتشار تصویر شخص در صورتی غیر قانونی است که هویت وی قابل تشخیص باشد.

۲.۱. نقش بزه دیدگان در نقض حق تصویر

گسترش روز افزون فناوری اطلاعات و پیشرفت فضای مجازی زمینه را برای دسترسی آسان به اطلاعات فراهم کرده است که نتیجه لاینفک آن، تسهیل و افزایش نقض حریم خصوصی افراد در فضای مجازی است. از جمله حقوقی که امروزه بیشتر در فضای مجازی مورد تعرض قرار می‌گیرد، حق تصویر است که از دو جهت قابل بررسی است، نخست از جانب زیان دیدگان و دیگری از جانب ناقضان حق تصویر. در اکثر موارد خود قربانیان با فعل یا ترک فعلی زمینه قربانی شدن را فراهم می‌کنند سایت‌های شبکه‌های اجتماعی (ساشا) محیط مناسبی را برای ایجاد دوستی‌های جدید فراهم می‌کند. در نتیجه افراد به عنوان یک دوست و هم صحبت در پی شناخت یک‌دیگر هستند و همین امر، سبب تبادل اطلاعات واقعی مربوط به شخص می‌شود. کاربران این فضا، به دنبال ارضا نیازهای جنسی، جبران کمبود محبت، تخلیه روحی و ارضا احساسات و رفع نیازها و مشکلات مختلف خود هستند که با بیان این موارد در فضای سایبر، احساس آرامش بیشتری می‌کنند و این فضا را محیطی امن و کم خطرتر از محیط واقعی می‌دانند. به همین خاطر بسیاری از کاربران با عضویت در گروه‌های مختلف و قرار دادن

پست‌های خاص و گذاشتن پروفایل‌هایی که مبین احساس درونی آن‌هاست به دنبال رفع نیازهای خود هستند و به جنبه‌های مخاطره‌آمیز این فضا و نتایج وحشتناکی که تبادل اطلاعات واقعی در پی خواهد داشت توجه نمی‌کنند.

هالدر در سال ۲۰۰۷، تحقیق کوچکی با نمونه بیست نفری، در خصوص میزان آگاهی کاربران زن عضو یک سایت انجام داد. نویسنده دریافت که اغلب کاربران دستورالعمل‌های امنیتی را بعد از اطلاع از تجربیات ناگوار بانوان دیگر انجام داده‌اند. نکته قابل توجه این است که آن‌ها، خود به این شبکه‌ها و دوستان در آن اعتماد ندارند، اما در مورد اشتراک‌گذاری اطلاعات و تصاویر خود احساس راحتی می‌کنند (جیشانکار، ۱۳۹۴، ص ۴۳۲، ۹۴).

از عللی که زمینه بزه‌دیدگی قربانیان را فراهم می‌کند، می‌توان به ضعف شخصیتی، فقدان اطلاعات کافی در مورد دستورالعمل‌های امنیتی، عدم دقت در محافظت از اطلاعات، اعتماد زود هنگام، به اشتراک گذاشتن تصاویر شخصی و... اشاره کرد. پرونده‌های بسیاری در پلیس فتا وجود دارد که مبین نقش خود قربانی است، یکی از پرونده‌های مذکور، بدین شرح است:

خانمی به پلیس فتا مراجعه و در اظهارات اولیه خود بیان داشت که فردی به محیط خصوصی من پیام داد و با ابراز علاقه، بیان کرد که به دنبال همسر مناسب می‌گردد و من یک هفته با او ارتباط داشتم و چند عکس خصوصی خود را برایش فرستادم، تا این‌که گوشی خواستگار من به سرقت رفت و سارق تقاضای پول از من کرد. سرهنگ جهانگیری می‌گوید، پس از دستگیری متهم، وی اعتراف کرده که با بررسی پروفایل‌ها، به دنبال افراد مجرد گشته و سپس سعی در به دست آوردن تصاویر خصوصی آن‌ها می‌کرده و به دروغ خود را قربانی سرقت گوشی معرفی کرده و بدین طریق به اخازی می‌پرداخته است. سرهنگ اصغر باقریان بیان می‌کند، زنی با مراجعه به پلیس فتا و بیان انتشار تصاویرش، تقاضای دادخواهی کرد، پس از دستگیری متهم مشخص شد، به دلیل عدم آشنایی شاکیه با تنظیمات امنیتی تلگرام، وی توانسته اکانت او را حک کند.

در موردی دیگر، سرهنگ شاکری عنوان می‌کند: خانمی با ادعای انتشار تصاویرش به پلیس فتا مراجعه کرد، پس از بررسی پرونده و دستگیری متهم، معلوم شد که متهم هم‌کلاسی شاکیه بوده و به خاطر اختلاف نظرهایشان، تصاویر شاکیه که روی پروفایلش بوده را به دست آورده و بر روی اکانت تلگرام خود قرار داده است. سرهنگ خرقانی در تشریح پرونده‌ای بیان می‌کند که

خانمی با در دست داشتن مرجوعه قضایی به پلیس فتا مراجعه و ادعای انتشار تصاویرش را کرد. پس از پیگیری، معلوم شد که متهم، خواستگار سابق یکی از بستگان شکیه بوده و با دسترسی غیر مجاز به گوشی نامزدش، اطلاعات را سرقت کرده و درصدد آشنایی با شکیه می‌گردد (سایت پلیس فتا).

۳.۱. بررسی انگیزه‌های انتشار دهندگان

جنبه اول که در مورد نقش قربانیان بود مطرح شد، اما در این قسمت به بررسی نقش انتشار دهندگان تصاویر شخصی پرداخته می‌شود. از جمله علل و انگیزه‌هایی که محرک افراد برای انتشار تصاویر شخصی دیگران است، می‌توان به انتقام جویی، تمایل به اثبات خود، آزمودن میزان دانش مرتبط با فضای سایبر، نیاز جنسی، حسادت، اخاذی، سرگرمی، منفعت اقتصادی، شکست در شغل و حرفه، کمبود اعتماد به نفس، افسردگی، عصبانیت، حس رقابت، اختلافات خانوادگی و... اشاره کرد.

انتشار دهندگان می‌توانند مرد یا زن باشند، اما در اغلب موارد، آزاد دهندگان مرد با اهداف جنسی و گاهی غیر جنسی، به قربانی حمله می‌کنند و یا آن را مورد آزار و تهدید قرار می‌دهند. این در حالی است که زنان انتشار دهنده، اغلب به دلیل تفاوت‌های ایدئولوژیکی، با حس تنفر، افراد را مورد بزه دیدگی قرار می‌دهند (جیشانکار، ۱۳۹۴، ص ۹۴، ۴۲۳). سایت پلیس فتا پرونده‌هایی را تشریح کرده که انگیزه انتشار دهندگان آن همین موارد مذکور بوده است، که به چند مورد از آن به اختصار اشاره می‌شود. سرهنگ علی اعتمادی می‌گوید که پیرو شکایت یکی از شهروندان بجنورد مبنی بر نشر تصاویرش، پلیس پرونده را مورد بررسی قرار داد. پس از بررسی و دستگیری متهم مشخص شد که وی همسر شکیه است و به خاطر انتقام جویی، اقدام به چنین عملی کرده است.

سرهنگ جهانگیری در تشریح پرونده‌ای بیان می‌کند، خانم میانسالی با ادعای انتشار تصاویر خصوصی‌اش به پلیس فتا مراجعه کرد. پس از پیگیری پلیس معلوم شد متهم، دختر برادر شکیه بوده. وی انگیزه خود از این کار را به دلیل خصومت مادر و عمه‌اش عنوان کرد. وی دلیل مشکلات زندگی خود را عمه‌اش می‌دانست و به خاطر انتقام گرفتن در خانه وی دوربین نصب

کرد تا تصاویر خصوصی عمه را به دست آورد و آن را در فضای سایبر به اشتراک بگذارد. سرهنگ جهانگیری در مورد پرونده‌ای دیگر، توضیح می‌دهد که در بررسی اظهارات دختر جوانی مشخص شد، مدتی قبل از طریق یکی از شبکه‌های اجتماعی با مردی آشنا شده و تعدادی از تصاویر شخصی‌اش را در اختیار او قرار داده و وی با تهدید به انتشار این تصاویر، تقاضای رابطه نامشروع کرده است.

سرهنگ علی اصغر مختاری، در پی مرجوعه قضایی، مبنی بر انتشار تصاویر خصوصی زنی جوان در تلگرام، تیمی از پلیس فتا را وارد عمل کرده و متهم را دستگیر کردند. متهم که خانمی جوان بود، هدفش از این اقدام را تعریف و تمجیدهای شوهرش از شکایه اعلام کرد. در پرونده‌ای دیگر، سرهنگ افتخاری گفت، فردی ناشناس در اینستاگرام اقدام به انتشار تصاویر دختران بندر عباسی می‌کند. پس از اطلاع پلیس فتا و پیگیری، متهم دستگیر می‌شود و بیان می‌کند این عمل را با همکاری یکی از دوستانش انجام داده که هدف از کار خود را افزایش تعداد اعضا و در نهایت فروختن آن بیان می‌کند.

بخش دوم. مسئولیت مدنی ناشی از نقض حق تصویر

۱.۲. مبانی مسئولیت مدنی، ناشی از نقض حق تصویر

هنگامی که فردی تصاویر شخصی و خانوادگی فردی دیگر را منتشر می‌کند، سبب ورود خسارت معنوی به فرد می‌شود؛ زیرا به آبرو، حیثیت و شرف وی لطمه زده است. حال سوالی که ذهن را درگیر می‌کند این است که آیا خود زیان دیده به تنهایی باید متحمل این خسارت شود؟ نمی‌توان مسئولیت این خسارت را برعهده دیگری قرار داد؟ در این جا، پاسخ ما مثبت است. در این مورد چهار نظریه مطرح است که می‌توانند مبنای مسئولیت مدنی باشند: نظریه تقصیر، نظریه خطر، نظریه مختلط، نظریه تضمین حق.

نظریه تقصیر

بر مبنای این نظر، هرگاه کسی به واسطه فعل (مشروع یا نامشروع) یا ترک فعل، موجب خسارت به دیگری شود، در صورت اثبات تقصیر وی توسط زیان دیده، مسئول جبران خسارت خواهد

بود. تقصیر، به معنای تجاوز از رفتار انسان متعارف در قانون، هم شامل تجاوز از رفتار انسان متعارف می‌شود و هم شامل نادیده گرفتن مقررات تقصیر (حسین پور، ۱۳۹۲، ص ۶۶، ۹۲). مسئولیت مدنی زمانی طرح می‌شود که قواعد قانونی، زیر پا گذاشته شود که در مورد حق تصویر هم بحث تقصیر جاریست.

هیچ انسان متعارف و شایسته‌ای تصاویر شخصی دیگران را با اغراض سوء، مورد انتشار قرار نمی‌دهد؛ زیرا انسان متعارف حقوق دیگران و متعلقات مربوط به شخصیت آن‌ها را حفظ و رعایت می‌کند. پس در اینجا ناقض، مرتکب تقصیر شده است و بیان شد که قانون از حقوق شخصیت افراد حمایت کرده و برای تجاوز به آن ضمانت اجرا قرار داده است. حق تصویر نیز در قوانین مختلف مثل ق.م.ا و قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات و... مورد حمایت قرار گرفته، پس زیر پا گذاشتن آن تقصیر عنوان شده و موجب مسئولیت مدنی می‌شود. امتیاز مهم نظریه تقصیر، مطابق انصاف و اخلاق بودن آن است و همین باعث نفوذ آن در بسیاری از نظام‌های حقوقی شده است. با نگاهی به قوانین حقوقی، می‌توان به این نتیجه رسید که در قانون ما نیز مبنا تقصیر است و مواد ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و مواد ۸ و ۱۰ ق.م.ا با صراحت عنصر تقصیر را مبنا قرار داده‌اند. نکته قابل توجه این است که باتوجه به ماده ۳۳۵ اگر خسارتی وارد شود و هیچ کدام تقصیر نکرده باشند، چگونه مسئولیت معین می‌شود. در بسیاری از مواد، قانون مسئولیت بدون ارتکاب تقصیر است. پس نتیجه این می‌شود که مبنا تقصیر به تنهایی نمی‌تواند راه حل جامعی باشد.

نظریه خطر

بیان شد که در بسیاری از مواقع، مثل پیچیده بودن فعل زیان‌بار به گونه‌ای که اثبات تقصیر دشوار یا غیر ممکن است نظریه تقصیر، نمی‌تواند پاسخگو باشد و عدم جبران هم با عدالت و انصاف سازگار نیست و همین زمینه را برای گسترش نظریه خطر فراهم آورد. نظریه خطر بیانگر این است که رابطه سببیت بین فعل زیان‌بار (صواب یا خطا) و ضرر، مبنا مسئولیت مدنی خواهد بود و هرکس سبب ضرر شود، بدون نیاز به اثبات تقصیر مسئول خواهد بود. این تئوری در حق تصویر هم قابل طرح است، بدین صورت که وقتی ناقض حق، تصویر شخصی کسی را منتشر می‌کند مرتکب یک فعل زیان‌بار شده که نتیجه آن لطمه به حیثیت و آبرو و درد و رنج روحی است. در

این جا، قربانی به صرف اثبات این که فعل زیان بار او (مشروع یا نامشروع، تقصیر یا عدم تقصیر) به ضرر انجامیده، می تواند مطالبه خسارت کند. با این حال، مبنا قرار دادن این نظریه، درست به نظر نمی رسد؛ زیرا شامل همه موارد مسئولیت مدنی نیست؛ زیرا در بسیاری از موارد اثبات تقصیر لازم است. مثل، تعدد اسباب در ورود خسارت یا هنگامی که خسارت طرفینی است (خواجه پیری، ۱۳۸۹، ص ۸۰، ۲۷). البته در قانون ما موادی هماهنگ با نظریه خطر وجود دارد که شامل موارد مربوط به اتلاف (۳۲۸ الی ۳۳۰) استیفا (۳۳۶ و ۳۳۷) است.

نظریه مختلط

باتوجه به ایرادات وارده به دو نظریه تقصیر و خطر و عدم جامعیت آن ها، نظریه سومی با عنوان نظریه مختلط مطرح شد تا از ایرادات دو نظریه رهایی پیدا کند. در این تئوری، دو فرض وجود دارد، خطر در برابر انتفاع و عمل نامتعارف.

در فرض اول، وقتی کسی تصاویر شخصی دیگران را منتشر می کند، منفعتی مادی یا غیر مادی برای او دارد، ولی نکته قابل توجه این است که منظور از انتفاع، انتفاع مادی است. پس این نظر جامع نیست، ولی در بحث ما گاهی انتفاع مادی است. در فرض دوم بیان می شود، اگر عملی نامتعارف باشد، انتشار تصاویر شخصی هم عملی نامتعارف است. با این وجود، این نظر هم به علت عدم جامعیت، نمی تواند به تنهایی مبنای مسئولیت مدنی باشد.

نظریه تضمین حق

نظریه چهارمی که مطرح می شود، نظریه تضمین حق است که به انتقاد از نظریه خطر و تقصیر پرداخته و مسئولیت را از جنبه زیان دیده بررسی می کند و بیان می کند که زیان دیده حقوقی چون آزادی، امنیت، بهره برداری از اموال و... دارد که دیگران باید این حقوق را رعایت کنند. این تئوری نیز تمام مسائل را حل نمی کند و بیان جامعی در خصوص حق بر آبرو و حیثیت و شرف که موضوع بحث ما است، ندارد.

جمع بندی مطالب

باتوجه به مطالب مذکور، این نتیجه حاصل می شود که هیچ کدام از این چهار نظر، نمی توانند به تنهایی مبنای مسئولیت مدنی باشند؛ زیرا بر هر کدام ایرادات بدون پاسخی وجود دارد. پس باتوجه به تنوع در مباحث مسئولیت مدنی، باید با در نظر گرفتن هدف مسئولیت مدنی که جبران خسارت و برقراری عدالت است، راهی را انتخاب کرد که هم به عدالت نزدیک تر است و هم به کشف واقعیت. یکی از این راه ها، استفاده از ابزار تلفیقی، برای جبران خسارت است که باتوجه به هر موضوع، یک مبنا خاص وجود داشته باشد. به نظر می رسد در بحث حق تصویر و مسائل مربوط به آن، تئوری خطر و تقصیر قابل طرح است، ولی قانون مسئولیت مدنی مبنا را فقط تقصیر می دانند.

۲.۲. مبانی مسئولیت مدنی ناشی از نقض حق تصویر

برای تحقق مسئولیت مدنی، سه رکن اصلی وجود دارد که در صورت فقدان هر یک مسئولیت مدنی منتفی است. این سه رکن عبارتند از ضرر، فعل زیان بار، رابطه سببیت بین فعل زیان بار و ضرر.

ضرر

برای طرح مسئولیت مدنی باید به دیگری خسارت وارد شود؛ زیرا هدف مسئولیت مدنی جبران ضرر است و اگر ضرری در کار نباشد موضوع منتفی است. ضرر، به معنای هر کاستی و نقصانی که بر مال و حق مالی یا جسم یا حیثیت و شهرت یا عواطف شخصی به طور ناروا از طرف دیگری وارد می شود (باریکلو، ۱۳۸۹، ص ۸۹، ۶۲). خود ضرر به سه دسته جسمی، مادی، معنوی تقسیم می شود. در مورد قابل جبران بودن خسارت معنوی، بحث های زیادی وجود دارد، ولی باتوجه به اصل ۷۱ ق.ا و مواد ۱، ۲، ۸، ۱۰ ق.م.م. و ماده ۱۵۸ ق.م.ا، قانون گذار خسارت معنوی را قابل جبران می داند. در فضای مجازی، مصداق خسارت معنوی بسیار وجود دارد. مانند هتک حرمت، نقض حریم خصوصی، افشا اطلاعات محرمانه، افشا تصویر یا صوت و

پس نتیجه این می‌شود که ناقض حق تصویر که موجب لطمه به حقوق شخصیت فرد می‌شود، مسئول جبران خسارت است. از طرفی، ضرر قابل مطالبه شرایطی مانند، قطعی بودن ضرر، شخصی بودن ضرر و مستقیم بودن ضرر دارد و در این قانون، آن ضرری که در نتیجه آسیب به حق شخص پدید آمده باشد، مورد توجه قرار گیرد و همه این شرایط در حق تصویر وجود دارد. به این معنا که هم ضرر معنوی به شخص وارد شده و ناقض، این ضرر را مستقیم زده و هم آسیب به حق معنوی شخص وارد شده است.

در این جا، فقط خود زیان دیده می‌تواند مطالبه خسارت کند، البته برخی از نویسندگان سه شرط دیگر هم مطرح کرده‌اند که شامل قابل پیش‌بینی بودن ضرر، مشروع بودن حق متضرر و معلول کاهلی خود زیان دیده نبودن (میری، ۴۱۳۹؛ خواجه‌پیری، ص ۴۶، ۸۰) می‌شود. مسئله‌ای که در مورد این بحث وجود دارد، این است که در بسیاری از موارد، قربانی خودش از تصاویر به درستی محافظت نمی‌کند و یا آن‌ها را به اشتراک می‌گذارد. در این جا باید میزان تاثیر دخالت زیان‌دیده مشخص شود و به همان مقدار از حق جبران خسارت او کم شود.

فعل زیان‌بار

دومین رکن، این است که عمل زیان‌بار صورت گرفته باشد. اگر فعلی انجام نشده است، پس ضرری هم واقع نشده تا مسئولیت مدنی مطرح شود. به عبارتی دیگر فعل زیان‌بار لازمه تحقق ضرر است. البته عمل زیان‌بار می‌تواند به صورت فعل یا گاهاً ترک فعل باشد، مثل سرزدن جراح به بیمار بعد از عمل جراحی. بسیاری از حقوق‌دانان معتقدند که فعل زیان‌بار باید نامشروع و خلاف قانون باشد و اکثر فعل‌های زیان‌بار نیز همین‌گونه هستند، ولی ما قائل به این هستیم که فعل زیان‌بار می‌تواند مشروع باشد. بدین صورت که فردی عمل مشروعی را انجام می‌دهد و انجام این عمل موجب ضرر به دیگری می‌شود. بنابراین، باید در صدد جبران برآید. در این بحث، فعل زیان‌بار انجام عمل نشر است که به صورت فعل بروز کرده و موجب خسارت معنوی به دیگری شده است.

رابطه سببیت

سومین رکن مسئولیت مدنی، احراز رابطه سببیت بین فعل زیان بار و ضرر وارده است و به این معنا است که عرف، فعل زیان بار را علت و سبب ضرر وارده بداند. البته غصب و شبه غصب در این رکن وجود ندارد، پس در این بحث نیز باید عرفاً عمل نشر تصاویر شخصی، سبب ضرر وارده باشد تا زیان دیده بتواند اقامه دعوا کند. در ظاهر این حکم اهمیت چندانی ندارد، ولی در صورت تعدد اسباب در ایجاد ضرر، اهمیت این رکن مشخص می شود. در بحث تعدد اسباب در ورود خسارت، نظریات مختلفی وجود دارد مثل، سبب نزدیک و بی واسطه، سبب مقدم در تاثیر، برابری اسباب، سبب اصلی و متعارف و تشخیص میزان تاثیر هر یک از اسباب. در این جا، ابتدا توزیع مسئولیت بین اسباب مقدم است و سپس سبب متعارف و اصلی. گاه آنچه که موجب خسارت می شود، از جمله اسباب خارجی مثل فورس ماژور یا فعل زیان بار ثالث یا تقصیر خود زیان دیده است که هر سه حالت از اسباب معافیت از مسئولیت مدنی است.

بخش ۳. شیوه جبران خسارت ناشی از نقض حق تصویر

بعد از طرح مباحث مختلف مسئولیت مدنی، نوبت به شیوه جبران آن می رسد. پخش تصاویر شخصی و خانوادگی به نقض حقوق شخصیت، به ویژه حق تصویر می انجامد و در نتیجه، باعث لطمه به حیثیت، آبرو، شرف و درد ورنج روحی زیان دیده می شود. پس در این جا عامل ورود زیان، مسئولیت مدنی دارد. مسئولیت مدنی، اهداف مختلفی مثل جلب رضایت زیان دیده، مجازات خصوصی عامل، برقراری عدالت و... را شامل می شود (باریکلو، ۱۳۸۹، ص ۸۹، ۴۰). مهم ترین هدف مسئولیت مدنی جبران خسارت و جلب رضایت زیان دیده است. باتوجه به ماده ۲ قانون مسئولیت مدنی که بیان می کند:

درموردی که عمل وارد کننده زیان، موجب خسارت مادی یا معنوی زیان دیده شده باشد، دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت امر، او را به جبران خسارت مزبور محکوم می کند و چنانچه عمل وارد کننده زیان، موجب یکی از خسارات مزبور شود، دادگاه او را به جبران همان نوع خسارتی که وارد نموده محکوم خواهد کرد.

شیوه جبران خسارت باید متناسب با ضرر وارده باشد، اما در این جا بحثی مطرح است که در تعیین شیوه جبران خسارت اهمیت به سزایی دارد و آن حق تصویر مالی یا غیر مالی است. در این جا دو دیدگاه وجود دارد، برخی معتقدند که حق تصویر از حقوق شخصیت و شاید از مصادیق حریم خصوصی باشد و طبق این استدلال حق غیر مالی است، اما گروهی دیگر معتقدند باتوجه به این که افراد مشهور به شرط دریافت دستمزد، اجازه استفاده از تصویرشان در تبلیغات تجاری را می دهند، پس حق تصویر مالی است.

در مقابل، گروه سوم بین افراد مشهور و غیر مشهور تفکیک قائل شده اند و حق تصویر را برای افراد مشهور مالی و برای افراد غیر مشهور غیر مالی می دانند که البته این نادرست است؛ زیرا اکثر افرادی که در تبلیغات بازی می کنند مشهور نیستند؛ ولی دستمزد دریافت می کنند. به عنوان نتیجه بحث، می توان بیان کرد که حق تصویر ماهیت دوگانه ای دارد و هیچ بعد آن را نمی توان انکار کرد؛ ولی موضوع بحث در این جا، بُعد غیر مالی و معنوی آن است (میرشکاری، ۱۳۹۷، ص ۹۷، ۱۵۲). دکتر امامی در تعریف خسارت معنوی، معتقد است که صدمات روحی و کسر حیثیت و اعتبار شخص است که در اثر عمل بدون مجوز قانونی یافت می شود. باتوجه به این تعریف، چون نشر تصاویر شخصی موجب صدمات روحی و کسر حیثیت و اعتبار می شود، پس نوعی خسارت معنوی به حساب می آید. این خسارت معنوی، خود به دو دسته زیان معنوی صرف و زیان معنوی با عواقب مالی تقسیم می شود (باریکلو، ۱۳۸۹، ص ۸۹، ۲۳۷). در دسته اول، از آن جا که ضرر وارده را نوعی ضرر معنوی می دانند، پس باید از ابزار معنوی مانند الزام به عذرخواهی، برای جبران آن استفاده کرد، ولی در مورد دسته دوم، چون ضرر هم مالی و هم معنوی است، پس جبران آن هم باید از دو طریق باشد مانند نمونه ای که در قانون مسئولیت مدنی بیان شده است. دختری که در اثر اعمال حيله و تهديد و يا سوء استفاده از زیر دست بودن، حاضر به هم خوابگی نامشروع شده، می تواند زیان مادی و معنوی را با هم مطالبه کند.

به نظر نگارنده، میزان خسارت نشر تصاویر نسبی است و می تواند برای برخی، زیان بسیار جزئی داشته باشد، مانند افرادی که حساسیت زیادی بر انتشار تصاویر خصوصی خود ندارند و این انتشار، صرفاً موجب مشکلات جزئی برای آن ها می شود. از طرفی انجام این فعل در مورد افراد مقید به خصوص افراد مذهبی می تواند یقیناً زیان باری شدیدتری داشته باشد و گاه، فرد را دچار مشکلات بسیار بیشتری از جمله، مراجعه به روان پزشک، مصرف داروهای برای درمان

افسردگی و ناراحتی روحی، رفتن به مسافرت و یا استراحت مطلق و کار نکردن برای مدتی کند که در این صورت، زیان دیده می‌تواند همه این مخارج را مطالبه کند.

در مورد جبران خسارت معنوی، مخالفین و موافقین وجود دارد که نظر موافقین غالب است؛ زیرا نه تنها به ایرادات مخالفین پاسخ داده‌اند، بلکه با استناد به قانون اساسی، قانون مسئولیت مدنی، قاعده لاضرر و بنای عقلا توانستند ثبات کنند که خسارت معنوی قابل جبران است. لازم به ذکر است حقوق دانی که نقض حق تصویر را نوعی غصب می‌داند، معتقد است که احکام غصب بر آن بار می‌شود. در تعریف غصب، بر این باورند که استیلا بر حق غیر، به نحو عدوان، اگر تصویر اشخاص را به منزله حق برای آنان تصور کنیم غصب در این مورد متصور و ضمان آور است (پورغلام، ۱۳۸۶، ص ۸۶، ۱۲۰). یکی از عناصر غصب، استیلا است که فرد انتشار دهنده تصاویر، این استیلا را بر حق غیر دارد؛ زیرا وی بر تصاویر شخصی دیگران مسلط است. پس با این توضیحات، معلوم می‌شود که انتشار دهنده، ملزم به جبران خسارت است. خسارت معنوی دارای موضوعات بسیار متنوعی است، از همین رو برای جبران آن نمی‌توان یک ابزار معرفی کرد و باید از ابزارهای مختلف متناسب با موضوع، برای جبران استفاده شود و در جبران باید از ابزاری استفاده شود که عرفاً جبران خسارت تلقی شود.

لازم به ذکر است که عملکرد مسئولیت مدنی در مورد خسارات مالی و معنوی متفاوت است. در مورد خسارت مالی، جبران ضرر از نوع جایگزین کننده است و می‌تواند یکی از اهداف مسئولیت مدنی را که اعاده به حالت پیشین است، محقق کند، اما در مورد خسارت معنوی عملکرد مسئولیت مدنی و پرداخت، از نوع خشنود کننده است و هدف دیگر مسئولیت مدنی را که جلب رضایت زیان دیده است، محقق می‌کند (بابایی، ۱۳۹۲، ص ۷۱، ۹۴). برخی از حقوق دانان، صحبت از جبران خسارت تنبیهی نیز کرده‌اند و معتقدند این روش دوفایده دارد، نخست آن‌که عامل را مجازات می‌کند و دوم آن‌که باعث عبرت دیگران می‌شود که در نتیجه از ارتکاب چنین عملی در آینده، جلوگیری خواهد شد (افشار، ۱۳۹۵، ص ۱۷۹، ۹۵). ماده ۱۴ ق.آ.د. ک ۹۲، امکان جبران خسارت معنوی از طریق پرداخت مال را به صراحت پیش‌بینی کرده است.

به نظر می‌رسد، مجازات کسی که تصاویر شخصی و خانوادگی دیگران را منتشر کرده است، باید به نسبت میزان ضرر وارده و متناسب با نوع زیان باشد. اگر سبب درد و رنج موقتی و خفیف بشود، می‌تواند با ابزار ساده مادی یا معنوی جبران کند و اگر تاثیر فعل زیان‌بار نشر تصویر، بسیار

زیاد و شدید بود، با در نظر گرفتن اهمیت بسیار زیاد این موضوع در فقه و قانون، مجازات باید ترکیبی از سه نوع جبران، خسارت تنبیهی، مادی و معنوی باشد تا مجموع همه این‌ها از ارتکاب دوباره چنین اعمالی در آینده جلوگیری کند.

نتیجه‌گیری

منظور از حق تصویر، حقی است که به موجب آن هر فردی بر هیکل و تصویر خود اختیار دارد. بدین معنا که در صورت نقض این حق توسط افراد ثالث، امکان مطالبه خسارت برای وی وجود دارد. حق مذکور، دارای ماهیت دوگانه مالی و غیرمالی است. از این رو در پیام‌های بازرگانی، ماهیت مالی حق تصویر مطرح است و در مورد زیان دیدگان ناشی از حق تصویر، بُعد منفی آن مطرح خواهد بود. حق تصویر از جمله حقوقی است که امروزه در فضای سایبر بسیار مورد تعرض واقع می‌گردد و تصاویر شخصی افراد به راحتی در دست سودجویان قرار گرفته و موجب لطمه به حیثیت و آبرو فرد می‌شود.

در قانون ایران مبانی مختلفی برای مسئولیت ناقضان حق تصاویر وجود دارد، ولی آنچه که قانون مدنی و قانون مسئولیت مدنی پذیرفته، مبنای تقصیر است. البته مبنای تقصیر به تنهایی پاسخگوی همه مسائل نیست، مانند مواردی که در آن چند مقصر وجود داشته یا در فرایند انتشار تصاویر شخصی، پیچیدگی‌هایی رخ داده باشد. باتوجه به تنوع بسیار در مصادیق خسارات معنوی، باید برای هر فرد مصداق خاصی در نظر گرفته شود. به عبارتی، مبنای مسئولیت مدنی باید معیار شخصی باشد و جبران خسارت باتوجه به میزان ضرر هر فرد متفاوت خواهد بود. جبران خسارت معنوی، به صورت مالی خیلی پسندیده نیست و نمی‌تواند جبران‌کننده تلقی شود. از همین رو باید در تعیین شیوه جبران خسارت، معیارهای مختلف خشنودکننده، ترمیم‌کننده، مالی و بازدارنده در نظر گرفته شود. در نهایت باید شدت تاثیر فعل زیان‌بار بر روی زیان دیده، ملاک قرار گیرد و متناسب با آن ابزاری برای جبران خسارت در نظر گرفته شود.

فهرست منابع

- اصلانی، حمید رضا. (۱۳۸۹). حقوق فناوری اطلاعات. چاپ دوم. تهران: میزان.
- افشار، حسن. (۱۳۹۵). مسئولیت مدنی جبران خسارت معنوی در حقوق ایران، چاپ دوم. تهران: مجد.
- انصاری، باقر. (۱۳۹۱). مطالعه تطبیقی مسئولیت مدنی ناشی از نقض حقوق مربوط به شخصیت در رسانه ها، مجله علمی پژوهشی حقوق خصوصی. (۲).
- بابایی، ایرج. (۱۳۹۴). حقوق مسئولیت مدنی و الزامات خارج از قرارداد. تهران: میزان.
- بادینی، حسن. (۱۳۹۱). مسئولیت مدنی ناشی از نقض حقوق معنوی مربوط به شخصیت و حقوق بشر. فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. (۱).
- باریکلو، علیرضا. (۱۳۸۹). مسئولیت مدنی. چاپ سوم. تهران: میزان.
- پور غلام، حامد. (۱۳۸۶). حق تصویر، فصلنامه حقوقی گواه. (۱۰).
- پورقهرمان، بابک؛ صابرنژاد، علی. (۱۳۹۴). حریم خصوصی در فضا سایبر. تهران: مجد.
- جیشانکار، کی. (۱۳۹۴). جرم شناسی فضای مجازی. مترجم: حمید رضا ملک محمدی. تهران: میزان.
- حسین پور، محمد رضا. (۱۳۹۲). مسئولیت مطبوعاتی، تهران: نشر محمد رضا حسین پور.
- خواجه پیری، عباس. (۱۳۸۰). موجبات مسئولیت مدنی. قم: الهدی.
- زیر، اولریش. (۱۳۹۰). جرایم رایانه ای، مترجم: محمد علی نوری، رضا نخجوانی، مصطفی بختیاروند، احمد رحیمی مقدم. چاپ دوم. تهران: گنج دانش.
- صادقی، حسین. (۱۳۸۸). مسئولیت مدنی در ارتباطات الکترونیکی. تهران: میزان.
- صفایی، سید حسین؛ رحیمی، حبیب الله. (۱۳۸۹). الزامات خارج از قرارداد، تهران: سمت.
- علی اکبری بابوکانی، احسان. (۱۳۹۱). تجسس از حریم خصوصی افراد. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- فتحی، یونس؛ شاهمرادی، خیرالله. (۱۳۹۶). گستره و قلمرو حریم خصوصی در فضای مجازی. مجله حقوقی دادگستری. (۹۹).
- قاجارقیونلو، سیامک. (۱۳۹۱). مقدمه حقوق سایبر. تهران: میزان.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۵). الزامهای خارج از قرارداد. چاپ چهاردهم. تهران: دانشگاه تهران.
- مظهر قراملکی، علی؛ قدرتی، فاطمه؛ نظری توکلی، سعید. (۱۳۹۵). شاخصه ها و احکام وابسته به حقوق شخصیت انسان. فقه و مبانی حقوق اسلامی. (۲).
- مهمان نوازن، روح الله. (۱۳۹۰). خسارات قابل جبران در حقوق ایران، چاپ دوم. تهران: مجد.
- میرشکاری، عباس. (۱۳۹۷). حق تصویر. حقوق خصوصی. (۱۰).
- میری، حجت. (۱۳۹۱). جرائم سمعی و بصری. تهران: جاودانه، جنگل.
- میری، حمید. (۱۳۹۴). مسئولیت مدنی ارائه کنندگان خدمات اینترنتی. چاپ اول. تهران: شهر دانش.

ورود زنان به ورزشگاه از نظرگاه فقه و حقوق با تأکید بر حقوق اساسی

سید مصطفی موسوی*

چکیده

حضور زنان در ورزشگاه از جمله مسائل کشور ماست که از جنبه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، فقهی و حقوقی قابل بحث است. تاریخچه این موضوع، بحث‌های فراوانی که در سطح جامعه درباره آن مطرح شده و مسائلی که در سطح بین‌المللی برای کشور ایجاد کرده است، به خوبی اهمیت و ضرورت پرداختن به این موضوع را نشان می‌دهد. یافته‌های این پژوهش گویای آن است که از منظر فقهی حکم اولیه این موضوع جواز است و آنچه که باعث برخی محدودیت‌ها در این زمینه شده عناوین ثانویه‌ای چون، نگاه زن به بدن مرد نامحرم و اختلاط میان زن و مرد است که با بررسی آراء فقیهان در این زمینه، نویسنده به این نتیجه دست یافت که در موضوع ورود زنان به ورزشگاه‌ها برای تماشای ورزش آقایان، اگر سایه عناوین ثانویه از سر عنوان اولی جواز برداشته شود، ورود زنان به ورزشگاه‌ها برای تماشای ورزش آقایان، از لحاظ فقهی با هیچ ممنوعیتی روبه‌رو نخواهد بود. از منظر حقوقی نیز هرچند با استناد به اصول نوزدهم و بیستم قانون اساسی بجز رعایت امور شرعی، برای زنان در استفاده از امکانات عمومی محدودیتی وجود ندارد، اما برخی از قوانین عادی نیز مانع ورود زنان به ورزشگاه‌ها برای تماشای ورزش آقایان است.

کلیدواژه‌ها

ورود زنان به ورزشگاه، فقه، حقوق اساسی، نگاه، اختلاط، امکانات عمومی، قانون اساسی.

بحث ورود زنان به ورزشگاه‌ها، نه فقط در میان بدنه افراد جامعه، بلکه در میان مدیران کلان اجتماع نیز مخالفان و موافقانی دارد که هریک با دید خاص خود به این موضوع نگرسته‌اند و در این موضوع پای نهاده‌اند. در این موضوع که غبار بحث‌های جانبدارانه سیاسی و جناحی فضا را پر کرده است و کار تحقیق را دشوار نموده، دوری از اعتدال و افراط و تفریط در میان موافقان و مخالفان کم نیست و وجود این مسئله پرداختن به این موضوع را دشوارتر از آنچه هست می‌کند. آنچه گفته شد، دشواری مسیر تحقیق در موضوع ورود زنان به ورزشگاه‌ها را نمایان می‌سازد و بنابراین پژوهشگری که در این مسیر پای می‌گذارد، باید از مبانی و دلایل صحیح پیروی کند و اسیر فضا سازی‌های افراط گونه و تفریط گونه موجود در سطح جامعه نشود تا بتواند از مسیر تحقیقی درست به نتایجی درست برسد. موضوع ورود زنان به ورزشگاه‌ها برای تماشای مسابقات ورزشی آقایان، ابعاد مختلفی دارد. فرهنگ، سیاست، اجتماع، حقوق و فقه از جمله ابعادی است که می‌توان از منظر آن‌ها به این موضوع نگاه کرد و در این میان فقه و حقوق اصلی‌ترین و تعیین کننده‌ترین عوامل در این زمینه هستند و به همین علت در این مقاله، از این دو منظر به این موضوع پرداخته شده است.

تاریخچه و چالش‌هایی که موضوع ورود زنان به ورزشگاه‌ها برای تماشای ورزش آقایان به خود دیده است به خوبی اهمیت و ضرورت بحث از این موضوع را آشکار می‌کند. پیدایش چنین مطالبه‌ای در میان برخی از زنان جامعه، توجه برخی مقامات دولتی در جهت پاسخگویی به این مطالبه، مخالفت مراجع تقلید با این ورود، درخواست سازمان‌های بین المللی مانند فیفا از دولت، برای تسهیل آن و ورود عده‌ای خاص و گزینش شده از زنان برای تماشای برخی از بازی‌های فوتبال در کشور، همگی از مواردی است که جدیت این مطالبه را نشان می‌دهد و باید برای یکبار و همیشه پاسخ قاطعی درباره آن داده شود.

توجه به مسئله، فارغ از جناح بندی‌ها، گرایش‌ها و تمایلات سیاسی و تبیین حکم آن از منظر فقه و حقوق راه مشخصی برای واضح شدن این موضوع است و زمینه سازی آن در تحقیقی صورت می‌گیرد که استانداردهای بحث‌های فقهی و حقوقی را رعایت می‌کند. در این مقاله تلاش می‌شود تا دیدگاه فقه و حقوق در زمینه ورود زنان به ورزشگاه مشخص شده و مستندات

هر کدام از موافقان و مخالفان این ورود بیان شود. بر این اساس، ابتدا از دیدگاه فقه و سپس از دریچه حقوق به این موضوع پرداخته و ضمن بیان دیدگاه موافقان و مخالفان، جمع بندی از مطالب گفته شده به عمل خواهد آمد.

۱. دلایل فقهی و حقوقی مخالفان ورود زنان به ورزشگاه

در این قسمت از مقاله به بررسی موضوع، از نظرگاه فقه و حقوق پرداخته و دیدگاه مخالفان آن را مطرح خواهیم کرد و از دلایل فقهی آنان نیز سخن خواهیم گفت.

از جمله دلایلی که «مخالفان» ورود زنان به ورزشگاهها از لحاظ فقهی مطرح می کنند، این است که ورود زنان باعث می شود تا نگاه آنها به بدن برهنه یا نیمه برهنه مردان بخورد که این از لحاظ شرعی حرام است، از این رو این ورود نیز ممنوع خواهد بود تا موجبات چنین حرامی فراهم نشود.

شکی نیست که نگاه زن به مرد نامحرم، اگر به قصد التذاذ باشد و یا این که در این نگاه ترس از وقوع گناه باشد حرام است، اما کلام ما در این مسأله فارغ از این دو عنوان بحث می شود. مهم ترین دلایل قائلان به حرمت نگاه زن به بدن عریان مرد، مگر صورت و دستها (از میچ دست تا نوک انگشتان) از قرار ذیل است.

نخست آن که به واسطه تلازم بدین معنا، همانطور که نگاه مرد به زن در مورد (صورت و دستها) حلال است، نگاه زن به مرد نیز فقط در مورد (صورت و دستها) حلال است و لا غیر. دوم آن که وجود (مِنْ) تبعیضیه در آیه (وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ) (سوره نور، آیه ۳۱)، دلالت بر تبعیض در نگاه دارد، یعنی (صورت و دستها) از مورد منع نگاه خارجند. توضیح مطلب این که آیه نفرموده به زنان بگو نگاه به مردان نامحرم نکنند، بلکه با آوردن حرف (مِنْ) که در زبان عربی یکی از معانی آن تبعیض است، این مطلب را بازگو می کند که نگاه زن به مرد نامحرم حرام است، مگر مواردی که استثناء شده (صورت و دستان) و حرف (مِنْ) در آیه، متکفل بیان این مطلب است. سوم آن که، در این مسئله اجماع وجود دارد. به این معنا که در بین تمام علما این قول مورد اتفاق است که زن فقط می تواند صورت و دستان مرد نامحرم را ببیند و درباره سایر اعضای بدن منع شرعی داریم که زنان را از نگاه باز می دارد.

چهارمین دلیل به این معنا است که باتوجه به آیه ۳۱ سوره نور، نگاه زن به مرد نامحرم به طور مطلق ممنوع شمرده شده، اما از آنجا که در (غَضّ مطلق) یعنی عدم نگاه زن به مرد به طور مطلق عسر و حرج وجود دارد، بنابراین (صورت و دست‌ها) مستثنی هستند. به این معنا، از آنجا که دین اسلام، دینی است که قواعد و احکام مشقت‌بار بر پیروان خود وضع نکرده، اگر قائل شویم که زنان باید به طور مطلق به مردان نگاه نکنند، باعث مشقت و سختی خواهد شد؛ زیرا در نهایت زنان به عنوان عضوی از اجتماع در جامعه رفت و آمد دارند و برای رفع نیازهایشان نیازمند رفت و آمد با مردان هستند و ممنوعیت این کار، باعث مشقت و سختی برای زنان خواهد شد و این مسئله با اصل سهولت و آسانی دین اسلام در تعارض است. دلیل پنجم، سیره مستمرة بین زنان مسلمان است؛ چرا که آن‌ها به مردان حتی خود رسول گرامی اسلام و ائمه اهل البیت (ع) نگاه می‌کردند. با این حال نهی‌ای از جانب ایشان وارد نشده و این مطلب مؤید آن است که در روایات از نگاه زنان به مردان سؤالی وارد نشده و حال آن که در عکس قضیه یعنی از نگاه مردان به زنان سؤال شده است. بسیار بعید به نظر می‌رسد که علت این عدم ورود سؤال، وضوح حرمت در بین زنان مسلمان بوده، بلکه به احتمال بسیار قوی سبب این مطلب، وضوح جواز نگاه در بین زنان مسلمانان بوده است.

یکی دیگر از دلایل فقهی مخالفان ورود زنان به ورزشگاه‌ها اختلاط زن و مرد است و در نگاه شرع هر آنچه که باعث این اختلاط شود مذموم شمرده شده. دلیلی که بر عدم جواز اختلاط بین زن و مرد آورده می‌شود ریشه در ۲ حدیثی دارد که در باب ۱۳۲ از ابواب کتاب النکاح وسائل الشیعه آمده.

قال امیرالمومنین (ع): «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ بُنْتُ أَنْ نِسَاءَكُمْ - يُدَافِعَنَّ الرَّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمَا تَسْتَحُونَ. وَرَوَاهُ الْبُزْجِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ مِثْلَهُ وَزَادَ - وَقَالَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَا يَغَارُ»^۱ (حرعاملی، ۱۴۰۹، ب ۱۳۲، ح ۱).

۱. ای اهل عراق! خبر به من رسیده است که زنان شما در راه‌ها با مردان برخورد می‌کنند، آیا شرم نمی‌کنید؟

و در حدیث دوم آمده است:

«قَالَ الْكَلْبِيُّ وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ: أَمَا تَسْتَحْيُونَ وَلَا تَغَاوُونَ نِسَاؤَكُمْ - يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَسْوَاقِ وَيُزَاحِمْنَ الْعُلُوجَ»^۱ (حرعاملی، ۱۴۰۹، ب ۱۳۲، ح ۲).

باتوجه به آنچه که از روایات ذکر شد و از کلمات فقها برمی آید اختلاط به صورت مطلق مکروه است. پس این امر در تجمعات عمومی و تظاهرات و بازارها و سالن های عمومی و سایر مراسم هایی که مرد و زن با هم در آن حضور پیدا می کنند باید رعایت شود و از این اختلاط جلوگیری شود تا موجبات گناه ایجاد نشود. البته منظور از اختلاط در این جا، بروز شرایطی است که باعث تماس بدن زن و مرد شود؛ زیرا تعبیرهایی مانند (مدافعه و مزاحمة) که در روایات آمده ناظر به همین جنبه است. بنابراین، اگر تجمعات عمومی و تظاهرات و سالن های عمومی به گونه ای بود که این امر در آن رخ ندهد حضور در آن ها کراهت نخواهد داشت.

از طرفی مخالفان ورود زنان به ورزشگاه به دلایل حقوقی نیز تمسک می کنند و بر این باورند که عدم اطلاع از قانون دلیل بر عدم وجود قانون نیست و آنچه که سبب منع ورود زنان به ورزشگاه ها است، وجود قانون است. هرگونه دستور در جهت ورود زنان به ورزشگاه ها امر به قانون شکنی است و احترام به قانون و حفظ آن بر تمام مقامات حکومتی امری لازم است. بنابراین اگر قانونی نیاز به اصلاح دارد، باید از طریق مراجع ذیصلاح انجام گیرد و نه آن که علناً شاهد قانون شکنی مقامات حکومتی باشیم.

از جمله قوانینی که این حضور را منع می کند قانون «راهکارهای اجرایی گسترش فرهنگ عفاف و حجاب است که در تاریخ سیزدهم دی ماه سال ۱۳۸۴ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسیده». این قانون که سیاست گذاری ها و راهکارهای مسئله حجاب در کشور را زیر نظر دارد، وظایف تخصصی دستگاه های قانون گذار و اجرایی را در امر حجاب و عفاف به تفکیک بیان می کند و قریب به ۱۵ نهاد و دستگاه حکومتی را در بر دارد.

یکی از سازمان هایی که در سال ۱۳۸۴ در قالب سازمان فعالیت می کرد و هم اکنون در قالب یک وزارتخانه فعالیت دارد، سازمان تربیت بدنی است که در حال حاضر، با عنوان وزارتخانه ورزش و جوانان شناخته می شود. در وظایف محوله به این سازمان (وزارتخانه) در

۱. آیا شرم نمی کنید و غیرت ندارید: زنان شما به سوی بازارها می روند و با مردان برخورد دارند!

جهت گسترش فرهنگ عفاف و حجاب به ۱۸ وظیفه اشاره شده است. در بند دهم آن: «عدم ورود بانوان، به سالن های ورزشی مختص به آقایان و بالعکس تحت هر عنوان (تماشاگر و ...)» به صورت صریح و روشن آمده است. همچنین در وظایف نیروی انتظامی نیز در بند ۸ این گونه آمده است که: «نظارت و کنترل قانونی و اصولی بر وضعیت اماکن تفریحی و عمومی نظیر پارک ها، سالن های سینما، سالن ها و اماکن ورزشی، کوهستان ها، سواحل دریایی، جزایر مناطق آزاد تجاری، فرودگاه ها، پایانه ها و ... (با مشارکت نهادها و دستگاه های ذیربط)». در این وظایف نیز به خوبی واضح است که نیروی انتظامی وظیفه نظارت و کنترل قانونی بر سالن ها و اماکن ورزشی را بر عهده دارد و اگر از منع ورود زنان به ورزشگاه ها سخن گفته شده، وظیفه نیروی انتظامی است که مانع این ورود شود.

از جمله دلایل حقوقی دیگری که مخالفان ورود زنان به ورزشگاه مطرح می کنند، مخالفت این ورود با روح و متن قانون اساسی است. قبل از بیان این دلیل، تذکر دو نکته ضروری است. نکته اول این که، همواره در تفسیر قوانین، باید به اصول هدف های قانون توجه داشت و متن هیچ قانونی بدون توجه به سایر قوانین و مقررات تفسیر نشود و روح قانون از مجموع همه اصول استنباط گردد.^۱ نکته دوم این که باید توجه داشت که مردم در همه پرسی قانون اساسی به مقدمه آن نیز رای داده اند و به همین دلیل، باید آن را جزئی از قانون اساسی و بیان کننده روح و پایه آن دانست.^۲

باتوجه به این دو نکته، بیان خواهیم داشت که حقوق، زاده تاریخ ملت ها، نیازها و اعتقادهای مردم است و قالبی از پیش ساخته ندارد. قانون اساسی، به عنوان با ارزش ترین قانون کشور که میثاق ملی مردم ایران است، انعکاس دهنده خواست قلبی امت اسلامی است. این خواسته قلبی که در شعارهای قاطع و کوبنده همه قشرهای مردم تبلور یافته و از عمق جان و اعتقادات قلبی آن ها سرچشمه گرفته و می گیرد، چیزی نیست جز، استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی. استقلال و خود اتکایی کشور و آزادی از یوغ استعمارگران و جمهوری که با رأی مستقیم مردم، احکام اسلام در آن پیدا می شود. با نگاه کردن به قانون اساسی، روح آن را که برآمده از مقدمه و اصول آن و اهداف مطرح شده در آن است، پیاده شدن احکام اسلام و دستورات شریعت

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: (کاتوزیان، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، ص ۲۱۸).

۲. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: (کاتوزیان، مبانی حقوق عمومی، ص ۳۶۵).

اسلامی می‌یابیم. انتخاب حکومت جمهوری اسلامی توسط مردم، نظام سیاسی کشور را مقید به اصول و موازینی نموده است که هادی جامعه و حاکم بر سلوک و رفتار مردم و زمامداران آن می‌باشد. این اصول و موازین، حاوی دستورات ثابت و لایتنیری است که برای اجراء نازل شده، به نحوی که آراء و اندیشه‌های مردم در مقابل آن اصول، فاقد ارزش و اعتبار می‌باشد.^۱ می‌توان گفت اسلام، با یک دستور عمومی و اجتماعی لازم الإطاعة، جامعه را از پیروی هر راه دیگری که موجب پراکندگی است بر حذر می‌دارد، تا در مقابل اختلافات فکری محفوظ بماند.^۲

به این ترتیب، مشارکت مردم در اداره امور و اتخاذ تصمیم جمعی با رای اکثریت که از پایه‌های جمهوری است، با احکام متقن الهی غیر قابل جمع می‌باشد که در این صورت دو مفهوم جمهوری و اسلامی متعارض می‌شود. با وجود تضاد ظاهری مفاهیم جمهوری و اسلامی، می‌توان چنین دریافت که جمهوری ناظر به شکل حکومت و قید اسلامی مربوط به محتوای آن است.^۳

در اینجا برای نمونه به بخش‌هایی از مقدمه و متن قانون اساسی اشاره می‌شود تا لزوم رعایت احکام اسلام که در روح قانون اساسی کشور متبلور است به خوبی آشکار شود. در مقدمه قانون اساسی، قانون را مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران، بر اساس اصول و ضوابط اسلامی می‌شمارد و ویژگی بنیادی این انقلاب را نسبت به دیگر نهضت‌های ایران، ویژگی مکتبی و اسلامی بودن آن می‌داند.

در قسمت دیگری از این مقدمه گفته شده، ملت در جریان تکامل انقلابی خود، از غبارها و زنگارهای طاغوتی زوده شد و از آمیزه‌های فکری بیگانه، خود را پاک نمود و به مواضع فکری و جهان بینی اصیل اسلامی بازگشت و اکنون بر آن است که با موازین اسلامی، جامعه نمونه (اسوه) خود را بنا کند.

این مقدمه، رسالت قانون اساسی را این می‌داند که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را به وجود آورد که در آن، انسانی با ارزش‌های والا و جهان شمول اسلامی پرورش یابد. قانون‌گذاری که مبین ضابطه‌های مدیریت اجتماعی است، بر مدار قرآن و سنت

۱. وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ (سوره مائده، آیه ۴۸).

۲. وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (سوره انعام، آیه ۱۵۳)

۳. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به (هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، ص ۵۶)

جریان می‌یابد و سرانجام، قوه مجریه را مسئول اجرای احکام و مقررات اسلامی، به منظور رسیدن به روابط و مناسبات عادلانه حاکم بر جامعه می‌داند. در بند ششم اصل دوم قانون اساسی، آزادی انسان را از پایه‌های جمهوری اسلامی می‌دانند، هرچند آن را مقید به مسئولیت انسان در برابر خدا دانستند.

در بند اول از اصل سوم، مهمترین وظایف دولت جمهوری اسلامی را ایجاد محیطی مساعد، برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان، تقوا، مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی دانسته و در بند هفتم از همان اصل، بر تامین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون تاکید کردند.

اصل چهارم، لزوم عدم مخالفت کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها با موازین اسلام را امری ضروری می‌داند و این اصل را بر سایر اصول قانون اساسی نیز حاکم می‌شمارد. اصل بیستم، بهره‌مندی افراد جامعه، اعم از زن و مرد را از حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مقید به موازین اسلامی می‌کند و اصل بیست و یکم دولت را موظف می‌کند تا حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین کند. همچنین اصل شصت و هفتم، به سوگند نمایندگان ملت اشاره می‌کند که در آن یاد می‌کنند، پاسدار حریم اسلام و نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی باشند.

اصل هفتاد و دوم بیان می‌کند که مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد و اصل یکصد و پنجم، لزوم عدم مخالفت تصمیمات شوراها و شوراهای اسلامی شهر و روستا را با موازین اسلام و قوانین کشور مطرح می‌کند. اصل یکصد و بیست و یکم به سوگند رئیس جمهور اشاره می‌کند که در آن به پاسداری از مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی موظف شده. اصل یکصد و هفتاد و پنجم نیز، آزادی بیان و نشر افکار در صدا و سیما و جمهوری اسلامی را با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور مجاز می‌داند. نهایتاً در اصل یکصد و هفتاد و هفتم که به ضوابط بازنگری در قانون اساسی می‌پردازد، چنین آمده است:

محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام، ابتدای کلیه قوانین و مقررات، براساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن

حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکاء به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران، تغییر ناپذیر است.

همان طور که ملاحظه شد، تأثیر حاکمیت الهی و لزوم رعایت احکام اسلام در تمام بخش‌های قانون اساسی (نهاد رهبری، قوه مقننه، قوه مجریه، قوه قضائیه و حقوق ملت) واضح و مبرهن است و از دغدغه و اهتمام قانون‌گذار قانون اساسی نسبت به اجرای احکام اسلام و عدم تعدی از آن، پرده برمی‌دارد.

باتوجه به آنچه که بیان شد، روح و متن قانون اساسی لزوم تبعیت از دستورات اسلامی را خط قرمز خود می‌داند و تخطی از آن را با هر عنوان، حتی عناوینی چون عدم تبعیض و اصل آزادی و برابری، جایز نمی‌داند و در مورد مسئله ورود زنان به ورزشگاه‌ها از آنجا که این ورود، منع شرعی دارد، مجاز دانستن آن گذر از خطوط قرمز روح و متن قانون اساسی خواهد بود و آن‌هایی که در صددند تا این امر را با عناوینی چون عدم تبعیض و اصل برابری و لزوم تضمین حقوق زن طبق اصول قانون اساسی مجاز کنند، از روح حاکم بر قانون اساسی و متن آن غافلند.

۲. دلایل فقهی و حقوقی موافقان ورود زنان به ورزشگاه

از جمله دلایل فقهی «موافقان» ورود زنان به ورزشگاه، این است که نگاه زن به بدن برهنه مرد بجز عورتین جایز است؛ زیرا ادله‌ای که قائلان به حرمت نگاه زن به بدن برهنه مرد می‌کنند مخدوش است، از جمله آیه «قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» که به آن استدلال کرده‌اند.

به نظر می‌رسد، (غَضّ) در آیه شریفه، به معنای ترک نگاه نیست، بلکه به معنای عدم توجه به شیء و عدم طمع در آن است. برای مثال، گاهی به یک شخص می‌گوییم به فلان شیء نگاه نکن، اما گاهی به او می‌گوییم، به فلان شیء خیره نشو! در صورت اول اگر آن شخص به آن شیء نگاه کند، دچار خطا شده؛ زیرا اصلاً نباید به آن شیء نگاه می‌کرد، اما در صورت دوم اگر نگاهش اتفاقی به آن شیء بیافتد اشکالی ندارد؛ زیرا امر این بود که خیره نگاه نکند و به نظر می‌رسد کلمه (غَضّ) در آیه، به معنای دوم استعمال شده است.

اگر کسی بگوید که باتوجه به شأن نزول آیه، باید کلمه (غَضّ) را به معنای ترک نگاه تفسیر کرد. در جواب از این گروه می‌شنود، درست است که شأن نزول آیه در مورد ترک نظر است، اما

مورد آن صورت لذت و شهوت بوده و از بحث ما خارج است. از جمله فقیهانی که متمایل به این جواز هستند آیت الله خویی (ره) است که در تعلیقه خود بر عروة الوثقی در پاورقی چنین گفته:

هرچند که اظهر این است که نگاه زن به صورت، دستان و حتی سر و گردن و پاهای مرد نامحرم، بدون تلذذ جایز است، بلکه باید بگوییم حرمت نگاه زن به بدن مرد به جز عورتین بدون تلذذ، خالی از اشکال نیست، البته احتیاط نباید ترک شود^۱ (موسوی خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۲، ص ۴۹).

همان طور که از فرمایشات ایشان واضح است، با فهرست کردن دلایل قائلان به حرمت نگاه زن به مرد و رد کردن دلایل ایشان به علت عدم وجود دلایل کافی و متقن در باب حرمت نگاه زن به مرد، حکم اولیه نگاه زن به مرد را جایز دانسته‌اند و بنابراین، نگاه زن به بدن مرد در دیدگاه ایشان خالی از اشکال است و قائل به جواز نگاه هستند، هرچند که ایشان در مقام فتوا دادن، جانب احتیاط را رعایت کرده و برخلاف مشهور که قائل به حرمت نگاه هستند، حکم نداده‌اند و قائل به حرمت نگاه شده‌اند.

باتوجه به این دیدگاه، اگر دلیل عدم جواز ورود زنان به ورزشگاه حرمت نگاه زنان به بدن مردان بوده باشد، از آنجا که در این دیدگاه، دلیلی بر این حرمت وجود ندارد، دست استدلال کنندگان به این دلیل از استدلال کوتاه مانده و دیگر نمی‌توانند برای ممنوعیت ورود از آن استفاده کنند.

از جمله دلایل فقهی دیگری که موافقان ورود مطرح می‌کنند این است که اسلام، دستوری مبنی بر عدم جواز اختلاط مرد و زن ندارد. در این زمینه نویسنده کتاب حضور زنان در ورزشگاه پژوهشی فقهی، معتقد است که بحث مفصل در نقد روایات اختلاط، ما را به نتیجه‌ای روشن نایل می‌سازد، مبنی بر این که اسلام به هیچ وجه جداسازی مرد و زن و تفکیک بین آنان را توصیه نکرده است. اسلام به عدم ارتباط آن دو تاکید نمی‌کند، بلکه نظر اسلام محدود ساختن شهوترانی و التذاذ جنسی به محیط خانه است، همین و بس! کسانی که به گونه دیگری فکر می‌کنند، نمی‌توانند سلیقه‌های شخصی خود را به اسلام پیوند بزنند. از این نتیجه در بحثی دیگر

۱. وإن كان الأظهر جواز نظر المرأة إلى وجه الرجل و يديه بل رأسه ورقبته وقدميه من غير تلذذ و ريبه، بل حرمة نظرها إلى سائر بدنه غير العورتين من دون تلذذ و ريبه لا يخلو عن إشكال و الاحتياط لا يترك.

نیز می‌توان استفاده نمود. گفته می‌شود منطق اسلام، که به جداسازی و محدود ساختن روابط زن و مرد دستور می‌دهد، بیشتر باعث تحریک و ایجاد هیجان می‌گردد. در جوامعی که چنین محدودیت‌هایی نیست، اثری از هیجانات و اضطراب‌های جنسی هم دیده نمی‌شود. پاسخی که معمولاً از سوی طرفداران دیدگاه‌های سنتی به این گفته داده می‌شود را می‌توان در سخنان بعضی متفکران معاصر یافت.

استاد مطهری یکی از این متفکران است که در پاسخش، بر بی‌پایان بودن غرایز آدمی و سیری ناپذیری اشتهای انسان در برآوردن نیازها تاکید می‌کند. اشتباه سهمگینی که در این پاسخ روی داده، خلط بین رفع محدودیت و آزادی غریزه جنسی است. مبنای این پاسخ آن است که هرگاه زن‌ها و مردها آزادانه و بدون محدودیت در اجتماع و... با یکدیگر مروده و اختلاط داشته باشند، حتماً به اطفای غریزه جنسی خود می‌پردازند و غریزه هم بی‌پایان و سیری ناپذیر است، پس رفع محدودیت، هیچ کمکی به کاهش التهابات جنسی نمی‌کند.

این در حالی است که در جوامع آزاد -که ارتباط زن و مرد محدودیت ندارد و حریم و حجابی در کار نیست- شهوترانی و اطفای غریزه جنسی بی‌قید و شرط و بدون محدودیت، آزاد نیست. این که محدودیت، جداسازی و تفکیک‌ها، التهابات جنسی را دامن می‌زند، سخنی صحیح است، ولی رفع محدودیت و گریز از تفکیک و جداسازی به معنای آزادی غریزه جنسی نیست. اگر چه پرداختن به این موضوع، نیازمند بررسی مفصل و همه‌جانبه‌ای است، اما در حدی که به نوشتار ما ربط می‌یابد باید گفت، اشکالی که به منطق اسلام وارد می‌شود، ناشی از بی‌اطلاعی از منطق آن است. پاسخ اصولی به این اشکال، آن است که منطق اسلام مبتنی بر محدودیت روابط زن و مرد نیست. این دین آسمانی جداسازی و تفکیک بین زن و مرد را به رسمیت نمی‌شناسد. در توصیه‌های پیشوایان دینی، حضور زن و مرد در کنار یکدیگر، ارتباط عادی آن دو، همکاری و... به خودی خود (بدون شهوترانی و التذاذ جنسی) هیچ معنی (حتی در حد کراهت) ندارد (فخارطوسی، ۱۳۹۷ش، ص ۶۵، ۶۶).

موافقان ورود زنان به ورزشگاه، به دلایل حقوقی در این زمینه نیز استشهاد می‌کنند و معتقدند، یکی از دلایل در این زمینه، عدم وجود قانون منع‌کننده است. آنان بر این باورند که انقلاب اسلامی ایران، انقلابی بود برخاسته از شور و شعور که در آن، اهداف و اندیشه‌های مردم در جهت‌دهی و میثاق‌نامه ملی، یعنی قانون اساسی تبلور و جلوه‌گری داشته است.

در مقدمه قانون اساسی آمده است که: «قانون اساسی، تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی شد و در خط گسستن از سیستم استبدادی و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان، تدوین یافت». این میثاق ملی، به صراحت از حذف هرگونه استبداد، خودکامگی و انحصار طلبی سخن گفت^۱ و عامه مردم را در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش مشارکت داده است^۲. حاکمیت مطلق بر جهان و انسان را از آن خدا دانسته و بیان کرد که هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است^۳، اما از آنجا که نیازهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه، آنچنان وسیع و گسترده و تابع شرایط گوناگون زمان و مکان است که اصولاً نمی‌توان آن را از پیش بطور دقیق و مشخص تعیین نمود. پس بنابراین وضع قوانین به تشخیص مقام صلاحیت دار جامعه موکول شده است.

در همین راستا از یک طرف، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مقام صلاحیت دار جامعه را در جهت شناخت نیازها و تصویب قوانین، برطبق اصل ۷۱، مجلس شورای اسلامی می‌داند^۴ و این صلاحیت را انحصاری و غیرقابل تعویض دانسته است و از طرف دیگر، اقدامات عملی برخی نهادها، مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای انقلاب فرهنگی در انشای برخی از قوانین، علاوه بر آن که خلاف قانون اساسی است، اصل انحصاری بودن صلاحیت مجلس شورای اسلامی را نیز در قانون‌گذاری مخدوش می‌کند (هاشمی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۵).

از این رو است که در مورد مجمع تشخیص مصلحت نظام، بعد از ایجاد این نهاد در سال ۱۳۶۶، برداشت اعضای آن، امکان قانون‌گذاری برای مجمع بود، تا این که در سال ۱۳۷۲ شورای نگهبان به تفسیر قانون اساسی پرداخت و این برداشت را که مجمع تشخیص مصلحت نظام حق ابتدایی قانون‌گذاری را دارد، مردود دانست.

از طرف دیگر، اصل حاکمیت قانون اقتضاء می‌کند که تمام امور جامعه برطبق قوانین و قواعد کلی و عامی باشد که بر اساس آن، همه مردم از حقوق و تکالیف یکسان برخوردار شوند و امور دولتی و حکومتی نیز از مجرای قانون اعمال گردد تا از این طریق امنیت خاطر مردم تأمین شود و از خودسری و تجاوز، جلوگیری شود. بنابراین، باتوجه به اصل حاکمیت قانون و اصل

۱. بند ۶ اصل ۳ قانون اساسی.

۲. بند ۸ اصل ۳ قانون اساسی.

۳. اصل ۵۶ قانون اساسی.

۴. «مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل و در حدود مقرر، در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند».

انحصار وضع قوانین در مجلس شورای اسلامی، هیچکس نمی‌تواند این حق الهی (حاکمیت بر سرنوشت اجتماعی) را از مردم سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد. البته واضح و مبرهن است که جمهوری اسلامی ترکیبی است از دو کلمه جمهوری و اسلامی. ترکیب این دو به این معناست که حکومت از نظر محتوا (اسلامی) و از لحاظ صورت خارجی (جمهوری) باشد.

ملت ایران پیمان بسته‌اند که جامعه اسلامی بسازند و در داخل (جمهوری اسلامی) قواعد حاکم، برای این سازندگی را مجلس شورای اسلامی وضع کند و برای جمع دو مفهوم جمهوری و اسلامی، فقیهان شورای نگهبان، جلوگیری از تجاوز مجلس شورای اسلامی به شرع را به عهده دارند و اینان می‌توانند در درون جمهوری از قوانین اسلام پاسداری کنند، ولی نکته مهم این است که هر چه هست باید در شورای نگهبان انجام شود.^۱

مردم به جمهوری‌ای رأی دادند که در آن اداره کشور و حکومت با مردم است و به اسلامی رأی دادند که در نظام جمهوری از موازین اسلامی تخلف نکنند و در همه‌پرسی نیز به این نوع جمهوری رأی دادند و نه به حکومت اسلامی، «اگر قرار بر این بود که (حکومت فقیه) چندان توسعه یابد و به گونه‌ای تفسیر شود که شخص یا گروه معینی، بتواند نظام حکومت را به (ولایت) معنی کند، دیگر این تشریفات برای چه بود؟» (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۲۳۷). با افزودن قید (اسلامی) بر نظام جمهوری، مردم پیمان بستند که از موازین اسلامی تخلف نکنند و نهاد شورای نگهبان، تضمینی برای همین قید بود. بنابراین، هرگونه قوانین الزام‌آور باید از مجلس شورای اسلامی صادر شود نه هر نهاد یا گروه دیگر، تحت هر عنوانی که می‌خواهد باشد حتی اگر دغدغه دین مد نظر داشته باشد؛ چرا که نهاد شورای نگهبان برطرف کننده این دغدغه است و بس.

باتوجه به آنچه گذشت، در مسأله ورود زنان به ورزشگاه‌ها از آنجا که هیچ قانون منع کننده‌ای که از مرجع صالح در این زمینه، یعنی مجلس شورای اسلامی، صادر شده باشد وجود ندارد و از طرف دیگر، هرگونه الزام که ناشی از قانون صادره از مجلس نباشد، باطل و مخالف قانون اساسی است، بنابراین این منع ورود مردود و جواز آن طبق اصل آزادی رفت و آمد در اماکن عمومی، مورد پذیرش خواهد بود.^۲ از جمله دلایل دیگر حقوقی موافقان ورود، حق مسلم زنان در

۱. اصل ۸۴ و ۹۱ قانون اساسی.

۲. اگر بخواهیم مستندی در رابطه با این دلیل ذکر کنیم، به سخنان یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی اشاره می‌کنیم: «طبیعه سیاق و سواد در

بهره‌مندی از امکانات عمومی طبق قانون اساسی است. آنان معتقدند، ملت بزرگ ایران در راستای استقلال و آزادی کشور سلسله مبارزاتی را ضد رژیم پهلوی از سال ۱۳۴۲ آغاز کرده که طلیعه آن‌ها در سال ۱۳۵۷ بود و سرانجام با مجاهدت‌های اقشار مختلف مردم و جانفشانی‌ها و بذل جان‌ها ثمره این مبارزات به بار نشست و با سرنگونی رژیم شاهنشاهی، ققنوس جمهوری اسلامی، از زیر خاکسترهای خشم مردم به پرواز در آمد.

از میان اقشاری که برای به ثمر نشستن این جمهوری تلاش کردند و مجاهدت‌ها ورزیدند، زنان غیور ملت بودند که در کنار سایر اقشار نقش بی بدیلی داشته و برای استقلال و آزادی مملکت از هیچ کوششی دریغ نکردند.

بدیهی بود که با استقرار نظام جمهوری اسلامی، درخت انقلاب دین خود را نسبت به باغبانان خودش من جمله زنان، ادا کند و آن‌ها را از ثمرات جمهوری، بهره‌مند سازد تا طعم ناخوشایند پایمال شدن حقوق به حق آن‌ها، با طعم خوشایند میوه جمهوری جایگزین شود. بر این اساس، در قانون اساسی که میثاق ملی مردم در جهت رسیدن به حقوق اساسی خود بود، به این موضوع توجه شد و در قسمت‌های مختلف آن از حقوق پایمال شده زنان در دوران طاغوت و لزوم احقاق آن حقوق سخن به میان آمده است.

مثلاً، در طلیعه و مقدمه قانون اساسی آمده است در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی، نیروهای انسانی که تاکنون در خدمت استعمار همه جانبه خارجی بودند، هویت اصلی و حقوق انسانی خود را باز می‌یابند و در این بازیابی طبیعی است که زنان به دلیل ستم بیشتری که تاکنون

گفت‌وگو با ایسا اظهار کرد: برای اولین بار که مجوز ورود زنان به سالن والیبال گرفته شد، تعداد کمی با گرفتاری وارد سالن شدند، اما در دفعات بعد تماشاچیان خانم برای مسابقات والیبال و بستیکال راحت‌تر از مرحله انتظامی و امنیتی گذشتند و تعداد بیشتری وارد سالن شدند. در مورد فوتبال هم همین طور است. اگرچه حضور گسترده زنان قدری زمان‌بر است، اما همین حضور حداقلی هم می‌تواند پیش برنده باشد. وی اضافه کرد: ما در امارات متحده عربی زندگی نمی‌کنیم که یک روز صبح از خواب بیدار شویم و ببینیم چهار وزیر زن منصوب شده‌اند. واقعیت این است که هر حرکتی در جریان زنان، در کشور ما کند است و این به دلیل مقاومت‌هایی است که در این زمینه وجود داشته و دارد. بنابراین، ما ناچاریم با آرامش بیشتری کار را دنبال کنیم تا هجمه کمتری متوجه مقامات و مسئولین شود و این حرکت بطنی ادامه‌دار شود.

نماینده مردم تهران در مجلس با اشاره به اعتراض برخی زنان به آنچه حضور گزینشی خانم‌ها در ورزشگاه آزادی خوانده می‌شود گفت: در والیبال و بستیکال هم ابتدا حضور زنان گزینشی بود، اما کم‌کم امکان حضور گسترده‌تر آن‌ها فراهم شد. در هفته‌های گذشته، همایشی با حضور مقام رهبری در استادیوم آزادی برگزار شد و از جمعیت ۱۰۰ هزار نفری حاضر در ورزشگاه ۶۰۰۰ نفر خانم بودند. البته زیرساخت‌هایی مثل مجزا بودن راه ورود و خروج و همچنین خدمات و امکانات لازم نیز فراهم بود و همین زیربنایی شد تا بتوانیم ورود زنان به ورزشگاه را به صورت آزمایشی داشته باشیم. وی بیان کرد: هیچ مشکلی از نظر فقهی در این زمینه وجود ندارد و از نظر قانونی هم معنی نیست. بلکه خط قرمز نانوشته‌ای است که باید کم‌کم آن را کنار بگذاریم» (ر.ک: مرکز پژوهش‌های مجلس، www.rc.majlis.ir)

از نظام طاغوتی متحمل شده‌اند، استیفای حقوق بیشتری خواهند داشت. وقتی در اصول قانون اساسی نیز کنکاش و مطالعه می‌کنیم به وضوح از لزوم استیفای حقوق زنان و رفع تبعیضات ناروا بر آنان سخن به میان آمده است که نشان دهنده توجه عمیق میثاق ملت به این امر است.

در اصل دوم، نظام جمهوری اسلامی یکی از پایه‌های خود را کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا می‌داند و از تأمین قسط و عدل سخن می‌گوید و در اصل سوم از دولت می‌خواهد تا همه امکانات خود را در جهت نیل به اهداف مطرح شده در اصل دوم بسیج نماید و اموری را در راستای تحقق آن اهداف انجام دهند که از جمله آن‌ها موارد زیر است.

۱. از بین بردن هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی،
۲. تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون،
۳. رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی،
۴. تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.

اصل بیستم همه افراد ملت، اعم از زن و مرد را در حمایت قانون یکسان می‌داند و می‌گوید همه آن‌ها از حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند، اما مهمترین اصل از اصول قانون اساسی که درباره حقوق زنان و رفع تبعیضات ناروا در مورد آن‌ها سخن گفته اصل ۲۱ است که در آن حکومت را موظف می‌کند تا حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلام تضمین کند و زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او ایجاد کند.

همانطور که ملاحظه می‌شود در جای جای قانون اساسی از رفع تبعیض نسبت به زنان و لزوم برخورداری آنان از حقوق به حق خود سخن به میان آمده است و بر لزوم رفتار حکومت در این جهت تأکید شده است. در اسناد دیگر، مانند منشور حقوق شهروندی و منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۸۳) نیز به موضوع لزوم عدم تبعیض بر اساس جنسیت و ایفای حقوق حق زنان اشاره شده است. در مقدمه منشور حقوق شهروندی اشاره شده است که دولت با همکاری سایر قوا و ارکان حاکمیت در حدود صلاحیت‌ها، منابع و امکانات و در چهارچوب قانون اساسی به اصل عدم تبعیض و تساوی همه افراد و گروه‌ها در برابر قانون بدون هرگونه ملاحظه‌ای از قبیل جنسیت، قومیت، مذهب و گرایش‌های سیاسی-اجتماعی توجه کند و پیگیری این اصل را از سوی سایر قوا و نهادها دنبال کند. در ماده هفتم منشور حقوق

شهروندی از تساوی شهروندان در بهره‌مندی از کرامت انسانی و تمامی مزایای پیش‌بینی شده در قوانین و مقررات صحبت به میان آمده است و در ماده هشتم این‌گونه گفته‌اند که: «اعمال هرگونه تبعیض ناروا به ویژه در دسترسی شهروندان به خدمات عمومی، نظیر خدمات بهداشتی و فرصت‌های شغلی و آموزشی ممنوع است و دولت باید از هرگونه تصمیمی که سرانجام به فاصله طبقاتی و تبعیض ناروا و محرومیت از حقوق شهروندی می‌رسد، خودداری کند».

در ماده ۱۲ مصوبن بودن آزادی‌های فردی و عمومی، شهروندان از تعرض ذکر شده و تاکید شده است که: «هیچ شهروندی را نمی‌توان از این آزادی‌ها محروم کرد و محروم کردن این آزادی‌ها تنها به قدر ضرورت به موجب قانون صورت می‌گیرد». همچنین در ماده ۸۹ به حق همه شهروندان به ویژه زنان در دسترسی به امکانات ورزشی و آموزشی و تفریحات سالم اشاره می‌شود و سرانجام در اصل ۱۰۳ این‌گونه بیان شده است که: «حق همه شهروندان به ویژه زنان است که ضمن برخورداری از مشارکت و حضور در فضاها و مراکز عمومی، تشکلهای سازمان‌های اجتماعی، فرهنگی و هنری مخصوص خود را تشکیل دهند».

همانطور که ملاحظه می‌شود در منشور حقوق شهروندی نیز از رفع تبعیض نسبت به زنان و حق آنها از حضور در فضاها و مراکز عمومی سخن به میان آمده و این خود نشانگر توجه حاکمیت به حقوق زنان و لزوم ایفای آن است. از دیگر اسناد بالا دستی که به ضرورت ایفای حقوق زنان و عدم تبعیض در مورد آنها سخن گفته است، منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران (مصوب جلسه ۵۴۶، مورخ ۱۳۸۳/۰۶/۳۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی) است. در بخش اصول و مبانی این منشور این‌گونه آمده است:

مبنای اساسی منشور بر این اعتقاد بنیادین استوار است که در اسلام زن و مرد در فطرت و سرشت، هدف خلقت، برخورداری از استعدادها و امکانات، امکان کسب ارزش‌ها، پیشتازی در ارزش‌ها و پاداش و جزای اعمال فارغ از جنسیت، در برابر خداوند یکسان می‌باشد و فقط به واسطه رشد همه‌جانبه انسانی در سایه دانش و علم، تقوای الهی و ایجاد جامعه‌ای شایسته بر یکدیگر مزیت دارند.

بنابراین، از اصول و مبانی این منشور، عدم تبعیض بین زن و مرد است و همچنین در بند ششم از بخش اول از حق برخورداری، از عدالت اجتماعی در اجرای قانون، بدون در نظر گرفتن جنسیت، سخن به میان آمده است.

در بخش سوم بند ۴۷ از حق زنان در برخورداری از سلامت جسمی و روانی در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی باتوجه به ویژگی‌های زنان در مراحل مختلف زندگی و مسئولیت حفاظت از آن، سخن به میان آمده و بیان شده که حضور بانوان در ورزشگاه‌ها، در راستای همین سلامت جسمی و روانی است که منشور آن را جز حقوق زنان برشمرده و بالاخره در بند ۵۳، در بخش سوم از حق دسترسی فراگیر و عادلانه به امکانات ورزشی و آموزشی، در زمینه تربیت بدنی و تفریحات سالم برای زنان سخن به میان آمده که خود دلیلی دیگر بر بهره‌مندی زنان از امکانات ورزشی، من جمله بحث حضور در ورزشگاه‌ها است.

«سیاست‌ها و راهبردهای ارتقای سلامت زنان» از دیگر اسناد بالادستی است که توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی «مصوب جلسه ۶۱۳، ۱۳۸۶/۸/۸» در زمینه سلامت و ورزش بانوان تصویب شده، که در آن نیز به لزوم برخورداری زنان از امکانات ورزشی و عدم تبعیض در این زمینه توجه شده. در این سیاست‌ها و راهبردها به لزوم توسعه فرهنگ ورزش در بین دختران و زنان، رفع موانع موجود و دسترسی آنان به امکانات مورد نیاز، بهینه سازی اوقات فراغت آنان توسط سازمان تربیت بدنی و وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، علوم تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به شدت تاکید شده است. از این نظر نیز، بحث حضور بانوان در ورزشگاه‌ها از فعالیت‌هایی است که در توسعه فرهنگ ورزش نقش موثری دارد که طبق این سیاست‌ها و راهبردها باید مورد توجه دستگاه‌های مربوطه قرار گیرد.

همانطور که ملاحظه شد چه در قانون اساسی به عنوان اولین و مهمترین سند بالادستی کشور و چه در اسناد و قوانین دیگر از لزوم توجه به زنان و عدم تبعیض در مورد آنان در بهره‌مندی از امکانات کشور، من جمله امکانات ورزشی و حق برخورداری از حضور در مراکز عمومی سخن به میان آمده است که منع حضور بانوان در ورزشگاه‌ها، علاوه بر این که نوعی تبعیض به آنان است و طبق قانون و سایر قوانین این تبعیض مردود است، بلکه خود عاملی است در جهت منع گسترش سلامت جسم و روان در میان زنان که همه اسنادی که ذکر شد به برطرف کردن این تبعیض ناروا تاکید دارند.

بنابراین تبعیض در مورد زنان، غیرقانونی، خلاف قانون اساسی و سایر اسناد بالادستی است و باید هرچه زودتر رفع گردد و حق نادیده گرفته شده زنان در بهره‌مندی از امکانات کشور و حضور در مراکز عمومی از جمله ورزشگاه‌ها به رسمیت شناخته شود.

نتیجه‌گیری

بعد از بیان و بررسی اُهم نظرات فقهی و حقوقی مخالفان و موافقان در مورد ورود زنان به ورزشگاه‌ها در نتیجه‌گیری از مطالب مطرح شده به مطالب زیر اشاره می‌شود. در زمینه دیدگاه‌های فقهی مطرح شده، به نظر می‌رسد که:

۱. در موضوع حرمت نگاه زن به بدن مرد نامحرم قول مخالفان مبنی بر عدم جواز نگاه زن به بدن مرد مگر بر (دست و صورت) از وزانت و وجاهت بیشتری نسبت به موافقان برخوردار است؛ زیرا این قول اکثر قریب به اتفاق فقهاست و ظاهر آیه ۳۱ سوره نور نیز بر ممنوعیت نگاه اشاره دارد و اگر خواسته شود از این ظهور دست کشیده شود، باید از دلایل محکم فقهی تبعیت شود که دلایل موافقان دارای چنین استحکامی نیست.

بنابراین، از این نظر ورود زنان به ورزشگاه‌هایی که غیر از (وجه و کفین) آقایان نقاط دیگر بدنشان نمایان است، ممنوع خواهد بود. مثلاً در ورزش‌هایی مانند شنا، وزنه برداری، کشتی، والیبال، بسکتبال، فوتبال که نقاط دیگر بدن آقایان غیر از (دست و صورت) نمایان است، ورود زنان ممنوع خواهد بود، اما در ورزش‌هایی مانند کاراته و تکواندو که در آن‌ها پوشش آقایان رعایت شده از حیث حرمت نگاه ممنوعیتی برای حضور بانوان وجود ندارد؛ البته اگر سایر نکاتی که درباره ممنوعیت بیان شد، مانع از حضور نشود. بنابراین، این که مشاهده می‌شود در مسابقات والیبال و بسکتبال خانم‌ها آزادانه حضور پیدا می‌کنند از لحاظ شرعی درست است؛ چراکه با مانع اختلاط در آن مواجه نیستیم و با تمهیداتی از بروز اختلاط جلوگیری شده است، اما دلیل حرمت نگاه همچنان وجود دارد و ورود زنان به این ورزشگاه‌ها از دیدگاه مخالفان دارای منع شرعی است.

۲. در مورد دلیل اختلاط نیز واضح و مبرهن است که بحث اختلاط از دیدگاه روایات ممنوع شمرده شده و دیدگاه موافقان صرفاً یک برداشت از روایات است که با قول اجماعی فقها در این

زمینه تضاد دارد. بنابراین، باید در آن تامل بیشتری را مبذول داشت، اما در مورد این مانع، اگر تمهیداتی اندیشیده شود که جایگاه بانوان از جایگاه آقایان جدا شود و مسیرهای ورودی و خروجی و سرویس‌های بهداشتی مجزا در ورزشگاه‌ها تعبیه شود تا موجبات اختلاط بانوان و آقایان ایجاد نشود، از این حیث، مانعی برای حضور وجود نخواهد داشت. لازم به ذکر است که حتی با برطرف شدن این موضوع، همچنان دلیل اول مخالفان به قوت خود باقی است. بنابراین، نباید چنین تصور شود که اگر این مانع برطرف شد، ورود زنان به ورزشگاه‌ها از دیدگاه مخالفان مجاز شمرده می‌شود؛ زیرا مهم‌ترین دلیل آن‌ها حرمت نگاه است که ظاهراً مسئولین ذی‌ربط برای جلب رضایت مخالفان، گمان کرده‌اند که تنها دلیل آن‌ها برای ممانعت از این ورود همین مانع دوم، یعنی بحث اختلاط است و سعی کرده‌اند با برطرف کردن این مانع و تفکیک جایگاه بانوان و آقایان زمینه را برای حضور بانوان در ورزشگاه‌ها مهیا کنند، اما غافل از این نکته‌اند که بحث اختلاط یکی از دلایل مخالفان برای این ممانعت است و دلایل دیگر همچنان به قوت خود باقی است. بنابراین، این‌که در ورزش‌هایی مانند والیبال، بسکتبال و فوتبال مسئولین ذی‌ربط سعی دارند تا با ایجاد تمهیداتی از بروز اختلاط جلوگیری کنند تا موافقت مخالفان در این زمینه را جلب کنند، کافی نیست و آن‌ها باید سعی کنند تا زمینه برطرف شدن تمام دلایل را فراهم کنند و نه این‌که صرفاً به رفع برخی از دلایل اقدام کنند.

در زمینه دیدگاه‌های حقوقی مطرح شده نیز به نظر می‌رسد، ۱. درست است که در زمینه منع ورود زنان به ورزشگاه‌ها از جانب مجلس شورای اسلامی قانون منع کتنده‌ای به تصویب نرسیده، اما با توجه به مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی (که یک نهاد بالادستی در امور فرهنگی است) ورود زنان به ورزشگاه‌ها با مانع قانونی مواجه است.

۲. هرچند زنان طبق قانون اساسی، حق بهره‌مندی از امکانات عمومی کشور به دور از هرگونه تبعیض را دارا می‌باشند، اما این بهره‌مندی در راستای روح و متن قانون اساسی، باید تفسیر شود و نباید در تفسیر اصول قانون اساسی از توجه به سایر اصول و روح حاکم بر قانون اساسی من جمله لزوم رعایت الزامات شرعی غفلت ورزید.

۳. اصل حاکمیت قانون اقتضا دارد، با توجه به وجود قانونی که ورود زنان را به ورزشگاه‌ها منع می‌کند، این ممنوعیت توسط همه نهادها محترم شناخته شود؛ چراکه عدم توجه به این امر، باعث تشویق بی‌قانونی در کشور خواهد شد.

فهرست منابع

قرآن کریم

عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: موسسه آل البيت عليهم السلام، ج اول.

عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: موسسه آل البيت عليهم السلام، ج ۱۴.

عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: موسسه آل البيت عليهم السلام، ج ۲۰.

فخار طوسی، جواد. (۱۳۹۷). حضور زنان در ورزشگاه، پژوهشی فقهی. مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۶). مبانی حقوق عمومی. چاپ سوم، تهران: میزان.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۱). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران. چاپ یکصدم. تهران: شرکت سهامی انتشار.

موسوی خونی، سید ابولقاسم. (۱۴۱۸). موسوعة الإمام الخونی. چاپ اول. قم: موسسه إحياء آثار الإمام الخونی. ج ۳۲.

هاشمی، سید محمد. (۱۳۷۷). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر دادگستر. جلد اول.

هاشمی، سید محمد. (۱۳۷۷). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر دادگستر. جلد دوم.

دیوان بین المللی دادگستری و جایگاه آن در سازمان ملل رکن اصلی قضایی (براساس ماده ۹۲ منشور)

جواد پورحسینی *

چکیده

این نوشتار به دنبال تبیین جایگاه دیوان بین المللی دادگستری در سازمان ملل می باشد. به دلیل این که اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری مبتنی بر دیوان دائمی بین المللی دادگستری می باشد و تفاوت های اساسی میان جایگاه دیوان دائمی بین المللی دادگستری در جامعه ملل و جایگاه دیوان بین المللی دادگستری در سازمان ملل می باشد. بنابراین، تفاوت های میان این دو دیوان بین المللی بررسی شده و طبق ماده ۹۲ منشور دیوان بین المللی دادگستری، دیوان بین المللی دادگستری برخلاف دیوان دائمی بین المللی دادگستری، رکن اصلی قضایی می باشد. همچنین در این مقاله، رابطه میان دیوان بین المللی دادگستری با سایر ارکان های اصلی سازمان ملل، بررسی شده تا اهمیت و جایگاه دیوان در سازمان ملل مشخص گردد و تاثیرگذاری و تاثیر پذیری دیوان بین المللی دادگستری تبیین گردد.

کلیدواژه ها

دیوان دائمی بین المللی دادگستری، دیوان بین المللی دادگستری، رکن اصلی قضایی، منشور سازمان ملل، میثاق جامعه ملل، سازمان ملل، جامعه ملل.

پرسش اصلی این نوشتار این است که جایگاه دیوان بین المللی دادگستری در سازمان ملل چگونه است و برای پاسخ به این سوال، باید به سوالات فرعی ای نیز پاسخ داد. از جمله این که، چه رابطه ای میان اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری، که عمدتاً لفظ به لفظ از اساسنامه دیوان دائمی بین المللی دادگستری پیروی کرده است (Zimmermann, p. 141) و دیوان دائمی بین المللی دادگستری می باشد؟ باتوجه به وجود دیوان دائمی بین المللی دادگستری چه نیازی به تاسیس دیوان جدیدی بود؟ باتوجه به این که اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری جزء لاینفک منشور می باشد، پس چرا در درون منشور قرار ندارد و به صورت پیوست منشور آمده است؟ طبق بند یک ماده ۷ منشور سازمان ملل، سازمان ملل دارای ۶ رکن اصلی است که دیوان بین المللی دادگستری یکی از آن هاست، در بررسی جایگاه دیوان در منشور باید به روابط و شباهت ها و تفاوت های دیوان با سایر ارکان اصلی باید پرداخت به عبارت دیگر، چه رابطه و تعاملی میان دیوان و سایر ارکان اصلی سازمان ملل وجود دارد؟ آیا دیوان به حمایت سایر ارکان نیازمند است؟ باتوجه به رکن اصلی قضایی بودن دیوان، آیا تأسی به رکن فرعی قضایی دیگر مجاز می باشد؟ دیوان بین المللی دادگستری از چه خصیصه های قضایی برخوردار است؟ آیا دیوان بین المللی دادگستری دارای ضوابط یک رکن قضایی است؟

در این مقاله، تلاش بر این بوده تا براساس ماده ۹۲ منشور سازمان ملل به تبیین جایگاه دیوان بین المللی دادگستری در سازمان ملل پرداخته شود. ماده ۹۲ منشور به طور خلاصه، پاسخ به سوال این نوشتار را در بردارد. در این ماده، آمده است:

دیوان بین المللی دادگستری، باید رکن اصلی قضایی سازمان ملل باشد. دیوان باید مطابق با اساسنامه الحاقی عمل کند، که مبتنی بر اساسنامه دیوان دائمی بین المللی دادگستری است و یک بخش اساسی از این منشور را تشکیل می دهد.

بنابراین ماده ۹۲ منشور، محور مباحث این نوشتار خواهد بود، البته بی تردید در تبیین جایگاه دیوان، ناگزیر به سایر مواد منشور و اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری و دیوان دائمی بین المللی دادگستری مراجعه خواهیم کرد.

باتوجه به سوالات فرعی، این نوشتار مشتمل بر چند بخش خواهد بود. ۱. تاریخچه دیوان دائمی بین المللی دادگستری، ۲. تاسیس دیوان بین المللی دادگستری، ۳. رابطه دیوان بین المللی دادگستری با دیوان دائمی بین المللی دادگستری، ۴. رابطه دیوان بین المللی دادگستری با سازمان ملل، ۵. دیوان بین المللی دادگستری به عنوان رکن اصلی قضایی سازمان ملل.

تاریخچه دیوان دائمی بین المللی دادگستری

« دیوان دائمی بین المللی دادگستری اولین رکن بین المللی قضایی بود که اختیار داشت تا همه اختلافات حقوقی بین دولت‌هایی که این چنین قدرتی را شناسایی کرده‌اند را حل کند» (Zimmermann, p. 139).

از کنفرانس‌های صلح لاهه تلاش‌هایی برای تاسیس دیوان دائمی بین المللی دادگستری صورت گرفت، ولی تا قبل از جامعه ملل، موفق به آن نشدند (میرعباسی، ص ۱۳۴؛ خاور، ص ۱۷-۱۸). نهایتاً این دیوان در چارچوب جامعه ملل ایجاد شد و چه بسا جنگ جهانی اول در پذیرش تاسیس چنین سازمانی، تاثیر بسزایی داشت (Zimmermann, p. 139). به نظر می‌رسد که جنگ‌ها با وجود آثار مخربی که دارند، گاهی اوقات برای قانع کردن دولت‌ها و اتحاد آن‌ها برای حل مشکلات تاثیر معجزه‌آسایی داشتند. در هر صورت این دستاورد، در حل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی، نقش بزرگی داشت.

«میثاق جامعه ملل، تدوین طرح تاسیس دادگاه جهانی را مقرر داشت و در سال ۱۹۲۰ دیوان دائمی بین المللی دادگستری ایجاد شد» (Zimmermann, p. 1058). در ماده ۱۴ میثاق جامعه ملل، مقرر شد که:

شورا موظف است طرح‌های لازم را به منظور تأسیس یک دادگاه دائمی بین المللی تنظیم کند و به اعضای جامعه ملل ارائه نماید. این دادگاه، باید صلاحیت رسیدگی به هر اختلافی را که ماهیت بین المللی داشته و طرفین اختلاف آن را به دادگاه احاله دادند، داشته باشد. دادگاه همچنین می‌تواند درباره هر اختلاف یا مسئله‌ای که از طرف شورا یا مجمع به آن ارجاع می‌شود، نظر مشورتی دهد.

شورای جامعه ملل نیز کمیته‌ای از حقوق‌دانان را برای تهیه اساسنامه تشکیل داد. کمیته مبنای کار خود را، پیش نویس دادگاه پیشنهاد شده در کنفرانس لاهه و اساسنامه دیوان دادگستری آمریکای مرکزی قرار داد. بزرگترین تغییری که در مواد پیش نویس کمیته صورت گرفت، مربوط به صلاحیت اجباری دیوان بود؛ زیرا شورای جامعه ملل آن را مخالف با ماده ۱۳ میثاق می‌دانست (میرعباسی، ص ۱۳۵). «علی رغم ماده ۱۴ میثاق، دیوان دائمی، که از سال ۱۹۲۲ تا انحلال جامعه در ۱۸ آوریل ۱۹۴۶ وجود داشت، از جهت رسمی، یک رکن جامعه نبود» (Rosenne, p. 15).

اساسنامه دیوان دائمی بین المللی دادگستری در ۱۶ دسامبر ۱۹۲۰ برای امضاء و تصویب باز شد و در ۲ دسامبر ۱۹۲۱ بعد از این که توسط اکثریت اعضای جامعه ملل تصویب شد، لازم الاجرا گردید. این اساسنامه در سال ۱۹۲۹ بازبینی شد و این بازنگری در سال ۱۹۳۶ لازم الاجرا گردید. باید توجه داشت که پروتکل امضاء، بخشی از میثاق جامعه ملل نبود و صرفاً یک توافق مستقل بود. بر این اساس، دولت‌های غیر عضو جامعه ملل نیز می‌توانند عضو اساسنامه شوند (Zimmermann, p. 140).

تاسیس دیوان بین المللی دادگستری

در طول جنگ جهانی دوم، از سال ۱۹۴۲ بحث‌هایی برای تجدید بنای دیوان دائمی بین المللی دادگستری یا ایجاد دیوان جدیدی که مشابه، آغاز شده بود. از جمله این فعالیت‌ها اعلامیه مسکو راجع به امنیت عمومی در ۳۰ اکتبر ۱۹۴۳ بود که این اعلامیه به مبادلاتی میان چهار قدرت (ایالات متحده، شوروی، انگلستان و چین) در دمبارتون اوکس انجامید و انتشار پیشنهاداتی برای تاسیس یک سازمان بین المللی را در اکتبر ۱۹۴۴ نتیجه داد که شامل یک دیوان بین المللی دادگستری به عنوان رکن اصلی قضایی بود (Zimmermann, p. 141).

در پایان جنگ جهانی دوم، کنفرانس سانفرانسیسکو در مورد تاسیس یک سازمان بین المللی، کمیته حقوق‌دانان را تشکیل داد. بر اساس پیشنهادات دمبارتن اوکس این کمیته بایستی در مورد تشکیل یک دیوان بین المللی اقدام می‌کرد و اساسنامه آن بایستی

یا اساسنامه دیوان دائمی می‌بود و یا یک اساسنامه جدید که بر مبنای همان اصول، مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت (صلح‌چی، ص ۱۵۴).

این کمیته مرکب از ۴۴ دولت بود که عهده‌دار تدوین جزییات پیش نویس اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری شدند. مهمترین پرسش‌های پیش روی این کمیته عبارت بودند از این‌که آیا باید یک دیوان جدید تأسیس کرد یا در ادامه همان دیوان سابق کار را انجام داد؟ تکالیف این دیوان چه چیزهای است؟ و آیا باید صلاحیت اجباری داشته باشد یا خیر؟

در پاسخ به سوال نخست، ماده ۹۲ منشور مقرر می‌دارد که اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، مبتنی بر اساسنامه دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری باشد، در حالی‌که ماده ۱ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری بیان می‌دارد، که دیوان بین‌المللی دادگستری توسط منشور سازمان ملل ایجاد شده است. متن ماده ۱ بدین قرار می‌باشد: «دیوان بین‌المللی دادگستری که به موجب منشور سازمان ملل به عنوان رکن مهم قضایی سازمان تأسیس شده، طبق مقررات این اساسنامه، تشکیل یافته و انجام وظیفه خواهد نمود.» از جمع این دو ماده می‌توان دانست که کمیته به صراحت در ماده ۱ اساسنامه معتقد به تأسیس دیوان جدید شده است، ولی همان‌طور که در ماده ۹۲ منشور بیان شده، متن اساسنامه مبتنی بر دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری می‌باشد. به نظر می‌رسد که کمیته و همچنین اعضای سازمان ملل به کارآمد بودن دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری باور داشتند و دلائل فرعی دیگری باعث شده تا تصمیم به تأسیس دیوان جدیدی بگیرند.

تصمیم به تأسیس دیوان جدید به خاطر محدودیت‌های دیوان سابق بود؛ زیرا وضع جدید بین‌المللی ایجاب می‌کرد که در اساسنامه دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری، اصلاحاتی صورت بگیرد که این اصلاحات باید از سوی جامعه ملل صورت می‌گرفت. در حالیکه جامعه ملل، دیگر منحل شده بود (میرعباسی، ص ۱۵۰). از طرف دیگر عده‌ای از شرکت‌کنندگان در سان‌فرانسیسکو، حق شرکت در مذاکرات مربوط به اصلاح اساسنامه دیوان دائمی را نداشتند و در مقابل کلیه دولت‌های امضاء کنندگان اساسنامه دیوان دائمی، در کنفرانس سان‌فرانسیسکو حضور نداشتند (میرعباسی، ص ۱۵۰؛ Zimermann, p. 142).

«در اساسنامه، برخلاف میثاق، ماده‌ای برای تجدید نظر و اصلاح مواد اساسنامه دیوان، پیش‌بینی نشده بود. بنابراین، برای تغییر اساسنامه، رضایت تمام کشورهای عضو، لازم

بود» (میرعباسی، ص ۱۴۱).

مانع بعدی برای دیوان سابق، این بود که دولت‌های جدید، حق امضای آن را نداشتند؛ زیرا امضای اساسنامه فقط برای دو گروه مجاز بود. گروه اول، دولت‌های عضو جامعه ملل و گروه دوم، سایر دولت‌هایی که در ضمیمه میثاق نام برده شده بودند (میرعباسی، ص ۱۴۱). «علاوه بر این، به نظر می‌رسید که دیوان جدید، سازگاری بیشتری با قوانین منشور دارد» (Zimmermann, p. 142). به طور خلاصه، می‌توان تاسیس دیوان جدید و عدم ابقاء دیوان سابق را معلول سه علت دانست. الف. عضویت اعضای جدید در دیوان سابق امکان‌پذیر نبود. ب. برای اصلاح دیوان سابق، نیاز به حضور تمامی اعضای آن بود که در سان فرانسیسکو حضور نداشتند. ج. تاسیس دیوان جدید و تطبیق آن با موازین منشور سازمان ملل، کاری عملی و ساده بود.

رابطه دیوان بین‌المللی دادگستری با دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری

«با وجود این‌که دیوان بین‌المللی دادگستری برابر و جانشین قانونی دیوان دائمی نمی‌باشد» (Zimmermann, p. 142)، اما استمراری برای دیوان دائمی می‌باشد، همان‌طور که در ماده ۹۲ منشور منعکس شده که اساسنامه دیوان جدید، مبتنی بر دیوان سابق است و این به معنای، یکسان بودن قوانین حاکم بر هر دو دیوان است که تقریباً یک سیستم بر هر دو دیوان حاکم می‌باشد. به طور کلی شباهت‌های فراوانی میان این دو دیوان وجود دارد، کار هر دو دیوان قضایی می‌باشد و هر دو صلاحیت ترافعی و مشورتی دارند و فقط به اختلافات حقوقی رسیدگی می‌کنند و در صورت اعتراض به صلاحیتشان، خود تصمیم می‌گیرند (خاور، ص ۲۱، ۲۰). دیوان جدید به عنوان استمرار دیوان سابق را می‌توان در ماده ۳۶ بند ۵ اساسنامه دیوان جدید مشاهده کرد. ماده ۳۶ بند ۵ مقرر می‌دارد که:

اعلامیه‌هایی که به موجب ماده ۳۶ اساسنامه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی صادره شده و هنوز معتبر است در روابط بین امضاء کنندگان این اساسنامه در حکم آن خواهد بود که قضاوت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری برای بقیه مدت مذکور در آن اعلامیه‌ها و برطبق مقررات آن‌ها قبول شده است.

این بند، نقش مهم و جنجالی را در سال ۱۹۸۴ در اختلاف میان نیکاراگوئه و ایالات متحده ایفاء کرد (صلح‌چی، ص ۱۸۶؛ Zimermann, p. 142). ماده دیگری که بر پیوستگی میان این دو دیوان دلالت دارد، ماده ۳۷ اساسنامه دیوان جدید است. در ماده ۳۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری چنین آمده است که:

هرگاه به موجب یک عهدنامه یا قراردادی که هنوز معتبر است، ارجاع اختلاف، به هیأت قضاتی پیش‌بینی شده باشد که بایستی از طرف جامعه ملل یا دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی تشکیل گردد، نسبت به امضاء کنندگان این اساسنامه آن هیأت قضات عبارت خواهد بود از دیوان بین‌المللی دادگستری.

طبق ماده ۳۷ موارد قابل ارجاع به دیوان دائمی تحت معاهدات و کنواسیون‌هایی که هنوز در میان طرف‌های اساسنامه جدید در اجرا هستند، اکنون به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع داده شده است. گزارشات سالانه ۲۰۰۰-۲۰۰۱ پنج معاهده‌ای که پیش از ۱۹۴۶ منعقد شده را لیست کرده که دو تا از آن‌ها، چند جانبه و سه تای آن دو جانبه است (صلح‌چی، ص ۱۸۵، ۱۸۴؛ Zimermann, p. 142).

رابطه دیوان بین‌المللی دادگستری با سازمان ملل

طبق ماده ۷ منشور، دیوان بین‌المللی دادگستری برخلاف دیوان دائمی، یکی از ۶ رکن اصلی سازمان ملل می‌باشد و در ماده ۹۲ منشور، دیوان بین‌المللی دادگستری را به عنوان رکن اصلی قضایی معرفی می‌کند. ماده ۹۴ منشور دربردارنده تعهد طرفین دعوی، نسبت به پذیرش تصمیمات دیوان می‌باشد و در بند ۲، مراجعه به شورای امنیت را به عنوان تضمینی برای رعایت تصمیمات دیوان مطرح می‌سازد. در بند ۲ ماده ۹۴ منشور، چنین آمده است:

هرگاه طرف دعوایی از انجام تعهداتی که به حسب رأی دیوان، بر عهده او گذارده شده است تخلف کند، طرف دیگر می‌تواند به شورای امنیت رجوع نماید و شورای مزبور ممکن است در صورتی که ضروری تشخیص دهد، توصیه‌هایی نموده یا برای اجرای رأی دیوان، تصمیم به اقداماتی بگیرد.

ماده ۹۵ منشور در نهایت آزادی، مراجعه به دادگاه‌های دیگر را ایجاد می‌کند و بنابراین مراجعه به دادگاه و حل قضایی اختلافات از جهت منشور، منحصر در دیوان دائمی نمی‌باشد. باتوجه به دوگانه بودن صلاحیت دیوان یعنی صلاحیت توافقی و صلاحیت مشورتی، در ماده ۹۶، به بحث صلاحیت مشورتی پرداخته و رابطه و صلاحیت مراجع ارکان سازمان ملل به دیوان را مشخص کرده است.

مجمع عمومی یا شورای امنیت از میان ارکان سازمان ملل، اصالتاً حق درخواست نظر مشورتی از دیوان را در هر مسأله حقوقی دارا می‌باشند، اما سایر ارکان و موسسات تخصصی مانند آژانس انرژی هسته‌ای با دو شرط می‌توانند از دیوان درخواست نظر مشورتی بکنند. شرایط درخواست نظر مشورتی آن‌ها عبارتند از: ۱. باید از مجمع عمومی کسب اجازه کنند و ۲. باید مسأله‌ای که برای آن، درخواست نظر مشورتی کرده‌اند متناسب با فعالیتشان باشد. نکته مهم در مورد ارتباط دیوان با سازمان ملل، مربوط به اساسنامه دیوان می‌باشد که برخلاف میثاق، طبق ماده ۹۲ منشور، بخش جدایی ناپذیر منشور می‌باشد «بنابراین، هر عضو سازمان ملل، طرف اساسنامه دیوان است» (Rosenne, p. 21).

سوالی که در این جا مطرح می‌شود این است که، آیا عضوی می‌تواند از سازمان ملل خارج شود، ولی همچنان عضو اساسنامه دیوان باقی بماند؟ پاسخ به این سوال منفی می‌باشد؛ زیرا دیوان به عنوان یک رکن سازمان ملل در نظر گرفته شده و در نتیجه انصراف از سازمان ملل به معنای انصراف از ارکان آن، از جمله دیوان نیز می‌باشد (Farmafarma, p. 84)، ولی به نظر می‌رسد باید میان دو وضعیت، تفاوت قائل شد. نخست، دولتی که قبل از عضویت در سازمان ملل به عضویت اساسنامه دیوان در آمده باشد و دوم، دولتی که عضویتش در اساسنامه از طریق عضویت در سازمان ملل حاصل شده است. در قسم دوم می‌توان قائل به این شد که به محض خروج از سازمان ملل، از دیوان نیز خارج خواهد شد، ولی در قسم اول به صرف خروج از سازمان ملل، از دیوان خارج نخواهد شد.

باتوجه به ماده ۹۲ که اساسنامه را بخش جدایی ناپذیر منشور می‌داند، می‌توان گفت که از لحاظ قانونی، اساسنامه در وضعیت یکسانی با منشور قرار دارد. بنابراین، یکی از ثمرات بحث حاضر، این است که اصلاح اساسنامه دیوان نیاز به فرایندی مشابه با فرایند اصلاح منشور دارد و اساسنامه نیز طبق فصل هیجدهم منشور سازمان ملل، اصلاح خواهد شد و در نتیجه طبق ماده

۱۰۸ منشور، اصلاح اساسنامه با رأی دو سوم اعضای مجمع عمومی که شامل کلیه اعضای دائم شورای امنیت می‌باشد، صورت می‌گیرد. باتوجه به این‌که اساسنامه دیوان وضعیت قانونی یکسانی با منشور دارد، جای این سوال باقی است که چرا اساسنامه به عنوان یکی از بخش‌ها و فصل‌های منشور قرار نگرفته است؟ به چه دلیلی اساسنامه به عنوان ضمیمه منشور آورده شده است؟

در پاسخ به این سوال، شارح ماده ۹۲ (جناب کارین اولرس)، دو دلیل ذکر می‌کند. نخست، از آنجایی که متن اساسنامه از نمونه تاریخی خود، یعنی اساسنامه دیوان دائمی تبعیت می‌کند و اساسنامه دیوان دائمی به عنوان معاهده مجزایی که قانوناً وابسته به میثاق جامعه ملل نیست، می‌باشد. بنابراین اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری نیز از لحاظ شکلی در بخشی مجزا آمده است. دلیل دوم آن‌که اساسنامه، دارای متن طولانی است و اگر درون منشور قرار می‌گرفت تعادل درون متن منشور را بهم می‌زد (Zimmermann, p. 143).

رابطه دیوان بین‌المللی دادگستری با سایر ارکان سازمان ملل

سوال مهمی که در این بحث مطرح می‌شود این است که: آیا ارکان دیگر خصوصاً مجمع عمومی و شورای امنیت برتری بر دیوان بین‌المللی دادگستری دارند یا این‌که دیوان با سایر ارکان، هم‌عرض است و حتی می‌توان این سوال را مطرح کرد که آیا دیوان بر سایر ارکان یا برخی ارکان دیگر برتری دارد؟

با وجود این‌که به هر یک از ارکان سازمان ملل، نقش اختصاصی داده شده که مستقل از دیگران، آن را انجام می‌دهند، اما طبق ماده ۱۰ منشور سازمان ملل، مجمع عمومی به این علت که نماینده همه اعضای سازمان ملل است و می‌تواند در مورد هر مسئله یا موضوعی درون قلمرو منشور به ارکان دیگر توصیه‌هایی نماید. البته این صلاحیت مجمع عمومی، به ماده ۱۲ مقید شده است.

در ماده ۱۲ منشور چنین آمده است: تا زمانی که شورای امنیت، در مورد هر اختلاف یا وضعیت، در حال انجام وظایفی است که در منشور به آن محول شده، مجمع عمومی

در مورد آن اختلاف یا وضعیت، هیچ‌گونه توصیه‌ای نخواهد کرد، مگر این‌که شورای امنیت چنین درخواستی بکند.

باتوجه به توصیه‌ای بودن پیشنهادات مجمع عمومی برای سایر ارکان، رابطه طولی و برتری برای مجمع عمومی، از جمله دیوان بین‌المللی دادگستری وجود ندارد. ماده ۱۵ بند ۲ منشور مقرر می‌دارد که: «مجمع عمومی گزارش‌های سایر ارکان سازمان ملل را دریافت کند و مورد بررسی قرار دهد». البته، این گزارش‌گیری به استقلال دیوان لطمه‌ای نمی‌زند. سومین نکته مجمع عمومی با دیوان، بحث بودجه دیوان است. مخارج دیوان، توسط سازمان ملل تامین می‌شود و باملاحظه و تصویب مجمع عمومی معین می‌شود.

به نظر می‌رسد که این سه نکته، نشان می‌دهد که با وجود این‌که دیوان رکن مستقلی است و وظایف خاص خود را دارد، برخلاف شارح ماده ۹۲، جناب کارین اولرس، باید بگوییم که مجمع عمومی ناظر و ارائه‌دهنده توصیه به دیوان است و می‌تواند در جایگاه و اهمیت دیوان تاثیرگذار باشد. خصوصاً که در انتخاب قضات نیز، مجمع عمومی نقش مهمی را ایفا می‌کند. در میان ارکان سازمان ملل، شورای امنیت، به عنوان ضمانت اجرایی تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر گرفته شده است. بند ۲ ماده ۹۴ منشور چنین مقرر می‌کند که:

هرگاه طرف دعوی از انجام تعهداتی که بر حسب رای دیوان برعهده او گذارده شده است تخلف کند، طرف دیگر می‌تواند به شورای امنیت رجوع نماید و شورای مزبور، ممکن است در صورتی که ضروری تشخیص تشخیص دهد، توصیه‌هایی نموده یا برای اجرای رای دیوان، تصمیم به اقداماتی بگیرد.

پس شورای امنیت نسب به تصمیمات دیوان می‌تواند ویژگی ضمانت اجرایی داشته باشد، اما سوال مهمی در این جا وجود دارد و آن این است که آیا دیوان با تصمیمات و قطعنامه‌های شورای امنیت رابطه‌ای دارد؟ و به معنای دیگر، آیا دیوان قدرت بازنگری در قطعنامه‌های شورای امنیت که تحت فصل هفتم منشور قرار می‌گیرد را دارد؟ هنوز دیوان به این سوال پاسخ نداده است، البته در قضایای لاکربی^۱ یک بار این مسئله مطرح شد، ولی به دلیل توافق و خواست طرفین، پرونده از دیوان خارج شد (Zimmermann, p. 144). درباره رابطه دیوان با سایر ارکان، باید به این نکته توجه

1. Lockerbie

داشت که دیوان مسئول نقش‌های قضایی سایر ارکان نیست و ارکان دیگر، مستقل از دیوان هستند. البته، دیوان به درخواست مجمع عمومی و شورای امنیت و ارکان و موسسات تخصصی مجاز، رأی مشورتی صادر می‌کند و از این طریق با سایر ارکان ارتباط دارد.

دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان رکن اصلی سازمان ملل

دیوان بین‌المللی دادگستری چند ویژگی منحصر به فرد دارد که سایر نهادهای قضاوتی فاقد آن هستند. یکی از آن ویژگی‌ها، امکان استفاده از دیوان بین‌المللی دادگستری برای همه دولت‌ها است و این تنها رکن باز قضایی بین‌المللی، برای همه دولت‌ها است. اعضای سازمان ملل و غیر اعضای سازمان ملل می‌توانند به دیوان مراجعه کنند (M. Goodrich, 1961, p. 200). باتوجه به پیوستگی اساسنامه دیوان به منشور سازمان ملل و باتوجه به این‌که سازمان ملل به عنوان جامعه بین‌المللی لحاظ شده است، می‌توان ادعا کرد که دیوان نیز به عنوان یک دیوان عام جامعه بین‌المللی لحاظ شده است. ویژگی دوم دیوان این است که، دیوان برای استماع تمام انواع اختلافات حقوقی دارای اختیار شده و صلاحیتش محدود به زمینه خاصی از حقوق نیست. این تنها رکن قضایی است که حقوق بین‌الملل عام، آن را به طور عام اعمال می‌کند، همان‌گونه که در بند ۱ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بیان شده است.

بنابراین، دیوان در جایگاهی است که می‌تواند از طریق رویه قضایی به توسعه حقوق بین‌الملل عام کمک می‌کند (Zimmermann, p. 147-146; Brownlie, p. 728). البته باید توجه داشت که دیوان، رکن قانون‌گذاری نیست و تنها قواعد حقوقی را اعلام می‌کند و وضع تعیین قواعد حقوقی، از بیشترین اختیارات دیوان می‌باشد (Shaw, p. 1064-1065). ویژگی سوم مربوط به تفسیر منشور است که این ویژگی منحصر به دیوان نیست، اما دیوان در اجرای وظایفش، وظیفه تفسیر منشور سازمان ملل را نیز دارد. دیوان گاهی در نزاع میان دولت‌ها، نیاز به تفسیر منشور پیدا می‌کند (مانند قضیه نیکاراگوئه - ایالت متحده) که در چنین شرایطی، دیوان با درخواست مجمع عمومی و سایر ارکان و موسسات مجاز، به تفسیر منشور می‌پردازد (Zimmermann, p. 146-147).

دیوان بین‌المللی دادگستری، به تصریح منشور سازمان ملل، رکن اصلی قضایی سازمان ملل است، اما به منظور انجام هر چه بهتر وظایفش و در نتیجه تثبیت عملی جایگاهش به عنوان رکن

اصلی قضایی، نیازمند حمایت سازمان ملل، خصوصاً مجمع عمومی است. مجمع عمومی در عمل گاهی از دیوان حمایت کرده و درجایی که از عملکرد دیوان راضی نبوده، حمایت خود را دریغ کرده است. به عنوان مثال، مجمع عمومی در سال ۱۹۴۷، قطعنامه‌ای را با عنوان «نیاز به گسترش استفاده از سازمان ملل و رکن دیوان بین المللی آن» تصویب کرد که در آن به دولت‌ها توصیه می‌شد تا اختلافات حقوقیشان را به عنوان قانون عام، به دیوان بین المللی دادگستری ارجاع دهند.

اما در سال ۱۹۶۶، مجمع عمومی از قضاوت دیوان، در قضیه آفریقای جنوب غربی، شدیداً ناراضی شد و به تبع آن، در یکی از قطعنامه‌های مهم اصول حقوق بین الملل، که اعلامیه‌ای راجع به «روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها» بود، با پرداختن به حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات، به استناد ماده ۳۳ منشور سازمان ملل، اکتفاء کرد و حتی نام دیوان بین المللی دادگستری را هم ذکر نکرد. در پنجاهمین سالگرد تاسیس دیوان (۱۹۲۲-۱۹۷۲) و در پرتو کاهش استفاده از آن بعد از ۱۹۷۰، مجمع عمومی این موضوع را در قطعنامه «بازنگری نقش دیوان بین المللی دادگستری» بررسی کرد و دولت‌های عضو سازمان ملل و اساسنامه را به توضیح راجع به این موضوع دعوت کرد. در نتیجه این قطعنامه و بحث‌ها و اصلاحات دیوان، مجمع عمومی قطعنامه ۳۲۳۲ را تصویب کرد. نکته مهمی که در این قطعنامه به چشم می‌خورد، تاکید بر نقش دیوان، به عنوان رکن اصلی قضایی سازمان ملل است. در سال ۱۹۸۲ مجمع عمومی اعلامیه مانیل را تصویب کرد. اعلامیه مانیل، راجع به حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی است که تا حدی تکرار قطعنامه ۱۹۷۴ بود، ولی بیشتر بر این نکته که دولت‌ها از دیوان برای حل و فصل اختلافات به عنوان یک قانون عام استفاده کنند، اصرار داشت. در گام بعدی و رو به جلوی مجمع عمومی، بیانیه «دهه حقوق بین الملل»، در سال ۱۹۹۰ صادر شد. این بیانیه، به تقویت نقش دیوان با تأثیر پایدار انجامید و بنابراین در طول دهه ۱۹۹۰ حجم کاری دیوان افزایش یافت (Zimmermann, p. 147-148; Rosenne, p. 27-30).

نتیجه گیری

تصمیم به تأسیس دیوان جدید، برای محدودیت‌های دیوان سابق بود؛ زیرا وضع جدید بین المللی ایجاب می‌کرد که در اساسنامه دیوان دائمی بین المللی دادگستری، اصلاحاتی صورت بگیرد که این اصلاحات باید از سوی جامعه ملل انجام می‌شد و این در حالی است که جامعه ملل دیگر منحل شده بود (میرعباسی، ص ۱۵۰). از طرف دیگر، عده‌ای از شرکت‌کنندگان در سان فرانسسکو، حق شرکت در مذاکرات مربوط به اصلاح اساسنامه دیوان دائمی را نداشتند و در مقابل، کلیه دولت‌های امضاء کنندگان اساسنامه دیوان دائمی، در کنفرانس سان فرانسسکو حضور نداشتند (میرعباسی، ص ۱۵۰؛ Zimermann, p. 142).

«در اساسنامه، برخلاف میثاق، ماده‌ای برای تجدید نظر و اصلاح مواد اساسنامه دیوان، پیش‌بینی نشده بود. بنابراین، برای تغییر اساسنامه، رضایت تمام کشورهای عضو، لازم بود» (میرعباسی، ص ۱۴۱). مانع بعدی برای دیوان سابق، این بود که دولت‌های جدید، حق امضای آن را نداشتند؛ زیرا امضای اساسنامه، فقط برای دو گروه مجاز بود که شامل دولت‌های عضو جامعه ملل و سایر دولت‌هایی بود که در ضمیمه میثاق نام نویسی شده بودند (میرعباسی، ص ۱۵۰). «علاوه بر آن، به نظر می‌رسید که دیوان جدید، سازگاری بیشتری با مقررات منشور دارد» (Zimermann, p. 142).

به طور خلاصه، دلایل تأسیس دیوان جدید و عدم ابقاء دیوان سابق را می‌توان در سه دسته دانست، ۱. عدم امکان عضویت اعضای جدید، در دیوان سابق، ۲. عدم حضور تمامی اعضای دیوان سابق برای اصلاحات، در سان فرانسسکو و ۳. سهولت تأسیس دیوان جدید و تطبیق آن با موازین منشور سازمان ملل. «با وجود این که دیوان بین المللی دادگستری برابر و جانشین قانونی دیوان دائمی نیست» (Zimermann, p. 142)، اما استمرار برای دیوان دائمی به حساب می‌آید. همان طور که در ماده ۹۲ منشور منعکس شده که اساسنامه دیوان جدید، مبتنی بر دیوان سابق است و این به آن معنا است که قوانین حاکم بر هر دو دیوان، یکسان است و تقریباً یک سیستم بر آن‌ها حاکم می‌باشد. به طور کلی، شباهت‌های فراوانی میان این دو دیوان وجود دارد، کار هر دو دیوان قضایی ست، هر دو صلاحیت ترافعی و مشورتی دارند، فقط به اختلافات حقوقی رسیدگی می‌کنند و در صورت اعتراض به صلاحیتشان، خود تصمیم می‌گیرند (خاور، ص ۲۰-۲۱). نکته مهم دیگر درباره ارتباط دیوان با سازمان ملل، مربوط به اساسنامه دیوان است که

برخلاف میثاق، طبق ماده ۹۲ منشور، بخش جدایی ناپذیر آن است. «بنابراین هر عضو سازمان ملل، طرف اساسنامه دیوان است» (Rosenne, p. 21). دیوان به عنوان یک رکن سازمان ملل است و انصراف از سازمان ملل، به معنای انصراف از ارکان آن، از جمله دیوان نیز می باشد (Farmafarma, p. 84)، ولی به نظر می رسد باید میان دو وضعیت تفاوت قائل شد. نخست، دولتی که قبل از عضویت در سازمان ملل به عضویت اساسنامه دیوان در آمده باشد و دوم، دولتی که عضویتش در اساسنامه، از طریق عضویت در سازمان ملل حاصل شده باشد.

در قسم دوم، می توان قائل به این شد که هر دولتی، به محض خروج از سازمان ملل، از دیوان نیز خارج خواهد شد، ولی در قسم اول به صرف خروج از سازمان ملل، از دیوان خارج نخواهد شد. باتوجه به این که اساسنامه دیوان وضعیت قانونی یکسانی با منشور دارد به دو دلیل به عنوان ضمیمه و نه بخشی از منشور آمده است. دلیل اول این که، متن اساسنامه از نمونه تاریخی خود یعنی اساسنامه دیوان دائمی تبعیت می کند و اساسنامه دیوان دائمی، به عنوان معاهده مجزایی که قانوناً وابسته به میثاق جامعه ملل نیست، عمل می کند. بنابراین، اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری نیز از لحاظ شکلی، در بخشی مجزا آمده است. دلیل دوم این است که اساسنامه، دارای متن طولانی است که اگر درون منشور قرار می گرفت، تعادل درون متن منشور را بهم می زد (Zimmermann, p. 143). دیوان بین المللی دادگستری چند ویژگی منحصر به فرد دارد که سایر نهادهای قضائیتی فاقد آن هستند. یکی از این ویژگی ها، امکان استفاده از دیوان بین المللی دادگستری برای همه دولت ها است و این تنها رکن باز قضایی بین المللی است که همه دولت ها را در بر می گیرد (M. Goodrich, 1961, p. 200). ویژگی دوم دیوان عبارت است از این که دیوان، برای استماع تمام انواع اختلافات حقوقی دارای اختیار شده است و صلاحیتش محدود به زمینه خاصی از حقوق نیست (Zimmermann, p. 147-146; Brownlie, p. 728). ویژگی سوم مربوط به تفسیر منشور است، البته این ویژگی منحصر به دیوان نیست، ولی دیوان در اجرای وظایفش، وظیفه تفسیر منشور سازمان ملل را نیز بر عهده دارد. از طرفی، دیوان گاهی در نزاع میان دولت ها، نیاز به تفسیر منشور پیدا می کند، مانند قضیه نیکاراگوئه - ایالت متحد. همچنین دیوان با درخواست مجمع عمومی و سایر ارکان و موسسات مجاز، به تفسیر منشور نیز می پردازد (Zimmermann, p. 146-147).

فهرست منابع

خاور، محمد. (۱۳۴۳). صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری. تهران: بانک بازرگانی ایران.
صلح چی، محمد علی؛ نژندی منش، هیبت الله. (۱۳۹۵). حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی، چاپ پنجم، تهران: میزان.
میرعباسی، سید باقر. (۱۳۹۴). حقوق بین الملل عمومی. جلد دوم. چاپ ششم. تهران: میزان.

References

Brownlie, Ian. (1999). *Principles Of Public International Law*. Fifth Edition. Oxford.
Farmanfama, Ali Naghi. (1952). *The Declared Jurisdiction Of The International Court Of Justice*.
Goodrich, Leland.M. (1961). *Charter of the United Nation: Commentary and documents*.
N.Shaw, Malcolm. (2008). *International Law*. Cambridge.
Rosenne, Shabtai. (1995). *The World Court*. Fifth Edition. Martinus Nijhoff Publishers. London.
Zimmermann, Andreas. (2006). *The Statute of The International Court of Justice*. Oxford.

تأثیر تحریم‌های آمریکا

بر حق محیط زیست سالم ملت ایران

رضانوریان*

چکیده

همواره از تحریم به عنوان یک اهرم فشار بین المللی استفاده شده است. منظور از تحریم‌های یک جانبه، محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی است که یک دولت بر دولت یا دولت‌های دیگر وضع می‌کند مانند، تحریم‌های ایالات متحده آمریکا علیه ایران در دهه‌های اخیر. از طرفی، همواره در اسناد بین المللی، حق بر محیط زیست سالم به عنوان یک حق اولیه و حائز اهمیت شمرده شده و از مصادیق نسل سوم حقوق بشر (حقوق همبستگی) است. در این بین، تحریم‌های آمریکا علیه ایران به طرق مستقیم و غیر مستقیم بر حق محیط زیست سالم ملت ایران، به عنوان یک حق اولیه، تأثیر می‌گذارد. این مقاله، با روش‌های توصیفی - تحلیلی در صدد بیان ابعاد و مصادیق تأثیرگذاری تحریم‌های آمریکا بر محیط زیست ایران است.

کلیدواژه‌ها

تحریم، تحریم‌های آمریکا، محیط زیست، حق محیط زیست سالم، محیط زیست ایران.

در طول تاریخ، همواره از تحریم به عنوان یک اهرم فشار بین المللی استفاده شده است و در بین انواع تحریم‌ها، تحریم اقتصادی به دلیل گستره تأثیرگذاری، اهمیت بیشتری داشته است. تحریم‌ها و به طور خاص، تحریم‌های اقتصادی، باعث بروز مشکلات در زمینه اقتصاد، اعم از صادرات و واردات، تولید، خدمات بانکی، پولی و مالی و... می‌شوند. بروز مشکلات اقتصادی، به طور مستقیم و غیرمستقیم بر جنبه‌های زندگی افراد جامعه تأثیر منفی می‌گذارد و بسیاری از حقوق را خدشه دار می‌کند (پایمال می‌کند)، حتی حق اولیه‌ای چون حق بر محیط زیست سالم.

سالانه صدمات زیادی به محیط زیست در سطح بین المللی و داخلی وارد می‌شود و این روند به طور طبیعی در حال افزایش است. مسئولان و فعالان محیط زیست در دهه‌های اخیر، تلاش‌های بسیاری برای جلوگیری از این صدمات انجام داده‌اند که از جمله آن‌ها تلاش‌هایی در راستای فرهنگ سازی برای حفظ محیط زیست سالم و افزایش همکاری‌های جمعی و بین المللی است.

حال باید بررسی کرد، آیا پدیده‌ای چون تحریم که افزایش دهنده مشکلات و محدودیت‌ها در کشور هدف تحریم است، باعث تسریع روند تخریب محیط زیست و مانع از حفظ محیط زیست سالم می‌شود؟

در رابطه با این موضوع، به طور پراکنده در کتب و مقالات اشاره‌هایی شده و در مقالات انگشت شماری هم به تأثیر تحریم‌ها بر محیط زیست به صورت اجمالی پرداخته شده است، ولی در مورد تحریم‌های آمریکا و خدشه‌دار کردن حق بر محیط زیست سالم مردم ایران، به طور مفصل پژوهشی صورت نگرفته است.

در این پژوهش، با توجه به تبیین برخی از مفاهیم، روش توصیفی مورد استفاده قرار گرفته و همچنین برای بررسی موثر و اثر روابط بین پدیده‌ها از روش تحلیلی نیز استفاده شده است.

تحریم

تحریم‌ها در حقوق و سیاست بین‌المللی مجموعه اقداماتی با ماهیت اجباری هستند که هدف آن‌ها وادار ساختن دولت‌ها، بازیگران بین‌المللی یا افراد غیر مطیع به رعایت هنجارهای حقوق بین‌الملل یا پیروی از خواست و سیاست مورد نظر نهاد صادر کننده تحریم می‌باشد. سیاست جهانی عصر حاضر، توجه کشورهای قدرتمند را به تحریم‌ها، به عنوان یک ابزار سیاست خارجی مهم، جلب کرده است؛ زیرا اعمال تحریم‌ها می‌تواند فرصتی در اختیار این قدرت‌های بزرگ قرار دهد تا بدون توسل به قوه قهریه تلاش تلاش کنند تا رفتار یک دولت یا یک بازیگر بین‌المللی را تغییر دهند (عمادی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۰). در حقیقت رنج و مشقت مردم در تحریم‌ها باعث می‌شود که شهروندان، دولت خود را برای تغییر سیاست‌ها و رفتارهایی که باعث تحریم شده، تحت فشار قرار دهند (زمانی، غریب آبادی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۷).

منظور از تحریم‌های یک جانبه، محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی است که یک دولت بر دولت یا دولت‌های دیگر وضع می‌کند و منظور از تحریم‌های چندجانبه (بین‌المللی)، تحریم‌هایی است که دولت‌ها در قالب تصمیم جمعی یا شورای امنیت سازمان ملل متحد بر اساس ماده ۴۱ منشور یا مانند اتحادیه اروپا بر دولت یا دولت‌هایی وضع می‌کنند. از منظر حقوق بین‌الملل در زمینه تحریم‌های یک جانبه از سوی یک کشور علیه دیگری، سه رویکرد مختلف وجود دارد.

رویکرد اول، بر این قاعده است که اعمال تحریم‌ها، بر اساس اصل حاکمیت کشورها مجاز است. به عبارت دیگر، از آنجا که کشورها می‌توانند در تنظیم روابط خارجی خود با دیگران آزادانه عمل کنند، بنابراین هر کشوری از نظر سیاسی حق دارد با کشور دیگر قطع رابطه نماید یا رابطه برقرار کند و همین رویه در مسائل اقتصادی نیز وجود دارد. بنابراین، بر اساس این رویکرد، کشورها می‌توانند برای پیشبرد اهداف سیاسی خویش، کشور دیگری را تحت فشار اقتصادی قرار دهند.

در رویکرد دوم، جنگ مستقیم اقتصادی از سوی یک کشور علیه دیگری مجاز شمرده شده به شرط این که آثار مخرب آن بر طرف‌های ثالث به حداقل برسد. تمرکز اصلی تحریم‌های اقتصادی بر کشور یا کشورهای هدف می‌باشد و بنابراین باید این تحریم‌ها، دارای کمترین آثار بر سایر کشورها باشد.

رویکرد سوم، رویکرد منع قانونی است. در این رویکرد، تحریم ثانویه و حتی تحریم‌های

اولیه نیز مجاز نیست. این گروه معتقد هستند هیچ نوع تحریمی در نظام حقوق بین الملل مدرن، نباید علیه کشورها اعمال شود؛ زیرا پیامدهای منفی تحریم به مراتب بیشتر از پیامدهای مثبت آن است. در بررسی نهایی رویکرد نظری فوق و مقایسه با اعمال کشورها، به این نتیجه می‌رسیم که اقدامات تحریم کشورها علیه یکدیگر، در بسیاری از موارد علی‌رغم ممنوعیت‌های حقوقی، در حال گسترش است. از مهمترین اقدامات تحریمی یک جانبه در سال‌های اخیر، تحریم کشورهای نظیر ایران، عراق و لیبی از سوی آمریکا بوده است (قاسمی، ۱۳۸۷).

انواع تحریم

در یک نگاه کلی، تحریم‌ها از منظر شدت و سطح اعمال تحریم‌ها به همه جانبه، هدفمند یا هوشمند، اولیه یا ابتدایی و ثانویه تقسیم می‌شوند.

۱. تحریم همه جانبه

در این نوع از تحریم‌ها، معافیت‌های بشردوستانه در نظر گرفته نمی‌شود و کلیه کالاها و خدمات موردنیاز مردم کشور هدف، مورد تحریم قرار می‌گیرد.

۲. تحریم هدفمند یا هوشمند

در این نوع از تحریم، اشخاص حقیقی یا حقوقی دولتی و غیردولتی که منشأ رفتارهای دولتی می‌باشند، موردنظر هستند و با ملاحظات انسان دوستانه مورد تحریم قرار می‌گیرند. «شورای امنیت می‌تواند با اعمال تحریم‌های هوشمند، جهت جلوگیری از جریان آزاد منابع مالی، منابع طبیعی و تسلیحات اقدام نماید» (Malonel, 2005, P. 6).

۳. تحریم اولیه یا ابتدایی

این نوع از تحریم‌ها، تنها به محدودیت در روابط بین دو کشور مربوط می‌شود.

۴. تحریم ثانویه

در صورتی که تحریم‌کننده بر دولت‌هایی که با کشور مورد تحریم به ایجاد رابطه مبادرت ورزیدند، محدودیت و ممنوعیت اعمال نماید، تحریم ثانویه صورت می‌گیرد و از دیدگاه داخلی و بین المللی نیز امکان تقسیم بندی تحریم‌ها وجود دارد.

۵. تحریم‌های خصوصی (ملی)

توسط افراد، گروه‌ها و تشکیلات غیردولتی به منظور وادار کردن کشور خارجی یا اتباع آنان به انجام رفتار مشخص یا بیزاری از رفتار یک دولت یا تابع آن صورت می‌گیرد.

۶. تحریم دولت‌ها علیه یکدیگر

به عنوان یکی از روش‌های غیردوستانه در سیاست خارجی، برای تحقق هدف‌ها و تأمین منافع ملی استفاده می‌شود.

۷. تحریم‌های جمعی

شامل شورای امنیت سازمان ملل متحد و اعمالی از سوی دیگر سازمان‌ها و نهادها نظیر اتحادیه اروپا می‌شود. تحریم‌ها در حوزه‌های مختلف به بازرگانی، مالی و بانکی، سرمایه‌گذاری، آموزشی، انتقال دانش، سیاسی، نظامی، رزشی، فرهنگی و افراد تقسیم می‌شود.

۸. تحریم بازرگانی

به صورت کلی شامل محدود کردن واردات و صادرات به کشور هدف است.

۹. تحریم مالی و بانکی

شامل مسدود کردن دارایی‌های هدف، ایجاد محدودیت در دسترسی دولت مدنظر به بازارهای خارجی، ایجاد محدودیت یا ممنوع نمودن اعتبارها، مسدود کردن پرداخت‌های انتقالی بین المللی و بازرگانی خارجی می‌باشد.

۱۰. تحریم سرمایه‌گذاری

ایجاد ممنوعیت یا محدودیت سرمایه‌گذاری در کشور مورد هدف است.

۱۱. تحریم حمل و نقل

کلیه ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها در حمل بار و کالا در حوزه‌های زمینی، دریایی و هوایی است.

۱۲. تحریم افراد

دانشمندان و متخصصان، بازرگانان، بانکداران و ثروتمندان، افراد مسئول در پست‌های تصدی‌گری دولتی، مانند مسئولان کشتیرانی را شامل می‌شود.

۱۳. تحریم انتقال دانش و فن آوری

در این نوع از تحریم‌ها، فناوری و دانش کالاها و ابزار و تجهیزات جهت تولید، انتقال نمی‌یابد. مانند تحریم فناوری‌های تولید نفت ایران.

۱۴. تحریم سیاسی

شامل اقداماتی همچون تعلیق یا اخراج کشور از سازمان‌های بین‌المللی، منع حضور و شرکت دیپلمات‌های هدف، در کشورهای تحریم‌کننده یا میزبان سازمان‌های جهانی می‌باشد.

۱۵. تحریم نظامی

واردات و صادرات یا مشارکت در تولید تمامی یا تعدادی از کالاهای نظامی، مورد تحریم قرار می‌گیرد. «آمریکا از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۷ بیش از ۴۰ شرکت در سراسر جهان را به اتهام فروش تسلیحات به ایران، مورد تحریم قرار داده است» (Jin, 2008, p. 26).

۱۶. تحریم ورزشی و فرهنگی

منع شرکت ورزشکاران کشور هدف، در مسابقات بین‌المللی و منع شرکت در نمایشگاه‌های فرهنگی از جمله، کتاب و فیلم.

۱۷. تحریم آموزشی

ممنوعیت برگزاری کلاس‌ها و دوره‌های آموزشی در کشورهای تحریم شده و ارائه خدمات به آن‌ها از مصادیق تحریم آموزشی است.

۱۸. تحریم مسافرتی

منع یا اعمال محدودیت بر مسافرت افراد حقیقی و شهروندان کشور هدف تحریم به کشورهای دیگر، مانند «نیاز به انگشت نگاری ایرانی‌ها هنگام ورود به ایالات متحده، که پس از آن دولت‌های دیگری مثل عربستان و امارات متحده عربی نیز از این اقدام پیروی کردند» (خان‌یگی، ۱۳۹۰، ص ۷؛ آل کجیباف و انصاریان، ۱۳۹۳). لازم به ذکر است که امکان پی‌گیری یک هدف یا همزمان بیش از آن، از سوی تحریم‌کنندگان وجود دارد.

اهداف تحریم

تحریم‌ها به طور معمول اهدافی را دنبال می‌کنند که ما در اینجا به ده مورد از آن می‌پردازیم:

۱. بی‌ثبات کردن نظام سیاسی کشور هدف. «مارگارت دوکسی» معتقد است که تحریم‌ها، در تغییر اساسی سیاست نظامی و خارجی دولت هدف موفق نخواهند بود» (نژندی منش، ۱۳۸۵، ص ۸). برخی این نظر را مطرح نموده‌اند که تحریم‌ها باید به گونه‌ای طراحی شود که به مردم عادی یک

کشور آسیب رساند و آنان را وادار به اعمال فشار، علیه رهبران سیاسی خود کند، اما این امر در مورد نظام‌های غیر دموکراتیک تأثیری ندارد؛ زیرا این قبیل نظام‌ها در معرض چنان فشاری از جانب مردم قرار نمی‌گیرند و به‌طور معمول، هنگام مواجهه با یک مشکل خارجی، از حمایت جمعی قوی‌تری نیز بهره‌مند می‌شوند (Paul, 1998, p. 3)

۲. تغییر رفتار سیاسی یا اقتصادی کشور هدف و یا در مرحله خفیف‌تر، تمایل به تأثیرگذاری در سیاست‌های یک دولت، اعم از داخلی یا خارجی.

۳. تنبیه و مجازات یک دولت به علت اعمال سیاست‌های برخلاف حقوق بین‌الملل یا منافع تحریم‌کنندگان. «عراق به دلیل حمله به کویت، با توجه به سابقه تجاوز به ایران، مورد تحریم قرار گرفت» (احتشامی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۳).

۴. پیش‌گیری از دست‌یابی یک کشور یا هر بازیگری در عرصه نظام بین‌الملل، به توانمندی‌هایی که امکان خطرآفرینی برای صلح و امنیت بین‌المللی را داشته باشد؛ ۵. نشان دادن مراتب مخالفت نمادین با سیاست‌های یک کشور.

۶. برحذر داشتن کشور مورد هدف، از تعقیب برخی سیاست‌های ناخوشایند تحریم‌کننده. تحریم ایالات متحده علیه پرو در سال ۱۹۶۸، با هدف منصرف کردن آن، از خرید هواپیماهای جنگنده فرانسوی» (زهرانی، ۱۳۷۶، ص ۶۶).

۷. جهت خودداری از جنگ یا محدود کردن و خاتمه جنگ. در این خصوص «کالین کل»، معاون مشاور وزیر دفاع آمریکا تا دسامبر ۲۰۱۱، در نشریه روابط خارجی (سال ۲۰۱۲)، مقاله‌ای تحت عنوان «زمان حمله به ایران نیست» نوشت و در آن عنوان کرد که درباره ایران، اعمال تحریم‌های سنگین و گسترده اقتصادی، باید به جای اقدام نظامی پی‌گرفته شود (Glaser, 2012, p. 22).

۸. مهار یک یا چندجانبه، به منظور خنثی کردن یا کاهش دامنه تهدیدها.

۹. ابزاری جهت ترغیب به مذاکره با کسب نتیجه در آن. «گرگوری میکس» رئیس دموکرات کمیته فرعی سیاست‌گذاری بین‌المللی پولی و بازرگانی در مجلس نمایندگان آمریکا و از حامیان گفت‌وگوی مستقیم با ایران، بر این باور است که گفت‌وگوی مستقیم با آن، به تنهایی کافی نخواهد بود و تحریم می‌تواند به عنوان بخشی از یک راهبرد جامع دیپلماتیک در توقف تلاش‌های ایران برای تولید جنگ‌افزار هسته‌ای و در روابط دوجانبه ایران و آمریکا، مورد استفاده

قرار گیرد» (شهیدی، ۱۳۸۸، ص ۶).

۱۰. مقدمه‌ای جهت به کارگیری قوه قهریه، توسط سازمان ملل متحد یا دولت تحریم‌کننده. عده‌ای معتقدند تحریم‌ها راه جلوگیری از بروز جنگ است. «در تبیین چرایی وضع تحریم‌ها، توجه به این اصل مهم است که اگر راه حل نظامی کنار گذاشته شود، راهی جز اعمال تحریم‌ها باقی نمی‌ماند» (آل کجیاف و انصاریان، ۱۳۹۳؛ Zuckerman, 2010).

حق بر محیط زیست سالم

حقوق محیط زیست، همانند حقوق بشر، ناظر بر عملکردها و اقدامات بشر بوده و کلیه اقدامات وی را تحت پوشش قرار می‌دهد. حق برخورداری از محیط زیستی سالم به عنوان یکی از نتایج مکمل انسان‌مداری در یک روند تحول بیست ساله، امروزه به عنوان یک حق مستقر و دارای وضعیت ثابت در حقوق بین الملل و همچنین در حقوق داخلی اغلب کشورها تلقی می‌گردد (حبیبی، ۱۳۸۲).

قبل از شکل‌گیری حق بر محیط زیست، «حقوق بین الملل محیط زیست مطرح شد، که به معنای مجموعه قواعد بین المللی است که موضوع آن پیش‌گیری از آلودگی و حفاظت از محیط زیست است (birnie, 1993).

رشد واقعی حقوق بین الملل محیط زیست، از دهه ۱۹۶۰ میلادی آغاز گردیده. از این زمان به بعد، حقوق محیط زیست بیشتر جنبه بین المللی پیدا کرد و به عنصری قوی در تحول مفاهیم بنیادین حقوق بین الملل تبدیل شد، به گونه‌ای که در نهایت در قالب یک حق انسانی به عنوان حقوق همبستگی و نسل سوم حقوق بشر تبلور یافت (امیرارجمند، ۱۳۷۴، ص ۳۲۷). از ژوئن ۱۹۷۲ میلادی با برپایی کنفرانس استکهلم، به عنوان نقطه عطفی در توجه به مسائل محیط زیست بشر، این حقوق توسعه یافت (تقی‌زاده انصاری، ۱۳۸۴). بعد از حقوق مدنی و سیاسی (حقوق آزادی) و حقوق اقتصادی، حقوق اجتماعی و فرهنگی (حقوق برابری) و حقوق همبستگی (حقوق برادری)، به عنوان سومین نسل حقوق بشر تلقی گردیده است. حق بر محیط زیست توسعه یافته‌ترین شاخه حقوق همبستگی بوده و تاکنون در قانون اساسی بیش از چهل کشور، از جمله ایران به رسمیت شناخته شده است (امیرارجمند، ۱۳۷۴، ص ۳۲۸).

نسل سوم حقوق بشر، یعنی حقوق همبستگی، بعد از منشور جهانی طبیعت، به تدریج در سطح جامعه بین المللی، مورد پذیرش قرار گرفت، اما تاکنون همانند میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در قالب اسناد الزام آور حقوقی عرضه نشده است (پورهاشمی، ارغند، ۱۳۹۲، ص ۱۶۵-۱۶۶).

مصادیق نسل سوم حقوق بشر، بر اساس پیش نویس میثاق بین المللی حقوق همبستگی ۱۹۸۲ میلادی سازمان ملل، مشتمل بر چهار حق یعنی، حق بر صلح، حق بر توسعه، حق بر محیط زیست و حق بر میراث مشترک بشریت می باشند.

در میان مصادیق چهارگانه حقوق همبستگی، حق بر محیط زیست به دلایل مختلف به ویژه وفاق نسبی کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، نسبت به ضرورت حفاظت از محیط زیست و همچنین به دلیل نگرانی مشترک بشریت از پیامدهای زیان بار تخریب محیط زیست، توانسته است بر مصادیق دیگر پیشی گرفته و روند ورود به اسناد بین المللی و به ویژه منطقه ای، حقوق بشری را سریع تر نماید (گروه صلح کرسی حقوق بشر و صلح، ۱۳۸۹، ص ۱۰۰).

تعریف حق بر محیط زیست سالم

در خصوص حق بر محیط زیست، تعریف مقبول و جامعی که مورد پذیرش همگان باشد ارائه نشده، در کنوانسیون ها و اسناد بین المللی هم تعریفی از حق بر محیط زیست، به طور دقیق نیست، ولی در سومین میثاق بین المللی حقوق همبستگی، تا حدودی حق بر محیط زیست تعیین شده است. به طور ساده می توان حق بر محیط زیست را این گونه تعریف کرد، حق بر محیط زیست، حقی است که به موجب آن برخورداری از محیط زیست شایسته، سالم و امن یک حق بشری به حساب می آید که در آن تمیزی و پاکی محیط زیست نیز مورد حفاظت قرار گیرد و تغییرات در محیط زیست به گونه ای نباشد که به سلامت انسان و زندگی جمعی او صدمه ای وارد کند (قدیر، ۱۳۹۴، ص ۱۰۶).

تأثیر تحریم‌های آمریکا در حق بر محیط زیست سالم ملت ایران

تحریم‌های آمریکا جزئی از تحریم‌های یک جانبه است و هدف خود از اعمال این تحریم‌ها را توقف اقدامات هسته‌ای ایران اعلام می‌کند. در این خصوص، حتی قوانینی مانند قانون توقف تجهیز نظامی ایران و قانون تحریم بنزین ایران را نیز تصویب کرده است. باتوجه به این‌که تحریم‌های چند جانبه و یک جانبه دیگری از سوی نهادها و کشورهای دیگر، علیه ایران اعمال شده است، باید این نکته را هم در نظر گرفت که بسیاری از این تحریم‌ها نیز، در نتیجه سیاست‌ها و فشارهای دولت آمریکا بوده است؛ به هر حال نمی‌توان منکر نفوذ ایالات متحده آمریکا در شورای امنیت سازمان ملل متحد و دیگر ارگان‌ها و نهادهای بین‌المللی شد.

تحقق محیط زیست سالم و تلاش برای حفاظت از آن و عدم تخریب و آلوده نمودن، وظیفه‌ای برعهده کلیه اتباع، اعم از مسئولان و دیگر شهروندان است. قانون ایران در اصل ۵۰ قانون اساسی به این نکته توجه خاص داشته و تأکید می‌کند که در جمهوری اسلامی، حفاظت از محیط زیست، وظیفه عمومی تلقی می‌شود و فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیر قابل جبران آن همراه شود، ممنوع است (آل کجاف، انصاریان، ۱۳۹۳، ص ۳۵). در زمینه محیط زیست، باتوجه به ضرورت همکاری، هماهنگی و مسئولیت مشترک جامعه بین‌المللی، کشور تحریم شده با تنزل شاخص‌های حفاظت از محیط زیست مواجه شده و برای دسترسی به کمک‌ها و حمایت‌های مالی و علمی به مشکل برمی‌خورد و همچنین حق دسترسی شهروندان بر محیط زیست سالم نیز در معرض تحدید و تهدید قرار می‌گیرد (مشهدی، رشیدی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۴).

مهم‌ترین اثرات زیست محیطی تحریم‌ها

از جمله مهم‌ترین تأثیرات تحریم بر تخریب محیط‌زیست عبارتند از: ۱. محدودیت در واردات تکنولوژی‌های دوست‌دار محیط زیست (تکنولوژی‌های سبز)، ۲. نقض تعهدات زیست محیطی بین‌المللی در مورد کمک‌های مالی، فنی و علمی به کشور تحریم شده، برای ارتقا سطح کیفی محیط زیست، ۳. کاهش سطح توسعه یافتگی کشور هدف تحریم و تخریب محیط زیست آن، ۴. تأثیر تحریم‌ها بر روی تنوع زیستی و ۵. به طور کلی، نقض حق بر محیط زیست سالم شهروندان.

۱. محدودیت در دسترسی به تکنولوژی‌های سبز

تکنولوژی به منزله تمامی دانش‌ها، محصولات، فرایندها، ابزارها، روش‌ها و سیستم‌هایی است که در تولید کالاها و ارائه خدمات، مورد استفاده قرار می‌گیرد. انتقال تکنولوژی را می‌توان به صورت انتقال دارایی‌های فکری از قبیل مهارت‌ها، دانش‌ها، تجهیزات و روش‌های ساخت، از محل تولید شده یا توسعه‌یافته به محل دیگر، از طریق روش‌های مرسوم قانونی و یا غیر آن تعریف نمود» (زهتابچیان، ناصری گیگلو، ۱۳۸۹، ص ۱۱۱).

در رابطه با محیط زیست و تکنولوژی، سه موضوع از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. الف. انتقال تکنولوژی دوست‌دار محیط زیست، ب. صلح‌های صنعتی کمتر آلاینده و ج. حمایت از این تکنولوژی‌ها و صلح‌ها. مسلماً برای ارتقا سطح کیفی محیط زیست، به تکنولوژی‌های دوست‌دار محیط زیست نیاز داریم. اعمال تحریم در دسترسی به این تکنولوژی‌ها، می‌تواند مشکلاتی را در این زمینه ایجاد کند. برای نمونه، در سال ۱۹۹۵ صادرات هر نوع تکنولوژی از آمریکا به ایران ممنوع اعلام شد، طبیعی است که این امر، ممکن است تکنولوژی‌های حساس و مرتبط با محیط زیست را نیز در بر گیرد. به‌طور کلی در اسناد بین‌المللی مختلفی مانند، اعلامیه ریو و کنوانسیون تغییرات آب‌وهوایی، کنوانسیون ۲۰۰۱، در مورد منابع ژنتیکی گیاهی برای غذا و کشاورزی و کنوانسیون تنوع زیستی، به مسائل انتقال فناوری اشاره شده است و از کشورهای توسعه یافته خواسته شده تا در مسائل مختلف زیست محیطی به کشورهای دیگر، به خصوص به کشورهای در حال توسعه و کشورهای کمتر توسعه یافته کمک کنند، شرایط و زمینه‌های دستیابی به فناوری‌ها و وسایل مورد نیاز برای ارتقا سطح کیفی محیط زیست در جنبه‌های مختلف را فراهم کنند (مشهدی، رشیدی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۷).

به واسطه تحریم‌ها، بنزین مصرفی بی‌کیفیت شد. کیفیت خودروهای داخلی به دلیل محدودیت واردات در قطعه‌ها کاهش یافت، هوا آلوده‌تر شد و روزه‌روز بر قربانیان آلودگی هوا افزوده شد. در این میان، امکان واردات تجهیزات و دستگاه‌های حفاظت محیط زیست، مانند دوربین‌های تله‌ای برای عکسبرداری از حیات وحش، بالگردهای آبیاش به منظور خاموش کردن آتش، دستگاه‌های از بین برنده لکه‌های نفتی و... یا به طور کلی از بین رفتند و یا در صورت تهیه در موارد محدود، با قیمتی چند برابر قیمت اصلی وارد ایران شدند (سایت آفتاب نیوز، ۱۳۹۴).

«معصومه ابتکار» رئیس سازمان حفاظت محیط زیست نیز تاثیر تحریم‌ها بر محیط زیست

را این‌گونه بیان کرد:

به دلیل وجود تحریم‌ها و محرومیت ایران از دسترسی به فناوری‌های نوین در عرصه‌های محیط زیست و فناوری سبز، کشورمان دوران سختی را تجربه کرده است. تحریم‌ها آثار متعدد و مخربی را روی محیط زیست و طبیعت کشور داشته. این در حالی است که طبیعت و محیط زیست کشورمان به دلیل تغییرات آب‌وهوایی و خشکسالی‌های پی در پی، دچار آسیب‌های فراوانی شده است. به دلیل وجود تحریم‌ها و محرومیت ایران از دسترسی به فناوری‌های نوین در عرصه‌های محیط زیست و فناوری سبز، ایران دوران سختی را مانند آلودگی هوا تجربه کرده. در کنار اظهار نظر مسئولان ارشد دولت، کارشناسان محیط زیست نیز از تاثیرهای مخرب تحریم‌ها بر حوزه‌ی‌های زیست محیطی سخن می‌گویند (سایت آفتاب نیوز، ۱۳۹۴)

حال با وجود تحریم‌ها از سوی کشورهای توسعه یافته علیه کشورهای در حال توسعه یا کمتر توسعه یافته، این انتقال‌های تکنولوژی‌های سبز نه تنها مناسب و منصفانه نخواهد بود، بلکه عملاً امکان وقوع آن وجود نخواهد داشت و به تبع عدم وجود این تکنولوژی‌ها یا کاهش وجود آن‌ها، باعث به خطر افتادن محیط زیست کشور تحریم شده خواهد شد.

۲. نقض تعهدات زیست محیطی بین المللی

امروزه کشورهای توسعه یافته به موجب اصل مشهور «مسئولیت مشترک، اما متفاوت» در زمینه ارائه کمک‌های مالی، علمی و فنی زیست محیطی تعهداتی را پذیرفته‌اند. این تعهدات بیشتر در برابر کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته است تا بتوانند با بهره‌گیری از این کمک‌ها به بهبود وضعیت محیط زیست خویش دست یابند. اصل هفتم اعلامیه ریو در این زمینه مقرر کرده که «دولت‌های مختلف، دارای مسئولیت‌های مشترک، اما متفاوت هستند» و در ادامه به طور خاص تأکید نموده که «کشورهای توسعه یافته با توجه به فشارهایی که جوامع آن‌ها بر محیط زیست جهانی وارد نموده و نیز با توجه به تکنولوژی‌ها و منابع مالی که در اختیار دارند، مسئولیت خود در رابطه با تلاش بین المللی، برای دستیابی به توسعه پایدار را مورد تصدیق قرار می‌دهند».

بدیهی است که با وضع تحریم‌ها، کشورها در دسترسی به کمک‌های مالی، فنی، علمی، آموزشی، اطلاعاتی و نظایر آن، با محدودیت‌هایی مواجه خواهند بود (مشهدی، رشیدی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۹).

۳. کاهش سطح توسعه یافتگی کشور هدف تحریم

حقوق توسعه، دارای دو گزاره مثبت و منفی است، ۱. حق منفی: تلاش کشورها به خصوص کشورهای در حال توسعه برای توسعه‌شان، باید مورد احترام سایر دولت‌ها و سازمان‌ها قرار بگیرد و ۲. حق مثبت: تلاش مادی و تکنولوژیک کشورهای توسعه یافته، برای کمک‌رسانی به کشورهای در حال توسعه (غمامی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۱). وقتی تحریم‌ها اعمال شوند نه تلاش کشور تحریم شده مورد احترام قرار می‌گیرد و نه کمکی از کشورهای توسعه یافته به آن‌ها می‌رسد. بنابراین، با وجود تحریم‌ها، هر دو گزاره توسعه خدشه‌دار می‌شود. علاوه بر این، با توجه به این‌که مفهوم توسعه پایدار در حقوق محیط زیست بر رشته‌ای از مؤلفه‌های اقتصادی، زیست محیطی و اجتماعی دلالت داشته و نیل به چنین سطحی از توسعه، مستلزم وجود تعادل خاصی بین این مؤلفه‌ها خواهد بود (شاو، ملکم، ۱۳۹۲، ص ۵۴)، در درجه اول، وجود یک سیستم اقتصادی که توانایی تولید مازاد و دانش فنی مستقل و پایدار را داشته باشد لازم است.

به نظر می‌رسد تحریم‌ها با تضعیف توان اقتصادی کشور روند دستیابی به توسعه پایدار را مختل می‌کند. امروزه آلودگی هوا، آب و تخریب جنگل‌ها بیشتر در کشورهایی اتفاق می‌افتد که از توسعه یافتگی مناسب برخوردار نیستند.

۴. تاثیر تحریم‌ها بر روی تنوع زیستی

تحریم تنوع زیستی تا انقراض

تحریم‌ها، حمایت مالی انجام شده برای حفاظت از تنوع زیستی را کاهش می‌دهد و باعث شده تا همکاری بین المللی و تبادل دانش و مهارت که موضوعی کلیدی در امر حفاظت از تنوع زیستی است، با محدودیت روبه‌رو شود. در سال ۲۰۱۴ آمریکا ۶/۷ میلیون دلار، حمایت مالی موسسه جهانی محیط زیست برای ایران را بلوکه کرد. یکی از پروژه‌هایی که قرار بود به کمک این حمایت مالی اجرایی شود، در رابطه با حفاظت از تنوع زیستی ایران بین سال‌های ۲۰۱۱ تا

۲۰۲۰ بود. پیش از آن نیز، این موسسه در پروژه‌های حفاظت از تنوع زیستی، ۴ میلیون دلار حمایت مالی به ایران کرد که شامل پروژه‌های حفاظتی مانند، یوزپلنگ ایرانی بود. لایلا خلعتبری، دانشجوی دکترا دانشگاه پورتو پرتغال که در حال مطالعه موضوع حفاظت از یوزپلنگ آسیایی است، در این رابطه گفت: «تحریم‌ها روی بودجه حفاظت از تنوع زیستی تاثیر می‌گذارد و باعث می‌شود تا مسئولان و متخصصان این حوزه بودجه کمتری داشته باشند». از سویی گفته می‌شود که بحث «ممنوعیت سفر» در دولت دونالد ترامپ نیز، باعث شده تا برخی از متخصصان کشورهای دیگر، ایران سفر نکنند.

رقابت برای جلوگیری از انقراض

ایران دارای بیشترین تنوع زیستی در غرب آسیا است؛ اکوسیستم این کشور شامل ۱۹۲ گونه پستاندار، بیش از ۸ هزار گونه گیاه، بیش از هزار گونه ماهی و بیش از ۵۰۰ پرنده است. از این تعداد ۱۱۱ گونه حیوانی و ۱۶۵ گونه گیاهی این کشور، در لیست قرمز انجمن بین‌المللی حفاظت از طبیعت قرار دارند. در میان این‌ها، هیچ گونه‌ای به اندازه یوزپلنگ آسیایی در خطر نیست. متخصصان تخمین زده‌اند که تنها ۵۰ مورد از این گونه رو به انقراض در ایران وجود دارد. خلعتبری در این رابطه توضیح داد:

بسیاری از برنامه‌هایی که برای محافظت از این گونه حیوانی وجود دارد، به دلیل نبود منابع مالی داخلی و کمک‌های مالی خارجی قابل اجرا نیستند. دانشمندان می‌ترسند که به دلیل تحریم‌های مجدد، یوزپلنگ آسیایی به سرعت وارد مسیر انقراض شود.

به همین دلیل، برای جلوگیری از انقراض این گونه، دانشمندان ایرانی و خارجی خواهان ایجاد استثناء در تحریم‌ها هستند. آن‌ها می‌خواهند اقداماتی انجام شود تا از تنوع زیستی، هنگام تحریم و جنگ حفاظت شود (خبر آنلاین، ۱۳۹۷).

۵. نقض حق، بر محیط زیست سالم شهروندان

نقض حق بهره‌مندی از محیط زیست، نسبت به شهروندان کشوری که تحریم شده، آشکارترین تأثیر اعمال تحریم‌های بین‌المللی است. می‌دانیم که امروز، بهره‌مندی انسان‌ها از محیط زیست سالم، پاک، عاری از آلودگی، متوازن، ایمن، مناسب، دلپذیر و گوارا، یک حق بنیادین است. زمانی که مشکلات مالی ناشی از تحریم‌ها شهروندان را به سمت فقر سوق می‌دهد، این دور از واقع بینی است که باور کنیم آن‌ها مراقب مسائل زیست محیطی خواهند بود (Carussi, 2000). وقتی اقتصاد یک کشور ضعیف شد، منطقی است که مسائل زیست محیطی در بین دیگر مسائل اولویت کمتری داشته باشند (Carussi, 2000).

تحریم‌های اقتصادی با اعمال ممنوعیت‌ها بر صادرات و واردات، مشکلاتی را برای تأمین مواد غذایی، آب آشامیدنی سالم، دارو و تجهیزات پزشکی، سوخت و... کشور هدف ایجاد می‌کند و از این طریق بر حق سلامت، که یکی از مظاهر آن استفاده مطلوب از محیط زیست است، اثر می‌گذارد (Petrescu, 2010). در سال‌های اخیر با افزایش کمیت و شدت تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، اثرات منفی آن بر سطح سلامت شهروندان ایرانی و نیز سطح سلامت محیط زیست، نمود بیشتری پیدا کرده است. نمونه تأثیر تحریم‌ها علیه ایران، در داشتن حق محیط زیست سالم را می‌توان در افزایش آلودگی هوای تهران که به دنبال مشکلات اقتصادی و زیرساختی، مانند واردات بنزین با کیفیت ایجاد شده دید. نمونه دیگری از تأثیر تحریم بر محیط زیست، تحریم صنعت کشتیرانی و همکاری نداشتن بعضی از ارگان‌های دریایی بین‌المللی با ایران است. این تحریم، باعث کاهش ایمنی کشتی‌ها و تانکرهای نفتی و ازدیاد حوادث دریایی و به تبع آن آلودگی محیط زیست می‌شود (وکیل، تحصیلی، ۱۳۹۲).

نتیجه‌گیری

تحریم‌ها به طرق مستقیم و غیر مستقیم بر حق محیط زیست سالم ملت ایران تأثیر می‌گذارد. وجود تحریم‌ها، علی‌الخصوص تحریم‌های سازمانی و تحریم‌های آمریکا علیه ایران می‌تواند بر تعهدات عرفی و قراردادی متعددی در حوزه محیط زیست اثر بگذارد. برخی از این تعهدات به شکل الزام آور، در کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی ذکر شده است. از جمله اصل مسئولیت

مشترک، اما متفاوت (در حمایت از محیط زیست) و انتقال تکنولوژی سبز. برخی دیگر از این تعهدات، به دلیل تکرار در اسناد غیر الزامی و رویه کشورها به شکل تعهدات عرفی در آمده‌اند، از جمله اصل همکاری در حفاظت از محیط زیست و ممنوعیت خسارت به محیط زیست. ایران در دهه‌های اخیر کم‌وبیش با تحریم‌های گوناگونی مواجه بوده و از این رو، راه‌های سازگاری و حل کردن این موضوع را به صورت داخلی و تا حدودی نیز بین المللی، فرا گرفته است، ولی تجربه نشان داده است، که صرف وجود تحریم، آثار مخربی از خود به جا می‌گذارد و زمینه‌کننده شدن پیشرفت و توسعه کشور هدف تحریم را فراهم می‌کند. محیط زیست، به عنوان میراث مشترک جهانی می‌تواند، تحت تاثیر تحریم‌ها قرار بگیرد، تاثیری که احتمالاً گسترده و غیرقابل جبران برای همه جهان خواهد بود.

تعامل، همکاری و گفت‌وگوی سازنده، رویکردهایی است که ایران و دیگر کشورها، باید مد نظر قرار دهند تا شاید بتوانند در جهت حفاظت از محیط زیست قدمی همگانی و جمعی بردارند. کشورهای تحریم‌کننده هم باید برای محیط زیست از این رویکردها استقبال کنند و با کاهش و توقف تحریم‌ها، از ظرفیت‌های موجود در ایران برای حفاظت از محیط زیست استفاده کنند. در غیر اینصورت باتوجه به پیچیدگی‌های عوامل موثر در تخریب محیط زیست، وارد شدن آسیب‌های جدی و غیر قابل جبران بر محیط زیست دور از انتظار نیست.

به دلیل تاثیرات منفی تحریم‌ها بر صنعت و اقتصاد ایران، تلاش برای رفع آن‌ها از طرق سیاسی و حقوقی و اقتصادی از قبیل: ۱. بررسی امکان اقامه دعوی بخش‌های تحریم شده، مانند شرکت‌های نفت، گاز، پتروشیمی، کشتیرانی و... در مراجع داخلی و بین المللی به دلیل ناعادلانه بودن این تحریم‌ها، طبق قواعد حقوق بین الملل، از جمله نقض معاملات سرمایه‌گذاری، معاملات مودت و دیگر قواعد و اصول اساسی حقوق بین الملل، ۲. امکان اقامه دعوی در دیوان دادگستری اروپا و دیوان اروپایی حقوق بشر، ۳. تلاش برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی با بهره‌گیری از شیوه‌های اقتصادی، ۴. بهره‌گیری از منابع انرژی تجدیدپذیر، مانند انرژی خورشیدی، بادی و... به جای وابستگی به نفت و گاز، ۵. سرمایه‌گذاری در بخش‌هایی که مشمول تحریم نمی‌شوند و ایران در تولید آن‌ها می‌تواند موفق باشد، مانند پسته، زعفران، فرش و... (محصولاتی که ایران در تولید آن‌ها از مزیت مطلق یا نسبی برخوردار است)، به منظور کاهش وابستگی ایران به صادرات انرژی،... از جمله راهکارهای پیشنهادی برای رهایی از

تحریم‌ها و کاهش آثار منفی آن‌ها بر اقتصاد و به تبع آن بر محیط زیست است.

فهرست منابع

- ابتکار، معصومه. (۱۳۹۴). تاثیر لغو تحریم‌ها بر محیط زیست ایران. سایت آفتاب نیوز.
- امیر ارجمند، اردشیر. (۱۳۷۴). حفاظت از محیط زیست و همبستگی بین المللی. جمله تحقیقات حقوقی. (۱۵).
- آل کجیاف، حسین؛ انصاریان، مجتبی. (۱۳۹۳)، تاثیر تحریم‌های یک جانبه و چند جانبه بر ایران از منظر حق بر سلامت شهروندان ایرانی. فصلنامه حقوق پزشکی. ۸(۲۹).
- پور هاشمی، سید عباس؛ ارغند، بهاره. (۱۳۹۲). حقوق بین الملل محیط زیست. تهران: دادگستر.
- تحریم‌ها با تنوع زیستی ایران چه کار خواهد کرد؟. (۱۳۹۷). سایت خبر آنلاین.
- تقی زاده انصاری، مصطفی. (۱۳۹۳). حقوق بین الملل محیط زیست. تهران: خرسندی.
- حبیبی مجنده، محمد. (۱۳۸۲). حق برخورداری از محیط زیست سالم به عنوان حق بشریت. مجله دانشکده حقوق علوم سیاسی، (۶۰).
- حسینی، مهدی. (۱۳۸۹)، تحریم‌ها و اثر تاثیر گذاری آن‌ها در تخریب محیط زیست، سایت دیپلماسی ایرانی.
- زمانی، سید قاسم؛ غریب آبادی، کاظم. (۱۳۹۶). تحریم‌ها به مثابه نقض تعهدات بین المللی درست‌ها در زمینه حمایت از حقوق بشر. فصلنامه حقوق پزشکی. (۱۱) ۴۰.
- زهابچیان، محمد حسین؛ ناصری گیلگو، علی. (۱۳۸۹). اصل مسئولیت مشترک، اما تفاوت در حقوق بین الملل محیط زیست. مجله پژوهش حقوق و سیاست. (۱۲) ۲۹.
- عمادی، سید محسن، (۱۳۹۱)، تاثیر تحریم‌های اقتصادی شورای امنیت سازمان ملل متحد در بهره‌مندی از حقوق بشر. فصلنامه سیاست خارجی. ۲۶(۱)، ۱۲۱-۱۶۲.
- قاسمی، مصطفی. (۱۳۸۷)، تحریم‌ها از نگاه حقوق بین الملل و موضوع هسته‌ای ایران از سال یازدهم، ۲۶.
- قدیر، محسن. (۱۳۹۴)، حق بر محیط زیست از منظر حقوق بشر بین المللی و اسلام، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب. ۲(۷).
- گروه صلح کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو دانشگاه شهید بهشتی. (۱۳۸۹). حقوق زیست محیطی بشر. تهران: دادگستر.
- مشهدی، علی؛ رشیدی، مهناز. (۱۳۹۴). تاثیر تحریم‌های وضع شده علیه ایران بر محیط زیست، انرژی و انتقال تکنولوژی از منظر حقوق بین الملل. فصلنامه پژوهش حقوق عمومی. ۱۶(۴۰).
- وکیل، امیر ساعد؛ تحصیلی، زهرا. (۱۳۹۲). ایران و تحریم‌های بین المللی. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.

References

- carussi, Amada. (2000), *Enyironmentan Effects of economics sanotions :the Cuban Experience*, colloy college.
- Petrescu, Ioana.M. (2010). *The Humanitarian Impact of Economic Sanction*.

<http://www.essex.ac.uk/>.

The Human Right to a Healthy Environment and Livable Planet Principles to Unify a Movement. (2013). Vermont Worker's <http://www.workerscenter.org>. Access date: 18/3/1393.

شیوه‌های تفسیر قرارداد

در دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده

محمد رضا احمدی*

چکیده

امروزه به علت تغییر شرایط اقتصادی کشورها و شرایط بازرگانی، اختلافات ناشی از قراردادها روز به روز در حال افزایش است. طرفین قراردادها، همگی برای کمتر کردن مسئولیت، اقدام به تفسیر قرارداد به نفع خود می‌کنند. از طرفی دیگر، بازرگانان برای جست‌وجوی عدالتی بهتر و هماهنگی بیشتر با طرف تجاری خود به داوری بین‌المللی روی آورده‌اند. با توجه به این که رویه دیوان دعاوی ایران-ایالات متحده، داوری بین‌المللی است و از اهمیت بسزایی برخوردار است، بررسی مبحث مهم تفسیر قرارداد در آراء و روندهای دیوان مذکور، می‌تواند رویه داوران بین‌المللی را در شیوه‌های تفسیر قرارداد، برای ما مشخص سازد.

کلیدواژه‌ها

دیوان دعاوی ایران-ایالات متحده، تفسیر قرارداد، داوری، حقوق طرفین.

در ابتدا لازم است تا تعاریفی از تفسیر قرارداد، داوری و دیوان داوری ایران و ایالات متحده ارائه شود. تفسیر قرارداد یکی از مهم‌ترین مباحث حقوق خصوصی است؛ چرا که در تمام چهره‌های گوناگون قراردادی، اعم از قرارداد الحاقی یا قرارداد نمونه و قرارداد عادی و رسمی به دلیل تغییر شرایط بعد از قرارداد، تفسیر آن با اشکال روبه‌رو است (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۶).

تفسیر در لغت به معنای توضیح دادن و در فقه به معنی توضیح دادن آیات قرآن است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۷، ص ۱۷۶) و در حقوق در قالب اصطلاحات زیادی نظیر تفسیر قانون^۱، تفسیر اداری^۲ (دانش پژوه، ۱۳۹۱، ص ۲۳۸)، تفسیر قضایی^۳، تفسیر قراردادهای... (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳، ص ۹۳) به کار رفته است. جهت جلوگیری از اطاله کلام در این مقاله، قصد ما بر این است که از تعریف همه اقسام تفسیر خود داری شده و فقط به تعریف تفسیر قرارداد بپردازیم. از آنجایی که دکتر کاتوزیان یکی از اهداف تفسیر را کشف ابهامات عبارات ذکر شده در قرارداد می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۲۸۰) و همچنین باتوجه به نظر صاحب نظران حقوق ایران، تفسیر قرارداد باید مقاصد و اهداف گوینده را بیان کند (حبیبی، ۱۳۸۹، ص ۳۶، ۵۸)، (اخلاقی، ۱۳۸۵، ص ۶) و (موسوی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۸۶).

با تتبع در موارد فوق الذکر تفسیر قرارداد از نظر نویسنده به معنای، تشخیص هدف اصلی قرارداد و کشف قصد طرفین در جایی است که ابهامی در منطوق یا مفهوم قرارداد وجود دارد. بعد از توجه به مسئله تفسیر قرارداد، مسئله حائز اهمیت دیگر داوری است. داوری از منظر دکتر جعفری لنگرودی به معنای فصل خصومت توسط غیر قاضی و بدون رعایت تشریفات رسمی رسیدگی دعاوی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۷، ص ۲۹۴)، اما داوری باتوجه به تعریف قانون‌گذار در قانون داوری تجاری بین المللی، عبارت است از رفع اختلاف بین متداعیین در خارج از دادگاه بوسیله شخص یا اشخاص حقیقی و حقوقی مرضی الطرفین یا انتصابی^۴ (محبی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۲).

1. legal interpretation

2. administrative interpretation

3. judicial interpretation

۴. قانون داوری تجاری بین المللی در سال ۱۳۷۶ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.

همانطور که مشاهد می‌شود تعاریف فوق، هر کدام نقایصی را به همراه دارند و برای تعریف درست و دقیق داوری باید به ویژگی‌های داوری اشاره گردد. از جمله ویژگی‌های داوری عبارتند از، الف. جایگزینی برای دادگاه‌های ملی، ب. ساز و کاری خصوصی برای حل و فصل اختلافات، ج. گزینش و کنترل از سوی طرفها، د. تعیین نهایی و الزامی حقوق و تعهدات طرف‌ها (حبیبی مجنده، ۱۳۹۱، ص ۲۹).

حال باتوجه به ویژگی‌های فوق الذکر به نظر نویسنده مقاله، داوری به معنای، حل و فصل اختلافات، خارج از دادگاه با تصمیم الزام آور شخص یا اشخاصی است که مورد اعتماد طرفین اختلاف می‌باشد (می‌باشند) و به طور مستقیم توسط آن‌ها یا غیر مستقیم، توسط اشخاص معین (اعم از حقیقی و حقوقی) منصوب می‌گردد (می‌گردند).

مسئله مهم دیگر، دیوان دعاوی داوری ایران و ایالات متحده است که در سال ۵۸، بعد از تسخیر لائۀ جاسوسی و اختلافات پیش آمده بین ایران و آمریکا تاسیس شد تا به حل و فصل اختلافات طرفین بپردازد. سند تاسیس این دیوان، بیانۀ دولت جمهوری دموکرات و مردمی الجزایر درباره حل و فصل ادعاهای دولت ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران است (صفایی، ۱۳۹۵، ص ۲۱۵) که به بیانۀ الجزایر معروف شده.

اهمیت بررسی شیوه‌های تفسیر قرارداد در آراء دیوان داوری ایران و ایالات متحده در این است که این دیوان در ۳۰ سال گذشته عهده دار مهمترین داوری بین المللی دوران ما بوده است. برای روشن شدن اهمیت بحث، به دیباچۀ دکتر محسن محبی در کتاب جرح و تعدیل داور دکتر کاکاوند اشاره می‌کنم که در بخشی از آن نوشته شده:

دیوان داوری دعاوی ایران-ایالات متحده، در طول قریب به ۳۰ سال گذشته عهده دار مهمترین داوری بین المللی در دوران ما بوده است و عده‌ای از نویسندگان، آن را بزرگ‌ترین داوری تاریخ دانسته‌اند. ادبیات حقوقی و رویه‌ای که دیوان داوری در عرصۀ حقوق داوری بین المللی به جا گذاشته، حقوق و رویۀ داوری بین المللی را تدوین کرده است.^۱

۱. دیباچۀ دکتر محبی بر کتاب جرح داوران در دیوان داوری ایران- ایالات متحده.

از این رو است که مطالعه رویه دیوان در تفسیر قرارداد بسیار حائز اهمیت است و با مطالعه آن به حقوق و رویه دآوری بین المللی پی می‌بریم. با دقت در آراء داوران دیوان به طور کلی می‌توان از اصول تفسیری داخل و خارج از قرارداد آگاه شد.

این مقاله در غالب دو گفتار تنظیم شده که در گفتار اول به بهره‌گیری داوران دیوان از اصول حقوقی داخلی تفسیر اشاره می‌شود و خود به سه بخش، الف. قصد، نیت و عملکرد طرفین، ب. رجوع به قانون حاکم و ج. جمع تعاض بین متون، تفکیک شده و در گفتار دوم به بهره‌گیری داوران از اصول حقوقی خارجی تفسیر اشاره می‌کنیم که آن نیز به دو بخش، الف. اصل حسن نیت و ب. اصل به زیان تحریر کننده تقسیم شده است.

گفتار اول: اصول حقوقی داخلی تفسیر در دیوان دآوری ایران - ایالات متحده

بند اول: قصد، نیت، عملکرد طرفین

الفاظ عقد نسبت به طرفین لازم الاجراست، ولی برای شناخت مفاد قرارداد و توجه به متن اصلی قرارداد کافی نمی‌باشد و باتوجه به ماده ۱۱۵۶ قانون مدنی فرانسه: «لازم است در قرارداد ها، قصد مشترک طرف‌های قرارداد احراز شود و به معنی اصطلاحی اکتفا نشود». (علوم یزدی، بابازاده، ۱۳۸۹، ص ۲۳۰).

می‌توان دریافت در نظام‌های حقوقی مدرن از جمله فرانسه نیز این اصل حقوقی تفسیری پذیرفته شده است که برای تفسیر قرارداد باید به قصد و نیت مشترک طرفین توجه شود. در اینجا اشاره به این نکته خالی از لطف نیست که موسسه بین المللی یکنواخت کردن حقوق خصوصی^۱ در سال ۱۹۹۴ بعد از تلاش‌های طولانی مدت محققان متعدد، مجموعه اصولی با نام «اصول قراردادهای تجاری بین المللی» را منتشر کرد که در بند یک ماده ۱-۴ این اصول مقرر می‌دارد: «قرارداد باید مطابق قصد مشترک طرفین تفسیر شود» (اخلاقی، ۱۳۸۵، ص ۶۱۴). از آن‌جا که قرارداد با قصد و اراده طرفین^۲ شکل گرفته است، باید در تفسیری که از الفاظ قرارداد به عمل می‌آید، همواره قصد طرفین به عنوان محور اصلی مدنظر قرار گیرد. اهمیت قصد و نیت و عملکرد طرفین در تفسیر قرارداد کاملاً قابل مشاهده

۱. ایران به موجب «لایحه قانونی الحاق دولت ایران به موسسه یکنواخت کردن حقوق خصوصی» مصوب اسفند ماه ۱۳۴۳ به این موسسه، ملحق شده است.

۲. ماده ۱۹۰ قانون مدنی.

است و این اصل حقوقی در حکم سی بی.ای. اینترنشنال^۱ نیز بازتاب یافته است: «برطبق بنیادی‌ترین اصل تفسیر، ماده مورد بحث باید به شکلی متصور شود که روشنگر قصد مشترک یکی از طرف‌ها باشد» (Grossius colleagues, 1997, pp. 5, 180).

همانطور که در این حکم اشاره شده، داوران دیوان نه تنها این اصل حقوقی را پذیرفته‌اند، بلکه این اصل حقوقی را بنیادی‌ترین اصل حقوقی تفسیری می‌دانند. در دعوی جنرال الکتریک^۲ هیئت داوری رویه طرف‌ها را عامل راهنما در تفسیر تلقی کرده است: «به نظر دیوان، باتوجه به رویه عملی طرفین در زمان اجرای قرارداد پخش، نمی‌توان از مقررات تفسیری مضیق نمود» (Grossius colleagues, 1997, pp. 26, 158).

باتوجه به حکم فوق می‌توان دریافت که داوران دیوان، برای تفسیر قرارداد طرفین، به الفاظ بسنده نکرده و برای پی بردن به قصد و نیت طرفین به رویه و عملکرد آن‌ها توجه نموده‌اند. اهمیت رویه و عملکرد طرفین از آن رو حائز اهمیت است که نیت و قصد آن‌ها را تحت الشعاع قرار می‌دهد و از همین رو، قاضی هولتزمن^۳ درباره نظر خود در حکم مربوط به دعوی سی لند چنین بیان داشته: «برای درک قصد طرفین هیچ راهی بهتر از آن نیست که بینیم آن‌ها چگونه عمل کرده‌اند» (خلیلیان، ۱۳۸۲، ص ۲۲۰). بنابراین، اهمیت این اصل حقوقی و توجه به قصد و عملکرد طرفین در آراء دیوان کاملاً مشهود بوده و قابل تشخیص است.

بند دوم: رجوع به قانون حاکم

زمانی که داوری به بیش از یک کشور مربوط می‌شود و عنصر خارجی در آن وارد می‌شود قوانین متعددی به داوری مربوط می‌شود. پس می‌توان نتیجه گرفت تعیین قانون حاکم از خصایص بین المللی بودن یک داوری است. برای روشن‌تر شدن اهمیت این مبحث به اختصار به نظر برخی از دکتربین حقوقی اشاره می‌شود. نخستین قاعده در تفسیر قراردادها این است که مفاد آن باید در پرتو قانون حاکم قرائت شود (خلیلیان، ۱۳۸۲، ص ۲۱۸). در قراردادها وقتی موضوعاتی وجود دارد که بستگی به ضابطه حقوقی حاکم دارد هیئت داوری باید ضابطه و قانون حاکم را مشخص

1. C.B.A international

2. General Electric

3. Holtzmann

کند (حبیبی مجنده، ۱۳۹۱، ص ۴۲۳). تعیین قانون حاکم از نظر کاربردی اهمیت ویژه داشته و از دید نظری جذابیت دارد (شیروی، ۱۳۹۵، ص ۲۰۸).

از نظر تحریر کننده، اگر در قراردادهای بین المللی، قانون حاکم بر قرارداد با تراضی طرفین مشخص شده بود که هیئت داورى ملزم به رعایت مقررات قانون حاکم انتخابی است و حال اگر قانون حاکم بر قرارداد توسط طرفین انتخاب نشده بود داور یا هیئت داورى ملزم به تعیین قانون حاکم است و از آنجا که موارد مطروحه در دیوان داورى ایران و ایالات متحده تماماً قراردادهای بین المللی است، اگر قانون حاکم در قرارداد ذکر نشده باشد هیئت داورى موظف به تعیین قانون حاکم است. تأیید این اصل در چند تصمیم دیوان مشاهده می شود که به اختصار به یکی از موارد اشاره می شود:

قراردادهایی که مبنای خود دیون بودند حاوی شرط انتخاب قانون ایران است، حال آنکه قرارداد انتقال، ظاهراً در ایالات متحده تنظیم شده است. بنابراین، تفسیر و اثر انتقال بین انتقال دهنده و منتقل الیه مشمول قوانین ایالات متحده است و موضوعهایی را که مربوط به امکان انتقال است را می توان به قانون ایران ارجاع داد (خلیلیان، ۱۳۸۲، ص ۲۱۹).

همان طور که در حکم فوق الذکر مشاهده گردید، دیوان با در نظر گرفتن تراضی طرفین مبنی بر انتخاب قانون حاکم، قانون حاکم بر قسمتی از قرارداد را که مورد تراضی قرار نگرفته بود مشخص کرده است.

بند سوم: جمع بین متون متعارض

طرفین قرارداد گاهی چندین قرارداد مشترک بین خود منعقد می کنند. اگرچه امکان تعارض در بین مواد یک قرارداد وجود دارد، اما امکان تعارض بین چند قرارداد که در بازه های زمانی متفاوت منعقد شده باشند، بیشتر می شود. گاهی اختلاف و تعارض بین دو نسخه از یک قرارداد به وجود می آید که به دو زبان نوشته و تنظیم شده است. به این معنا، اختلاف بوجود آمده ناشی از عدم انطباق معنای دو نسخه با زبان های متعارض است.

اگر زمان نگارش قراردادها توجهی به مسائل مندرج در مواد نشود امکان وجود تعارض بین مواد یک قرارداد و یا بین چند قرارداد بسیار بالا می رود و هرگاه این اختلاف بروز پیدا کند، اگر در

تعارض بین متون (مواد یک قرارداد با یکدیگر و یا مواد دو یا چند قرارداد با یکدیگر) یکی از متون دارای اهمیت و اعتبار بیشتری بود، به متن معتبرتر توجه می‌شود و حال اگر متون متعارض از اعتبار یکسان برخوردار بودند داور باید بکوشد باتوجه به مسائلی مانند عنوان مواد (خلیلیان، ۱۳۸۲، ص ۲۲۱)، تاریخ مذاکرات، پیشنویس مذاکرات (خلیلیان، ۱۳۸۲، ص ۲۲۰) و... حکمی صادر کند.

چنین مسئله‌ای در دعوای مک کالورخ داد که با ترجمه قسمتی از حکم شماره ۳-۸۹-۲۲۵ (۲۲ آوریل ۱۹۸۶) به تحلیل و بررسی آن می‌پردازیم.

هرگاه بین دو متن از یک قرارداد که به دو زبان تهیه شده و هر دو از اعتبار یکسان برخوردارند، اختلاف آشکاری از نظر معنا وجود داشته باشد، ابتدا باید کوشید که برطبق اصول کلی تفسیر قراردادها، آن را به گونه‌ای تفسیر کرد که دو متن یاد شده با یکدیگر سازش یابند. این شیوه تفسیر، با اصل مندرج در بند ۳ ماده ۳۳ کنوانسیون وین^۱ پیرامون قانون معاهدات که هم قراردادها و هم معاهدات را شامل می‌شود، منطبق است.

شکی نیست که استناد به ماده ۱۲ متن فارسی قرارداد، برطبق بند یک ماده دو بیانیه حل و فصل دعوای، موجب سلب صلاحیت از دیوان خواهد شد. به همان اندازه نیز روشن است که چنانچه به متن انگلیسی ماده ۱۲ استناد شود نتیجه، عکس نتیجه حاصل از متن فارسی خواهد بود، به این معنا که خللی به صلاحیت دیوان وارد نمی‌شود.

دیوان نتیجه می‌گیرد که این شیوه تفسیر، دو متنی را که اعتبار واحد دارند با یکدیگر جمع نمی‌آورد و معتقد است:

دیوان در جهت جمع و سازش میان دو متن تلاش می‌کند و در این راستا، به اصل دیگری از تفسیر قراردادها نیز که در بند چهار ماده ۳۳ کنوانسیون وین آمده دست می‌ازد. در ماده یاد شده آمده است که: «معنایی را باید پذیرفت که باتوجه به هدف و منظور معاهده، متون را به بهترین نحو با یکدیگر سازش دهد». در اینجا هر دو متن با هدف و

1. vienna convention

منظور قرارداد سازگارند؛ زیرا هر دو حاوی روشی برای حل اختلاف است. بنابراین با اعمال این اصل نیز دو متن همچنان غیرقابل جمع باقی می‌ماند.

در چنین وضعی دیوان ناگزیر است، به منظور دست یافتن به قرائنی که بتواند به بهترین نحو ترجمان قصد مشترک طرفین باشد، اقدام‌های مقدماتی و دیگر اوضاع و احوالی که محیط بر تدوین قرارداد بودند را بررسی کند.

دیوان با مراجعه به «پیش‌نویس موافقت نامه» که در ۹ سپتامبر ۱۹۷۰ تهیه شد در می‌یابد که پیش‌نویس سپتامبر حاوی قید حل اختلافی است که جمله اول آن درست شبیه جمله اول ماده ۱۲ قرارداد است، اما جمله دوم این قید بیان می‌کند، چنانچه طرفین قرارداد نتوانند نسبت به موضوع اختلاف توافق حاصل نمایند یا یکی از طرفین تصمیم کمیته را رد کند: «موضوع اختلاف برطبق قوانین ایران، از طریق داوری یا دادگاه‌های صلاحیت‌دار در صورت لزوم، حل و فصل خواهد شد (تاکید افزوده)».

همانطور که در قسمتی از حکم مورد نظر مشاهده می‌شود هیئت داوری در تلاش است با بهره‌گیری از معاهدات بین‌المللی و رویه طرفین و پیش‌نویس قرارداد فی مابین آن‌ها حکمی منطبق با منطق صادر کند.

گفتار دوم: اصول حقوقی خارجی تفسیر در دیوان داوری ایران و ایالات متحده

بند اول: اصل حسن نیت

در تفسیر قرارداد، همه هدف‌ها محدود به قصد مشترک طرفین نیست. عوامل عدالتی دیگری هم موثر است و مجموع این‌ها به شما هدفی را تلقین می‌کند که برای تحقق آن هدف، قرارداد را تفسیر می‌کنید تا با حقیقت تطبیق یابد.

در حقوق ایران، به اصل حسن نیت در ضمن مواد قانونی اشاره نشده است، اما با توجه به مفهوم و روح قوانین این نکته روشن می‌شود که قانون‌گذار در برخی از مواد به حسن نیت توجه کرده است. برای مثال در ماده ۲۶۳ قانون مدنی گفته شده: «در عقد فضولی، اگر متعامل جاهل باشد (یعنی حسن نیت داشته باشد) حق دارد که پس از رد مال به مالک و دادن غرامت، به بایع فضولی مراجعه کند و...».

همانطور که در ماده فوق الذکر مشخص است قانون‌گذار، توجه به سزایی به اصل حسن نیت داشته و از آن در نگارش قانون استفاده کرده است.

شایان ذکر است که اصل حسن نیت در حقوق بین الملل هم از اهمیت بالایی برخوردار است و در معاهدات بین المللی بسیاری به آن توجه شده که به اختصار به چند مورد از اشاره می‌شود.

در بند دو ماده دو منشور ملل متحد، یک اصل پذیرفته شده در حقوق بین الملل است. در ماده ۱-۷ اصول قراردادهای تجاری بین المللی آمده و بیان می‌کند: «در تجارت بین المللی هر طرف قرارداد باید مطابق با حسن نیت و معامله منصفانه اقدام کند» (اخلاقی، ۱۳۸۵، ص ۵۹۰).

شایان ذکر است، در ماده ۲۶ عهدنامه وین ۱۹۶۹ که متضمن به وفای عهد است، بصراحت از حسن نیت سخن گفته شده. بند یک ماده ۳۱ کنوانسیون وین نیز مقرر می‌دارد: «معاهدات را باید با حسن نیت و برطبق مفهوم رایج کلمات و عبارات معاهده در متن کلی آن‌ها و در پرتو هدف و مقصود معاهده، تفسیر نمود».

از نظر نویسندگان نیز، باتوجه به تمامی موارد گفته شده برای تفسیر قراردادها، باید از اصل حسن نیت مدد گرفت و در تفسیر قرارداد از این اصل مهم استفاده کرد.

از این اصل مهم، برای تفسیر قراردادها در دیوان نیز استفاده شده است و دیوان اهمیت به سزایی به این اصل حقوقی داده است. در این خصوص، به اختصار به پاره‌ای از آراء صادر شده توسط هیئت داوران اشاره می‌شود.

دکتر شفیع و دکتر کاشانی در مورد مسائله چگونگی وضع بهره حاصل از حساب تضمینی، این چنین نظر داده‌اند: «همچنین با دیدی همراه با حسن نیت مشاهده می‌شود که معنای معمولی عبارات ماده ۷، بیانی، موضوع و هدف این ماده، خالی از هرگونه ابهام است (ماروسی، ۱۳۹۱، ص ۴۸).

در این رای، آقایان دکتر شفیع و دکتر کاشانی برای تفسیر یکی از مواد قرارداد مورد بحث از اصل حسن نیت استفاده کرده و نظر به واضح بودن ماده مورد بحث داده اند. همچنین در تفسیر مواد بیانیة الجزایر نیز از اصل حسن نیت استفاده شده است. دکتر آلد ریچ، هولتزمن و ماسک در نظر مستقل خود راجع به موضوع نحوه تعلق بهره حاصله در تأمین چنین نظر داده‌اند: «باتوجه به بند

۱ ماده ۳۱ کنوانسیون وین (این بند به اصل حسن نیت اشاره می‌کند) نحوه بیان و عبارات بیانیه‌های الجزایر به طور حتم این تفسیر را میسر می‌سازد که حاصل وجوه حساب تامینی، به محض تحقق باید به خود حساب تعلق گیرد» (ماروسی، ۱۳۹۱، ص ۵۳).

همانطور که در نظریات بالا آمده، اعضا دیوان و هیئت داوران دیوان دعاوی ایران و ایالات متحده در تفسیر قراردادها از اصل حسن نیت بهره گرفته‌اند.

بند دوم: اصل به زیان تحریر کننده

برای تعریف تفسیر به زیان تحریر کننده، باید گفت که این قاعده، قاعده‌ای است که برطبق آن، در موارد اختلاف ابهامات و خلاهای قراردادی علیه انشا کننده قرارداد و ابهامات ناشی از شروط قرارداد، علیه تحریر کننده (انشاء کننده) آن شروط تفسیر خواهد شد (سربازیان ورستم‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۴). دکتر خلیلیان، این قاعده را به شکل زیر تعریف کرده است.

این قاعده قاعده‌ای است که اگر بعد از استفاده از کلیه روش‌های معمول در تفسیر، هنوز در مورد این که کدام یک از مفاهیم را باید به اجرا گذاشت، شک و تردیدی وجود داشته باشد، به کار گرفته می‌شود (خلیلیان، ۱۳۸۲، ص ۲۲۴).

در اصول قراردادهای تجاری بین المللی نیز به این مطلب اشاره شده است که: «اگر شروطی که توسط یک طرف ارائه شده‌اند واضح نباشند، تفسیر آن شروط علیه طرف مزبور مرجح خواهد بود» (اخلاقی، امام، ۱۳۸۵، ص ۶۱۶).

از منظر نویسنده مقاله، این قاعده، قاعده‌ای است در تفسیر قراردادها که به موجب آن هنگامی که یک تعهد، قرارداد یا شرط مبهم است، معنایی نسبت به معانی دیگر ترجیح دارد که به زیان تحریر کننده آن کلمات باشد. بنابراین، باتوجه به تعاریف فوق می‌توان دریافت که این قاعده در تمامی اقسام قراردادها قابل اعمال است. در واقع استفاده از این اصل تفسیری در تفسیر قراردادها، موجب شناسایی نوعی مسئولیت بی‌چون و چرا برای نویسنده قرارداد یا شرط می‌شود. در دیوان داوری ایران و ایالات متحده نیز از این قاعده تفسیری بهره گرفته شده که به اختصار به یکی از آن‌ها اشاره می‌شود. این دیوان در جریان پرونده فرست تراول در جریان تفسیر قرارداد، این چنین مطرح می‌کند که:

اگر روشن باشد که طرفین کوشیده‌اند قرارداد معتبری منعقد کنند و تنها تردید درباره تفسیر شایسته است که کدام یک از دو معنای ممکن و معقول را باید انتخاب کرد، دادگاه در این صورت تفسیری را می‌پذیرد که کمتر به سود طرفی باشد که آن کلمات را برگزیده است (خلیلیان، ۱۳۸۲، ص ۲۲۴).

این حکم مناقشه شدیدی میان داور ایرانی مخالف، داور آمریکایی و ثالث را برانگیخت و قاضی ایرانی در نظر خاص خود نسبت به این موضوع مخالفت شدیدش را ابراز داشت، اما با این حال شاهد این بودیم که هیئت داوری از این اصل حقوقی در تفسیر قراردادها استفاده کرده است.

نتیجه گیری

باتوجه به اهمیت تفسیر قراردادها و اهمیت بررسی این بحث در دیوان داوری دعاوی ایران و ایالات متحده در انتها باتوجه به بررسی‌های صورت گرفته، به این نتیجه می‌توان رسید که دیوان داوری ایران و ایالات متحده از پنج روش حقوقی برای تفسیر قراردادها استفاده می‌کنند. این پنج روش عبارتند از، الف. اصل حسن نیت، ب. اصل به زیان تحریرکننده، ج. قصد، نیت و عملکرد طرفین، د. رجوع به قانون حاکم، هـ. جمع تعارض بین متون. دیوان دعاوی ایران و ایالات متحده با استفاده از این پنج روش قراردادهای مطرح شده را تفسیر می‌کرده و هنوز نیز از این روش‌ها برای تفسیر قراردادها استفاده می‌کند.

فهرست منابع

- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۹۳). مقدمه علم حقوق. تهران: گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۹۷). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
- حبیبی مجنده، محمد. (۱۳۹۱). داوری تجاری بین المللی تطبیقی. قم: دانشگاه مفید.
- حبیبی، محمود. (۱۳۸۹). تفسیر قراردادهای بین المللی. تهران: میزان.
- خلیلیان، سید خلیل. (۱۳۸۲). دعاوی حقوقی ایران و ایالات متحده مطرح در دیوان داوری لاهه، تهران: ناشر شرکت سهامی انتشار.
- دانش پژوه، مصطفی. (۱۳۹۱). مقدمه علم حقوق. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سربازیان، معجد؛ رستم زاده، سروش. (۱۳۹۶). مبانی و کارکرد قاعده تفسیر علیه انشاء کننده در حقوق قراردادهای. دوفصلنامه علمی - پژوهشی دانش حقوق مدنی. ۱۱-۱. (۱)۶-۱۱.
- شیروی، عبدالحسین. (۱۳۹۵). داوری تجاری بین المللی. تهران: سمت.
- صفایی، سید حسین. (۱۳۹۵). حقوق بین الملل و داوری های بین المللی. تهران: میزان.
- علمی یزدی، حمیدرضا؛ بابازاده، بابک. (۱۳۸۷). شیوه های تفسیر قرارداد در نظام حقوقی ایران و انگلستان. پژوهش حقوق عمومی. ۱۲ (۱/۲۹). ۲۲۵-۲۷۰.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۴). تفسیر قرارداد. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. ۷۰ (۰)....
- کاکاوند، محمد. (۱۳۸۶). جرح داوران دیوان داوری دعاوی ایران-ایالات متحده. تهران: شهر دانش.
- ماروسی، علی. (۱۳۹۰). گزارش آرا دیوان داوری ایران-ایالات متحده. تهران: مرکز امور حقوق بین الملل.
- معجبی، محسن. (۱۳۹۵). قوانین و مقررات کاربردی داوری، تهران: میزان.
- موسسه بین المللی یکنواخت کردن حقوق خصوصی (UNIDROIT). (۱۳۸۵). اصول قراردادهای تجاری بین المللی. (ترجمه و تحقیق بهروز اخلاقی و فرهاد امام). تهران: شهردانش.
- موسوی، سید فضل الله؛ موسوی، سید مهدی؛ وکیلی مقدم، محمد حسین؛ غلامی، مهدی. (۱۳۹۱). مطالعه تطبیقی اصول تفسیر قرارداد. پژوهش حقوق خصوصی. ۱۱ (۱). ۱۸۳-۲۱۳.

References

Iran United States Claims Tribunal Reports. (1997). Grissius.

تفویض اختیار از قبل مقامات سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران

مهدی امینی مهوار*

چکیده

در حقوق اداری ایران و در نظام سیاسی کشور، اصل بر این است که وظایف و اختیارات احصا شده برای هر مقام، توسط آن شخص حقیقی یا حقوقی انجام شود که به آن «اصل مسئولیت پذیری» گفته می شود. در این میان ممکن است یک مقام سیاسی از قبل مردم به صورت مستقیم (بدون واسطه، مانند نمایندگان مجلس، رئیس جمهور،...) و یا به شکل غیر مستقیم (با واسطه، مانند هیأت وزیران، که توسط رئیس جمهور منتخب مردم انتخاب می شوند) منصوب شوند که در این صورت متصدیان مذکور حق واگذاری وظایف، اختیارات و مسئولیت های خویش را به شخص دیگری ندارند؛ زیرا فلسفه انتخاب این مقامات توسط مردم (به نحو مستقیم یا غیر مستقیم)، انجام وظایف و اختیارات تعیین شده و قابلیت های موجود در آن فرد بود است، اما هرچه موقعیت اداری و سیاسی مقامات ارتقا پیدا می کند، فعالیت آن ها وسیع تر و حیطه اختیارات محوله به آن ها، گسترده تر و متنوع تر خواهد شد. همین امر باعث می شود تا انجام تمامی مسئولیت ها به صورت هم زمان از عهده شخص مذکور خارج شده و به دلیل حسن جریان امور، لازم می آید تا استثنائاً انجام بعضی از آن ها، به اشخاص دیگری تفویض شود. در این مقاله سعی بر آن است که نخست، به اصول قانون اساسی که مربوط به مبحث تفویض و اشکالات وارد بر آن است توجه شود و در ادامه، به امور قابل تفویض، شرایط تفویض و آثار حقوقی تفویض پرداخته شود.

کلیدواژه ها

تفویض، تفویض اختیار، مقامات سیاسی، امور قابل تفویض، کفالت اداری.

اصل حاکمیت قانون^۱ ناظر بر عدم تفویض می‌باشد. تفویض اختیار در نظام سیاسی و اداری کشور استثناء به حساب می‌آید. مؤید این اصل قانون اساسی (اصل ۸۵، اصل ۱۱۰، اصل ۱۲۶، اصل ۱۲۷، اصل ۱۶۰) است که مربوط به مقامات سیاسی کشور می‌باشد. در این بین، اصل ۸۵، ناظر به سمت نمایندگی است که قائم به شخص می‌باشد و قابل واگذاری به دیگری نیست، ولی در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل ۷۲ به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند و با رعایت این اصل و اصول دیگر، می‌توان به این نگرش دست یافت که ضرورت، اقتضای چنین امری است. همان‌طور که قانون‌گذار در این اصل (اصل ۷۲)، ضرورت را مجوز تفویض اختیار دانسته است، اما در صورت فقدان ضرورت (در شرایط عادی)، چنین امری بلا اثر و حتی محال است. با پذیرفته شدن اصل تفکیک قوای حکومتی (طبق اصل ۵۷)، در جمهوری اسلامی ایران، وظیفه وضع و تصویب قوانین مورد نیاز کشور، در اختیار قوه مقننه است و مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در چارچوب قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند (اصل ۷۱).

قانون‌گذاری به عنوان حق و تکلیف و مسئولیت اصلی، برای مجلس به حساب می‌آید و بنابراین، قابل تفویض به غیر نمی‌باشد، اما در مواردی استثنایی و نادر، (مجلس برای ایجاد وضع یک قانون مناسب و بهتر و رعایت تتبع در امور کشور، به نحوی که عدم تصویب آن قوانین (توسط کمیسیون مجلس)، خسارت جبران ناپذیری را در پی دارد) قانون‌گذاری این حق اساسی^۲ را به کمیسیون مجلس واگذار کرده است و علت این تفویض، تراکم قوانین و زمان بندی ناکافی برای آن نهاد است، اما پس از تصویب و طی مدت آزمایش قانون اصلی و دائمی، به تصویب مجلس می‌رسد. در این بیان، اصل ۷۲ به عنوان شاهد مثال ذکر شده و اصول دیگر نیز ذکر خواهد شد. این پژوهش، در دو مبحث گردآوری شده که در «مبحث اول» به اصولی که مورد عنایت قانون‌گذار اساسی بوده و معانی که برای تفویض ذکر شده می‌پردازیم (که آیا این

1. rule of law

2. fundamental right

تفویض مغایرت با مبانی حقوق عمومی دارد یا خیر) و در «مبحث دوم» به ۱. امور قابل تفویض در حقوق عمومی و حقوق اداری، ۲. شرایط صحت تفویض اختیار، ۳. آثار حقوقی تفویض اختیار و ۴. افتراق بین تفویض اختیار با تفویض امضاء خواهیم پرداخت.

۱. معنای تفویض^۱

۱.۱. در لغت

(مصدر باب تفعیل). فَوَّضَ: تَفْوِيضًا إِلَيْهِ الْأَمْرَ: صَيَّرَهُ إِلَيْهِ وَ جَعَلَهُ الْحَاكِمَ فِيهِ (المنجد فی اللغة)، باز گذاشتن کار به کسی (منتهی الارب)، حاکم گردانیدن کسی، در امری (اقرّب الاموارد)، کار با کسی گذاشتن (تاج المصادر بیهقی)، سپردن و باز گذاشتن کار خود به کسی یا خدا (اقرّب الاموارد).

۲.۱. در اصطلاح

تفویض اختیار در اصطلاح، واگذاری بخشی از اختیارات یک مقام اداری یا سیاسی به مقام یا شخص دیگر است، که این امر اصولاً توسط مقامات مافوق صورت می گیرد. این تفویض اختیار در همه امور، از مقام مافوق به مقام ماتحت (مأمورین پایین تر) صورت نمی پذیرد، بلکه بخشی از امور، با شرایطی که خواهد آمد از مقام مافوق به مقام پایین تر صورت می گیرد.

۲. توکیل^۲

۱.۲. در لغت

وکیل کردن (تاج المصادر بیهقی)، وکیل گردانیدن (منتهی الارب)، گماشتن دیگری به جای خود، که از جانب او در آنچه مالک آن است، تصرف کند (جرجانی). از لحاظ لغوی معنای تفویض و توکیل، با اندک تفاوتی که در ماده اتخاذ دارند، مشتبه اند.

1. devolution

2. depute

اعطای وکالت توسط وکیل است و جوهره وکالت نیز اعطای نیابت تعریف شده است (وهو استنباه فی التصرف).

الف. فرق بین تفویض و توکیل

۱. تفویض اعم است از وکالت و شامل اذن نیز می شود و ادله شرعی، حامی تفویض نمی باشد.
۲. از طرفی، وکالت متکی بر شرع است و استنباه آن، به صورت خاص می باشد و در امور شرعی نیز سریان و جریان دارد. چنان که ماده وکالت در موارد متعددی در قرآن نیز استعمال شده است. «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» (سوره ابراهیم، آیه ۱۲)، «وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» (سوره احزاب، آیه ۳)، «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹).

ب: کفالت اداری^۱

کفالت، ترتیبی است که به موجب آن در غیاب متصدی، شخص دیگری به طور موقت، انجام امور مربوط به آن مقام را بر عهده می گیرد. این مسئله می تواند در صورت بدون تصدی ماندن شغل، به علت فوت، بیماری، مسافرت و یا عدم تعیین متصدی مسئول رخ دهد (طباطبایی موتمنی، ص ۶۳) و این امر، به نحو رعایت اصل «سلسه مراتبی» صورت می پذیرد.

برای مقامات رده بالای سیاسی کشور نیز قانون اساسی پیش بینی های لازم را اتخاذ نموده (برای نمونه اصل ۱۱۱ و ۱۳۱). برطبق اصل ۱۱۱ قانون اساسی، در صورت فوت، کناره گیری و یا عزل رهبر، تا هنگام معرفی رهبر جدید، شورایی مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان، وظایف رهبری را به طور موقت برعهده می گیرند و نیز هرگاه که رهبر، در اثر بیماری یا حادثه دیگر به طور موقت، از انجام وظایف خود ناتوان شود، شورای مذکور این وظایف را انجام می دهند و کفیل دارای تمام اختیارات مقامی است که کفالت آن را برعهده دارد، مگر اموری که استثناء شده باشد.

۱. تفویض اختیار در اصول (۸۵، ۱۱۰، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۶۰) قانون اساسی

تفویض اختیار در این اصول به چه معناست؟ آیا این مقامات سیاسی می‌توانند وظایف و اختیارات خود را به یک نهاد دیگر یا مسئول مادون خود تفویض کنند؟ آیا این کار نقض قانون محسوب نمی‌شود؟ و در صورت امکان تفویض از سوی این مقامات، آیا همه اختیارات قابل تفویض است یا باید در چارچوب قانون صورت گیرد؟

۱.۱. معنای تفویض در اصل ۸۵

باتوجه به این‌که در اصل ۸۵ تصریح شده است که سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست، وظیفه اصلی نماینده، قانون‌گذاری به حساب می‌آید و این وظیفه قابل تفویض به شخص یا هیئت نمی‌باشد. البته این ممنوعیت به موجب ذیل اصل ۸۵ دو استثناء دارد که عبارت‌اند از، تفویض اختیار قانون‌گذاری به کمیسیون‌های داخلی مجلس در دو مورد و تفویض اختیار قانون‌گذاری به دولت در یک مورد (مهرپور، ۱۳۸۷).

طبق اصول متعدد از قانون اساسی، قانون‌گذاری جزء وظایف اصلی مجلس به حساب می‌آید. (اصل ۵۷، ۷۱، ۷۳)، اگر تفویض اختیار را به دولت جایز بدانیم، لازمه این امر آن است که یا قائل به عدم قانون‌گذاری توسط مجلس شویم یا آن‌که قانون‌گذاری متعدد در کشور فرض شود و تفکیک قوانیده گرفته شود که این فروض طبق اصول قانون اساسی باطل است و حاکمیت کشور نیز با چنین امری منافات دارد. به همین دلیل، شورای نگهبان در موارد متعددی با این استدلال که قانون‌گذاری مختص مجلس است و تفویض امور نیازمند تقنین مجلس به دولت می‌باشد، مخالف است و آن را خلاف اصل ۸۵ قانون اساسی می‌داند و مصوباتی که از ناحیه دولت به مجلس فرستاده شده بود را مورد ایراد قرار داده است. به عنوان نمونه، می‌توان به بند آخر ماده ۱۰۱ لایحه تنظیم بخشی از مقررات دولتی، مصوب ۱۳۸۰/۱۰/۳۰ اشاره کرد، که در این ماده ضوابط و شرایط تعهدات شرکت‌ها و سازمان‌های بخش خصوصی و تعاونی در مقابل تسهیلات و کمک‌های دریافتی از دولت مشخص نشده و به آیین‌نامه محول شده است. شورای نگهبان، این مورد را از اموری دانست که نیازمند تقنین است، ازاین رو آن را مغایر با اصل ۸۵ قانون اساسی اعلام کرد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ۱۳۸۲).

۲.۱. معنای تفویض در اصل ۱۱۰ و اشکالات وارده بر آن از منظر حقوق عمومی

در جمهوری اسلامی ایران، قوای سه گانه حاکم، زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت قرار دارند که این اصل (۵۷)، بر اصل ۱۱۰ نیز حاکم است و اختیارات رهبری را از محدوده آن اصل فراتر می برد. طبق اصل ۱۱۰، رهبر مسئول تنظیم روابط بین قوای سه گانه و حل اختلاف بین آنها به حساب می آید. بنابراین، رهبری در ارتباط با قوای سه گانه در عرض آنها نیست، بلکه این قوا زیر مجموعه رهبری بوده و مشروعیت این قوا توسط رهبری تأیید می شود. دلیل این مطلب آن است که اساساً در زمان غیبت، حق ولایت و حکومت طبق ادله کلامی، فقهی و روایی منحصر به فقیه است.

باتوجه به این که اصل ۵۷ ناظر به مسئله ولایت مطلقه فقیه است. اگر بر اصل ۵۷ خدشه وارد شود با استشهاد به عبارت «بر طبق اصول آینده، این قانون اعمال می گردد». بند ۸ اصل ۱۱۰ قانون اساسی ایران، یکی از اختیارات رهبر را حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، به واسطه مجمع تشخیص مصلحت نظام، می داند. البته، پس از این که ما ولایت فقیه را به طرق مختلف اثبات کردیم (شرعی، عقلی، روایی، قانونی).

طبق بند آخر اصل ۱۱۰ «رهبر می تواند بعضی از اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند» و باتوجه به بندهای ۲۱ و ۸ همین اصل در جمهوری اسلامی ایران، بخشی از اختیارات، به نهاد دیگری به نام مجمع تشخیص، تفویض شده است. اکنون، سوالی که حائز اهمیت است و مربوط به بحث اصلی ما (تفویض اختیار) می شود، این است که آیا این تفویض توسط رهبری جایز است و به عبارت دیگر، آیا این تفویض با قواعد حقوق عمومی سازگار است؟ و اگر از بعد فقهی نیز به مسئله توجه شود، آیا ولی فقیه می تواند اختیارات مهمه خود را به شخص دیگر تفویض کند؟ (با عنایت به این که، منظور ولایت مطلقه فقیه باشد، همان طور که در قانون اساسی نیز اشاره شده است.

تعریف سیاست‌های کلی^۱

باتوجه به بند ۱ اصل ۱۱۰ تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران، پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام (که این امر نیز به مجمع تفویض شده است)، این سوال مطرح می‌شود که منظور از سیاست‌های کلی چیست؟ (سیاست‌های کلی: مجموعه‌ای از جهت‌گیری‌ها و راهبردهای کلان، برای تحقق اهداف نظام و قانون اساسی در دوره زمانی مشخص است (انصاری، ۱۳۸۵).

به بیان دیگر، منظور از سیاست‌های کلی، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های کلی، کلان و آرمانی است که برای تحقق بخشیدن به مدیریت و سیاست جامعه می‌باشد، که این سیاست‌ها بر مبنای مصالح جامعه وضع می‌گردد. در خصوص جایگاه سیاست‌های کلی نظام، در سلسله مراتب حقوقی و در مقایسه با سایر هنجارهای حقوقی نیز نظرهای گوناگونی مطرح شده است. برخی بر این باورند که سیاست‌های کلی نظام، در راس سلسله مراتب قوانین و مافوق قانون اساسی است؛ چرا که در زمره اوامر ولایی قرار می‌گیرد و مصلحت عمل به آن، از مصلحت عمل به قانون اساسی فراتر است و هیچ مقام سازمانی غیر از رهبری، حق تقیید اصلاح یا الغای آن را نخواهد داشت (خلیلی، ۱۳۸۳).

الف: تفویض سیاست‌های کلی از ناحیه رهبری و مغایرت آن با قلمرو حقوق عمومی

پس از شناخت سیاست‌های کلی، آیا این تفویضی که از طرف مقام رهبری به مجمع شده است، مطابق با قواعد حقوق عمومی می‌باشد یا خیر؟ در ارتباط با تفویض اختیارات مربوطه، در قلمرو قواعد حقوق عمومی، باید یادآوری کرد که هر گونه واگذاری و تفویض اختیارات و به ویژه، اختیارات مهم سیاسی، اجرایی و نظارتی همچون تعیین سیاست‌های کلی نظام و نظارت بر اجرای آن و حل معضلات نظام، باید به همراه شرایط و ویژگی‌های قواعد حقوق عمومی صورت گیرد که در این جا به چهار مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

اول این که تفویض اختیار، موجب سلب صلاحیت تصمیم‌گیری مقام تفویض کننده نمی‌شود و بنابراین، وظیفه اصلی، همچنان در صلاحیت رهبری خواهد بود. دوم این که، تفویض

1. Public politics or General Policies.

اختیار، موجب سلب مسئولیت مقام تفویض کننده نمی شود و بنابراین، رهبری در مقابل نهادهای عالی سیاسی، مانند مجلس خبرگان در مقابل تفویض اختیارات فوق، همچنان مسئول است و باید در قبال تصمیمات مجمع تشخیص مصلحت، به مردم و مجلس خبرگان پاسخگو باشد. سوم این که، تفویض اختیارات و وظایف در هر زمینه ای که باشد نمی تواند به طور کامل صورت گیرد؛ زیرا واگذاری کامل اختیار و وظیفه، تعیین سیاست های کلی نظام و حل معضلات نظام به منزله این است که رهبری هیچ نقشی در این موارد ندارد و گویا که از خود سلب صلاحیت کلی نموده است. بدین لحاظ صرفاً بخشی از وظایف مربوط به تعیین سیاست های کلی نظام و حل معضلات نظام، قابل واگذاری است و نه تمام اختیارات و وظایف. ویژگی چهارم این که، مطابق اصول حقوق عمومی، تفویض اختیارات صرفاً در مورد وظایف غیر مهم، اجرایی و کارشناسی باید صورت گیرد و وظایف مهم کلان مملکتی که دارای تأثیرات مهم سیاسی^۱، قضایی^۲، اقتصادی^۳، اجتماعی^۴ و اجرایی^۵ است، باید به طور مستقیم و با نظارت مقام اصلی تصمیم گیرنده صورت گیرد. تفویض کامل اختیارات، وظایف مهم تعیین سیاست های کلی نظام و حل معضلات آن با قواعد مسلم حقوق عرفی مغایرت دارد. بنابراین، وظایف مهمه ای که در اصل ۱۱۰ آمده است، با توجه به مغایرت داشتن با اصول و قواعد حقوق عمومی، از جانب رهبری به مجمع تشخیص، قابل تفویض و واگذاری نیست و جایگاه مجمع تشخیص مصلحت در بندهای ۱۰ و ۸۰ صرفاً مشورتی می باشد.

علاوه بر این دلیل، می توان استدلال دیگری نیز بر عدم تفویض بر بندهای مذکور بیان کرد؛ که عبارت است از این که در تعریف سیاست های کلی برای تحقق آرمان، نیاز به تشخیص مقام مسئول وجود دارد و تنها مقام برای اصلح دانستن سیاست و خط مشی رهبری می باشد. چگونه ممکن است تدبیر امور جامعه و سیاست، در حالی که از امور مهمه و کلان جامعه به حساب می آید به مقامی غیر از رهبری تفویض شود که در غیر این صورت، نقض غرض و ترجیح بلا مرجح ایجاد می شود. منظور از نقض غرض این است که، سیاست کلی برای اداره امور جامعه

-
1. political
 2. juridical
 3. economic
 4. social
 5. executive

وضع می شود تا جامعه به سمت وسوی رشد و تعالی حرکت نماید، اما با اوصاف ذکر شده، اگر مقامی غیر از رهبری تعیین شود، با این غرض و هدف سازگار نیست و ترجیح بلا مرجح نیز بدین نحو ممکن می شود که ما سیاست های کلی را به مقامی غیر از مقام ارجحیت دار تفویض کنیم و هر دوی این موارد از لحاظ عقلی قبیح شمرده شده است.

ب: ولایت فقیه در حکومت اسلامی و اصل عدم تفویض ولایت

ولایت فقیه در حکومت اسلامی برخاسته از ولایت الهی است که از طریق رسول گرامی و امامان معصوم (ع) به فقیه جامع الشرایط اعطا می شود و این ولایت نزد اکثر فقها پذیرفته شده است. بنا به برخی از نظریه ها، حدود اختیارات حکومتی و سیاسی فقیه، شامل تمامی شئون امت و امور مربوط به حاکمیت سیاسی است (از جمله قائلین به این نظریه، صاحب جواهر، امام خمینی و محقق کرکی هستند). اصلی ترین پرسشی که حائز اهمیت است، این است که آیا ولایت از سوی فقیه تفویض می شود؟ و یا مناصب کلان مدیریتی از باب ولایت هستند و هر کسی در سطوح مختلف نظام، به ویژه سطح کلان نظام، دارای پست مدیریتی است و سمت او شعبه ای از ولایت الهی است (بنابر نظریه ولایت مطلقه فقیه)، یا آن که ولایت، موضوعاً منتفی است و اختصاص به این مقام (که در نظام جمهوری اسلامی، تعبیر به مقام رهبری می شود) دارد؟

پاسخ آن است که تنها فقیه جامع الشرایط در نظر برخی از فقها دارای حق ولایت و زعامت (حکومت^۱) بوده، ولی در سطوح زیرین، چنین ولایتی در کار نیست و اساساً ولایت شرعی (حاکمیت^۲) قابلیت تسری ندارد و تفویض نمی شود. تنها خداوند و معصومان می توانند به کسی به صورت عام و خاص ولایت بدهند.

ثبوت ولایت دلیل خاص می خواهد و برای اثبات ولایت خاص و حتی ولایت عام دلیل شرعی وجود دارد، ولی برای پست هایی همچون ریاست جمهوری، وزارت و... هیچ دلیل خاص و عامی که حاکی از ولایت بودن این مسئولیت ها داشته باشد، در دست نداریم و هیچ

1. government

2. sovereignty

یک از کارگزاران، صاحب ولایت نیستند و تنها از طرف ولی فقیه مأذون‌اند (اذن داده شده). بنابراین، ولایت فقیه (باتوجه به اختلافات) در اصل، ولایت قابل تفویض نیست، اما در کارهای اجرایی، باتوجه به ملاکات و ویژگی‌های حقوق عمومی در چارچوب آن امور غیر مهم و غیر ضرور قابل تفویض است.

۳.۱. معنای تفویض در اصول ۱۲۶ و ۱۲۷

طبق اصل ۱۲۶ رئیس جمهور، مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور را مستقیماً بر عهده دارد و می‌تواند اداره آن‌ها را بر عهده دیگری بگذارد. باتوجه به قید «مستقیماً»، امور برنامه و بودجه و نیز امور اداری و استخدامی بر عهده و وظیفه این قوه قلمداد شده است و جزء وظایف اصلی و مهمه این قوه است. قانون‌گذار صرفاً، در این اصل رئیس جمهور را مسئول امور اداری و استخدامی کشور دانسته است؛ زیرا امور اداری و استخدامی کشور با قوه مجریه، منطبق و مطابق است و با غایت و هدفی که این قوه در نظام جمهوری اسلامی ایران دنبال می‌کند، سازگارتر است. تهیه قانون بودجه ریزی، وظیفه‌ای مقرر در اصل ۵۲ قانون اساسی و از ضرورت‌های اساسی کشور است. همچنین الزام و احترام به اصول قانون اساسی، مستلزم آن است که همه منابع عمومی در تمام اجزای حکومت به موجب قانون، وصول شود (اصل حاکمیت قانون) و در خزانه داری کل متمرکز و به موجب قانون، پرداخت شود و در این راه، رئیس جمهوری مسئول اصلی است. ضروری است که دولت با عرضه لوایحی ضمن باز تعریف وظایف اصلی دولت (اصل ۵۲)، متناسب با مقتضیات روز، بودجه را تهیه و تقدیم مجلس می‌کند. استفاده از اصول ۵۲ و ۱۲۶ قانون اساسی، ضمانت اجرای اصل ۱۱۳ را فراهم می‌کند. وقتی که دانسته شد وظیفه مذکور (تهیه بودجه^۱)، جزء وظایف اصلی رئیس جمهوری است، تفویض کردن مسئولیت امور برنامه و بودجه و اداره آن، به شخصی غیر از رئیس جمهوری بی‌معناست. علاوه بر آن، با اصول ۵۲ و ۱۱۳ نیز مغایرت و تنافی دارد.

اصل ۱۲۷، یکی از اصولی است که در اصلاحات سال ۱۳۶۸ به قانون اساسی افزوده شد. از طریق اصل ۱۲۷، رئیس جمهور توانسته با تصویب هیأت وزیران، برخی از وظایف و

مسئولیت‌های خود را به سایر اشخاص حقیقی و حقوقی منتقل کند و علی‌رغم قیود پیش‌بینی شده در این اصل، «در موارد خاص» و «بر حسب ضرورت» که اقتضای پرداختن به امور موقتی و غیر مستمر را دارد، اقدام به ایجاد نهادهای دائمی کند. اصل ۱۲۷ قانون اساسی، تعیین نماینده یا نمایندگان ویژه را مقید در «موارد خاص» نموده و رئیس جمهور می‌تواند در موارد خاص، احراز «ضرورت» را شرط وجود «موارد خاص»، «به شرط شیء» بداند.

مرجع تشخیص «موارد خاص»، که ضرورت تعیین نماینده ویژه را احراز می‌کند، هیأت وزیران است. در صورتی که قائل شویم، هیأت وزیران می‌تواند، ایفای وظایف خود را به نهاد دیگری تفویض کند، آثار و تبعات خطرناکی در پی خواهد داشت. از جمله این که بلافاصله بعد از پذیرفتن این مقوله، محدوده و میزان این تفویض اختیار، مطرح می‌گردد و این که آیا هیأت وزیران می‌تواند تمامی مسئولیت‌های اجرایی خود را از طریق تعیین نماینده ویژه، عملی سازند؟ بدیهی است چون نمایندگان مجلس نمی‌توانند در اجرای اصل ۸۸ قانون اساسی، نمایندگان ویژه را در معرض سؤال قرار دهند و یا در اجرای اصل ۸۹ آن‌ها را مورد استیضاح قرار دهند، بنابراین ایفاء جزء یا کل وظایف و یا هر یک از وزراء یا هیأت وزیران از طریق نمایندگان ویژه، عملاً دو اصل فوق و اصول متعدد دیگر قانون اساسی را به تعطیلی می‌کشاند و اصل مسئولیت وزراء، هیأت وزیران و رئیس جمهور در برابر قوه مقننه را مردود می‌سازد. مراجعه به مشروح مذاکرات هیأت بازنگری قانون اساسی نیز، مؤید قول فوق است. بنابراین، «اختیارات مشخص^۱» مندرج در اصل ۱۲۷ به معنای ورود نماینده یا نمایندگان ویژه به حوزه وظایف قانونی وزراء و هیأت وزیران نیست.

اشکالات وارده به معنای تفویض در چارچوب حقوق عمومی بر حیطه اصل ۱۲۷

باتوجه به اصول حقوق عمومی اشکالاتی که منجر به تفویض در این اصل می‌گردد عبارتند از: ۱. متزلزل شدن اصل استمرار در حقوق اداری، ۲. متزلزل شدن اصل تفکیک قوا در قانون اساسی (مختلط شدن امور و مسئولیت‌های قوه مقننه و مجریه با یکدیگر)، ۳. عدم رعایت اصل سلسله مراتب در حقوق اداری، ۴. ایجاد دور، ۵. باتوجه به قیود «ضرورت» و «در موارد

1. specific power.

خاص» در اصل ۱۲۷، اصل بر عدم تفویض است.

۴.۱. معنای تفویض در اصل ۱۶۰ و اشکالات وارده بر آن

وزیر دادگستری به موجب اصل ۱۶۰ قانون اساسی، مسئولیت کلیه مسائل مربوط به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه را برعهده دارد. نقش وزیر دادگستری در قانون اساسی، نقش هماهنگ کننده و کاتالیزور در اختلافات و چالش های بین قوا است. در جمهوری اسلامی ایران، رئیس قوه قضائیه می تواند، اختیارات تام مالی و اداری و نیز اختیارات استخدامی غیرقضات را به وزیر دادگستری تفویض کند.

پس از تصویب قانون اساسی و تشکیل شورای عالی قضائی، به علت رویه پیش از انقلاب، گمان می رفت بسیاری از امور اداری قوه قضائیه، در صلاحیت وزیر دادگستری است. اگرچه، قانون اساسی نیز به این امور در اصل ۱۶۰ صراحت نداشت. همین امر سبب اختلاف میان رئیس جمهور، دولت و شورای عالی قضائی گردید. جالب این که در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، یکی از پیشنهادات مطروحه نیز با همین موضوع بوده است که وظایف اداری و اجرایی قوه قضائیه که با قوه مجریه ارتباط دارد، بر عهده وزیر دادگستری باشد. این پیشنهاد، به دلیل این که مخالف با تمرکز در قوه قضائیه تشخیص داده شد، مورد تصویب قرار نگرفت (مشروح مذاکرات، ص ۸۷۹).

الف. اصل مستقل بودن^۱ قوه قضائیه و مسئول بودن وزیر دادگستری^۲

موضوع اصلی این است که تفویض اختیار از حیطة سازمان قوه قضائیه خارج نمی شود و در نتیجه رئیس قوه قضائیه، مسئولیت نهایی امور تفویض شده را بر عهده دارد. منطق سازمانی و اصل مستقل بودن قوه قضائیه این اقتضاء را دارد که وزیر دادگستری، در مقابل رئیس قوه قضائیه مسئول باشد و نه مقام دیگر. بنابراین، رئیس قوه قضائیه، همواره حق خواهد داشت که بر اجرای صحیح اختیارات خود، نظارت نماید. به رغم منطق مذکور، قانون اساسی، اثر قانونی خاصی را

1. the principle of independence.

2. the minister of justice responsible.

بر مراتب تفویض اختیار رئیس قوه قضائیه به وزیر دادگستری مترتب ساخته است، بدین ترتیب که وزیر دارای، همان اختیارات و وظایفی را دارد که در قوانین، برای سایر وزراء پیش‌بینی شده است (ذیل اصل ۱۶۰).

ب. مغایرات اصل ۱۶۰ با ۵۷ و ۱۵۸ در معنای تفویض

در اصل ۱۵۸، وظایفی که برای رئیس قوه قضائیه قلمداد شده، وظایفی می‌باشد که با استقلال این قوه سازگار است و به نوعی می‌توان گفت که با اصل ۱۶۰ قانون اساسی در تعارض است. (تعارض به این معنا که، در اصل ۱۵۸ وظایف رئیس قوه قضائیه برشمرده شده و این وظایف از اختیارات تخصصی این مقام می‌باشد، علاوه بر آن، اصل ۱۵۷ قانون اساسی نیز تصریح می‌کند که به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه، در کلیه امور قضائی، اداری و اجرایی، مقام رهبری، یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی، مدیر و مدبر را انتخاب می‌کند. در این اصل مسئولیت‌های امور قضایی و اداری و اجرایی برعهده رئیس قوه قضائیه قلمداد شده است و تفویض کردن این امور بر وزیر دادگستری، خلاف این اصل تلقی می‌شود؛ زیرا بنابر اصل ۵ و ۵۷، قوای حاکم زیر نظر ولایت امر، به امور می‌پردازند و تفویض کردن امور اصل ۱۶۰ با اذن حاکم (ولایت امر) امکان دارد. علاوه بر این، بنابر اصل ۵۷ قانون اساسی، قوای سه گانه حاکم در کشور از یکدیگر تفکیک شده و مستقل‌اند و تفویض کردن امور بر آن وزارت، خلاف این اصل نیز به حساب می‌آید)؛ زیرا در اصل ۱۶۰، اختیارات تام مالی و اداری و نیز اختیارات استخدامی غیر قضات، به وزیر دادگستری تفویض شده است و همچنین برطبق اصل ۱۵۶، این مسأله برخلاف اقتضای استقلالیت قوه قضائیه است و مداخله کردن وزیر دادگستری در امور اداری و مالی این قوه، نه تنها استقلالیت این قوه را به چالش می‌کشد، بلکه چالش‌هایی نیز در امور قضائی ایجاد می‌کند.

ج. عدم وحدت^۱ (دوگانگی) وزیر دادگستری در برابر مسئولیت خویش و اشکالات وارد بر آن

باتوجه به اصول ۶۰، ۱۳۳ و ۱۳۴ قانون اساسی، وزراء توسط رئیس جمهور تعیین و زیر نظر رئیس جمهور به فعالیت می‌پردازند و وزیر دادگستری نیز عضو قوه مجریه است. همچنین در قسمت پایانی اصل ۱۳۴ نیز، رئیس جمهور در برابر مجلس، مسئول اقدامات هیات وزیران است. شبهه‌ایی که بی‌پاسخ می‌ماند، این است که آیا وزیر دادگستری در برابر قوه مجریه مسئول اقدام خویش است یا قوه قضائیه؟ اگر بپذیریم که وزیر دادگستری به قوه مقننه پاسخگو است، چند اشکال ایجاد می‌شود. نخست این که، اصل استقلال قوه قضائیه خدشه دار می‌شود. دوم این که، تفویض اختیار از جانب رئیس قوه قضائیه بی‌معنا می‌شود؛ چرا که در برابر قوه مجریه مسئول اقدام خویش است. اشکال شوم این که، «دور» به وجود می‌آید، یا این که در صورت تفویض از جانب رئیس قوه قضائیه، وزیر دادگستری هم در برابر اختیارات تام اداری، مالی و استخدامی، مسئول اقدام خویش در برابر رئیس قوه قضائیه است و هم طبق اصل ۱۳۴ در برابر قوه مجریه مسئول است. چهارم این که، ذیل اصل ۱۳۴ «رئیس جمهور با همکاری وزیران، برنامه و خط‌مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا می‌کند». در هر صورت، تنها نقش وزارت دادگستری را می‌توان نقش مشورتی تلقی کرد و تفویض کردن، باتوجه به اشکالات فوق بی‌معناست.

بحث دوم

۱. امور قابل تفویض در حقوق عمومی و حقوق اداری

در حقوق عمومی و اداری، اصل بر این است که وظایف و اختیاراتی که مربوط به یک مقام و مسئول است توسط شخصی که بدین پست منصوب گردیده انجام شود. مقامات سیاسی نیز در کشور از این اصل مستثنی نیستند. از آنجایی که موقعیت ایجاب می‌کند که استثنائاً در شرایط اضطراری، بعضی از اختیارات تفویض شود، تفویض در نظام اداری و حقوقی استثناً به حساب می‌آید.

1. lack of unity.

۲. شرایط صحت تفویض اختیار

الف. یک مقام اداری و سیاسی فقط بخشی از اختیارات را می‌تواند تفویض به افراد مآدون کند و نه تمام اختیارات را؛ زیرا تفویض کردن تمام اختیارات با فلسفه آن مقامی که برای این وظیفه انتخاب شده، ناسازگار است و در حکم استعفای آن شخص تلقی می‌شود.

ب. تفویض اختیار باید صریح و کتبی باشد. مقام مَفَوَّض باید با صراحت امور را به مآدون تفویض کند، نه به صورت مبهم و مغلق و از سویی دیگر، این امر به صورت کتبی صورت گیرد و نه به صورت شفاهی.

ج. اختیارات اساسی و قائم به شخص از طرف مَفَوَّض به مَفَوَّض قابل تفویض نیستند. به این معنا که، اختیارات اساسی که فلسفه وجودی یک مقام است و اساس گمارده شدن شخص بر آن مسئولیت، صرفاً باید توسط مقام مسئول انجام شود و مواردی که قائم به شخص است را نمی‌توان به عهده دیگری گذارد. برای مثال، مجلس شورای اسلامی، در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی، قانون وضع می‌کنند و این از وظایف اساسی نمایندگان است و اختیار آن را نمی‌توان به شخص یا هیئتی دیگر واگذار کرد و یا رئیس جمهور، نمی‌تواند اتیان سوگند در مجلس را به وزیر یا اشخاص دیگر تفویض نماید. بنابراین، امور قابل تفویض را می‌توان بدین نحو بیان کرد، ۱. امور غیر مهم، ۲. امور غیر اساسی، ۳. اموری غیر تخصصی، ۴. امور جزئی.

۳. آثار حقوقی تفویض اختیار

الف. تفویض اختیار موجب سلب مسئولیت از مقام تفویض کننده نمی‌شود. شخص مَفَوَّض حق دارد تا بر امر تفویض شده، نظارت کند و بعضی از حالات آن را نیز خود، انجام دهد و یا بر انجام آن توسط تفویض شونده نظارت کند.

ب. تفویض اختیار از سوی مقام مافوق سیاسی یا اداری به مقام مآدون صورت می‌گیرد (در مواردی هم اعطای حکم اداری یا سیاسی به زیر دست، حالت تحمیلی و استعلائی دارد). بنابراین، به دلیل رعایت اصل سلسله مراتب در حقوق اداری، هر زمان که مقام مافوق اراده کند، می‌تواند اختیارات تفویض شده را پس بگیرد.

ج. در بحث تفویض، مرگ مَفَوَّض، موجب لغو و ابطال اختیارات نمی‌شود.

د. تفویضی که از شخص مَفْوض صورت می‌گیرد، باید طبق اصول و قواعد قانونی انجام شود و اصل حاکمیت قانون در آن رعایت شود، درحالی که به این اصل، کمتر در نظام سیاسی و حقوقی توجه شده است.

۴. فرق بین تفویض اختیار با تفویض امضاء

تفویض امضاء را نباید در حقوق اداری با تفویض اختیار خلط کرد؛ چرا که الف. تفویض امضاء جنبه اعتماد شخصی دارد و با تغییر مقام تفویض کننده یا گیرنده امضاء از بین می‌رود، اما تفویض امضاء این چنین نیست. نخست این که، امری عمومی است و جنبه شخصی ندارد و دوم این که با تغییر مقام از بین نمی‌رود، مگر آن که شخص مَفْوض تصمیم دیگری بگیرد. ب. در تفویض امضاء اگر جرمی واقع شود، مسئولیت امر متوجه تفویض کننده امضاءست.

نتیجه‌گیری

تفویض در نظام جمهوری اسلامی ایران و طبق قواعد حقوق عمومی یک استثنا است و اصل بر آن است که امور و وظایف و مسئولیت‌ها را خود شخص انجام دهد. تفویض دارای شرایط و ملاکاتی دارد که هم مقام سیاسی و هم مقام اداری باید طبق آن شرایط امور را به ما دون خود، تفویض کنند. اصول (۸۵، ۱۱۰، ۱۲۶، ۱۲۷، و ۱۶۰) قانون اساسی یا به صورت تصریحی و یا به صورت ایمائی از تفویض نام برده‌اند، اما مقامات و مسئولان سیاسی و اداری در برخی موارد، قواعد حقوق عمومی احصا شده را رعایت نمی‌کنند و همین امر، به اختلال در نظام سیاسی، نظام اداری و امور قانون‌گذاری می‌انجامد. تفویض در برخی نهادها، مانند نهاد رهبری یا قوای سه گانه به دلیل این که امر خطیر و ارزشمندی است، باید با رعایت قواعد حقوق عمومی و غایت احتیاط صورت گیرد. تفویض امور مهم، از جانب مقامات سیاسی، باید همواره طبق قواعد حقوق عمومی کشور توسط مقام مسئول صورت پذیرد و اگر تفویض بدون مراعات این امر انجام شد، مشکلاتی را در امور اداری، سیاسی و قانون‌گذاری به وجود می‌آورد. بنابراین، تفویضاتی که از جانب و قبل مقامات سیاسی و اداری در کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران اتفاق می‌افتد، نخست باید با رعایت قواعد حقوق عمومی انجام شود و برای آن، قوانین معینی تنظیم و تدوین

شود که مشخصاً امور مورد تفویض را از جانب آن مقام بیان دارد و در نهایت، رعایت آن قوانین اصل به حساب آید (اصل حاکمیت قانون) و همچنین، تعارضاتی که در اصول قانون اساسی، باعث مشتبه شدن امور، در حوزه تفویض و عدم تفویض می شود رفع و اصلاح شود.

فهرست منابع

- اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی. (۱۳۶۴). صورت مشروح مذاکرات مجلس، بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. اداره کل امور فرهنگی و روابط مجلس شورای اسلامی. چاپ اول، جلد ۲. تهران.
- امامی، محمد؛ استوار سنگری، کوروش. (۱۳۹۱). حقوق اداری. چاپ پانزدهم. جلد اول. تهران: میزان.
- انصاری، ولی الله. (۱۳۷۷). کلیات حقوق اداری. جلد دوم. تهران: میزان.
- تقی زاده، جواد؛ نجابت خواه، مرتضی؛ فولادوند، سجاد. (۱۳۹۵). مفهوم ضرورت در اصل هشتاد و پنجم (۸۵)، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه دانش حقوق عمومی. (۱۶) ۲۳-۴۰.
- تقی زاده، جواد؛ نجابت خواه، مرتضی؛ فولادوند، سجاد. (۱۳۹۳). تاملی درباره تفویض اختیار قانون گذاری در نظریات شورای نگهبان، فصلنامه دانش حقوق عمومی. (۷) ۱-۲۶.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۹۲). ترمینولوژی حقوق. چاپ بیست و پنجم. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- راجی، سید محمد هادی. (۱۳۹۰). نگاهی به ابعاد حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، پیرامون جایگاه و حوزه صلاحیت قوه قضائیه، جایگاه و نقش وزارت دادگستری. دفتر مطالعات حقوقی (گروه حقوق عمومی)، معاونت پژوهشی مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی. شماره مسلسل ۱۲۰۳۳
- زارعی، محمد حسین. (۱۳۹۳). نظام قانون گذاری ایران و جایگاه مجمع تشخیص مصلحت (با تاملی در ماهیت حقوقی سیاست های کلی نظام). فصلنامه راهبرد. (۳۴) ۳۲۰-۳۳۳.
- زارعی، محمد حسین. (۱۳۹۲). گفتارهایی در حقوق عمومی مدرن، حاکمیت قانون و دموکراسی. چاپ اول. تهران: خرسندی.
- طباطبائی مؤتمنی، منوچهر. (۱۳۸۷). حقوق اداری. چاپ پانزدهم. تهران: سمت.
- مجموعه نظریات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۷-۱۳۷۱)، (۱۳۸۵). دوره سوم. جلد اول. تهران: دادگستر.
- مجموعه نظریات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی. (۱۳۸۲). دوره ششم. سال دوم. جلد اول. تهران: مرکز تحقیقات شورای نگهبان دادگستر.
- مهرپور، حسین. (۱۳۸۷). مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. جلد اول. تهران: دادگستر.
- هاشمی، سید محمد. (۱۳۸۵). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. جلد ۲. تهران: میزان.

بررسی اصل رفتار انسانی در اقدامات بشر دوستانه

سازمان‌های اسلامی نسبت به جوامع

غیر مسلمان

محسن آقایی*

چکیده

ما در این مقاله، با روش توصیف و تحلیل داده‌ها، به دنبال بررسی اصل رفتار انسانی سازمان‌های بشر دوستانه نسبت به جوامع غیر مسلمان هستیم. دیدگاهی که در این مقاله مورد قبول است، اصل تساهل و تسامح نسبت به نوع بشر، اعم از مسلمان و غیر مسلمان است. نگارنده این مقاله یکی از ویژگی‌های قابل توجه انسان، نسبت به سایر موجودات را، انسانیت او می‌داند، به طوری که می‌بایست با در نظر گرفتن اصل رفتار انسان در جهت تحقق ملکات رفتاری انسانی بکوشد و در صورت استکاف از رعایت این اصول، جامعه انسانی به مخاطره خواهد افتاد. از طرفی، تحقق اقدامات بشر دوستانه در جهت ایجاد آسایش و دفع تشنجات غیر ضرور از بستر آسیب دیده جامعه انسانی، در گرو رعایت این اصل است. باتوجه به این که جامعه اسلامی، والی بر حق جامعه جهانی است و باتوجه به اهتمام پیامبر اسلام بر تحقق این دست از اصول، بر آن شدیم تا به بررسی این مسئله و خدمات ارائه شده از دل اسلام در جهت التیام زخم‌های نوع بشر، فارغ از افتراقات قومی و مذهبی بپردازیم. هدف نویسنده از تحریر این مقاله، زدودن غبار فراموشی از اصولی است که جزء اولیات آیین اسلام است، اما با اهمال و عدم درک صحیح مبانی توسط طیفی خاص، آنچنان که باید، مورد توجه قرار نگرفته است.

کلیدواژه‌ها

رفتار انسانی، اقدامات بشر دوستانه، سازمان‌های بشر دوستانه اسلامی، غیر مسلمانان.

تحقیق و پژوهش در رابطه با رفتار انسان‌ها در عرصه بین الملل از جمله سخت‌ترین زمینه‌های پژوهشی است؛ زیرا نیازمند تجزیه و تحلیل رفتار بازیگران این عرصه در صحنه بین الملل است. امید است که بتوانیم تا حدی این مختصر را آنچنان که شایسته است به پایان ببریم. یکی از موضوعات مهم چند دهه اخیر، اجرای اقدامات بشر دوستانه در فضای پیچیده و ناعادلانه جهان، در اعصار گذشته است که دولت‌ها تابعین خود را با بروکراسی‌های نامنتظم و متعدد به قید و بند می‌کشیدند و ترس آن وجود داشت که یک دولت نسبت به تابعینش ره ظلم پیش گیرد و آنان را از بسیاری از حقوق ابتدایی انسانی محروم سازد و یا در خلال جنگ افراد غیرنظامی را با شیوه‌های سرحمانه تحت الشعاع قرار دهد. به همین منظور، رفته رفته جامعه بین الملل به سمت عادلانه کردن این روابط سوق پیدا کرد تا در مواردی که حقوق افراد مورد تعرض قرار می‌گیرد، جوامع دیگر بتوانند به حمایت از آن‌ها مداخلاتی را هرچند محدود انجام دهند تا در موارد بروز جنگ، طرفین درگیر، افراد غیرنظامی را مورد هجمه قرار ندهد و نسبت به افراد نظامی نیز اصل تناسب را رعایت نمایند. ناگفته نماند که نگارنده، در این نوشتار قصد دارد تا به بررسی این اصول در شرایط غیر جنگی نیز بپردازد. بنابراین، واژه اقدامات بشر دوستانه، بخلاف واژه حقوق بشر دوستانه که در برهه جنگ تباد یافته، اعم از زمان جنگ و صلح است. به همین منظور، ما در این پژوهش به بیان اصل رفتار انسانی و به‌طور خاص بررسی وضعیت موجود و بیان وضعیت مطلوب یک رفتار انسانی که غالباً در مقابل یک کنش واقع می‌گردد، می‌باشیم و به‌طور اخص، به دنبال اثبات نقاط روشنی از اقدامات بشر دوستانه که سازمان‌های اسلامی نسبت به غیر مسلمانان در دستور کار قرار داده و یا محقق نموده‌اند می‌باشیم؛ چرا که در شریعت اسلام از ابتدا به رعایت حقوق حداقلی انسانی در مورد غیر مسلمانان توصیه شد.

به‌طور کلی، حقوق بین الملل اسلامی به مفهوم روابط متقابل مسلمان و غیر مسلمان در زمان جنگ و صلح می‌پردازد. با پایان یافتن جنگ سرد، سازمان‌های بین المللی، وارد عرصه بین الملل شدند و به اقدامات بشر دوستانه‌ای در این زمینه جامعه عمل پوشاندند و علاوه بر این، سازمان‌ها برای احترام به هم‌نوعان و درک متقابل بوجود آمده‌اند. با تفحص در منابع فقهی، موارد

زیادی بچشم می خورد که اسلام تشویق نموده تا اعمالی را نسبت به غیر مسلمانان انجام دهیم، اما آیا این مطلب بدرستی اجرا شده یا نه؟ این مقاله، بدنبال بررسی همین نقاط مبهم است. باید در نظر داشت که برای رسیدن به مطلوب، نمی توان ره صد ساله را در یک شب پیمود، ولی از طرفی هم نباید غافل شد؛ چرا که اسلامی که نزدیک به ۱۴۰۰ سال را پشت سر می گذارد و لحظه لحظه بفکر انسان و انسانیت بوده، چه می شود که از رفتار انسانی نسبت به نوع بشر، مغفول می ماند؟ آیا این به سبب اهمالی است که صورت پذیرفته و یا این مطلب را وامدار جهل مرکب برخی سردمداران این عرصه بوده ایم. مگر نه این که اسلام دغدغه مند رشد و تعالی انسان بما هو انسان است، مگر نه این که به هنگام نزول آیات، صفت رحمانیت خداوند در صدر قرار می گیرد و هربار تکرار می گردد. اگر قرار باشد کیش غیر مسلمان به کنار رانده شود، فلسفه تبلیغ چه خواهد بود؟ آیا رفتار آدمی نظرگاه تجلیات درونی او نیست؟

به هر ترتیب، تلاش ما در این مقاله، پرداختن به موارد مذکور در حد توان است و امیدواریم که برای خواننده آنچنان که باید، مورد استفاده قرار گیرد و به مصداق آیه شریفه لَا يَكُلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ اگر ایرادی در آن است از باب سهو قلم می باشد.

مبحث اول: بررسی اصل رفتار انسانی

رفتار اول: مبانی رفتار انسانی

هرگونه نگرشی نسبت به بحث و بررسی نظریات موجود در اصل رفتار انسانی بدون پرداختن به مبانی و ساختار فکری اینگونه اقدامات میسر نبوده و ابهام و تشویش بدنبال خواهد داشت، بنابراین در ابتدا، به بررسی مبانی رفتار انسانی و ارائه دیدگاه های موجود در این زمینه خواهیم پرداخت (جاسی، لنگرودی، ۱۳۷۶). سپس با نقد برخی دیدگاه ها و ارائه توضیحاتی پیرامون آن نظریه منتخب را تبیین خواهیم نمود.

برخی معتقدند منشأ رفتار انسانی روابط موروثی است و از جنبه فیزیولوژیکی و ژنوم افراد نشأت می گیرد به طوری که باور دارند این نیازهای ژنتیکی انسان است که وی را مجبور به ارتکاب

رفتار انسانی در برابر دیگر هم نوعانش می نماید. پیروان این دیدگاه معتقدند در صورتی که بتوان ژنوم افراد را در اختیار گرفت بدنبال اعمال اصلاحاتی در آن می توان به افراد مقصود و در نتیجه جامعه مطلوب انسانی دست یافت. زیگموند فروید را می توان از پیروان این دیدگاه دانست. از نظر نگارنده این دیدگاه انسان را به مثابه حیوانی قرار می دهد که هماره به دنبال اغناء وارضاء غرایضی است که خاستگاه آن طبیعت و ژنوم افراد است و رفتار انسان را نتیجه یکسری فعل و انفعالات جسمانی می پندارد و انسان را جز مجموعه ای از غرایض نمی بیند لکن پذیرش چنین مطلبی انکار واضح فطرت ذی اختیار آدمی است.

در مقابل، برخی عامل رفتار انسانی را خارج از ماهیت و ذات آدمی می دانند، به طوری که منشأ رفتار آدمی را فعل و انفعالات اشیاء و اوصاف پیرامونی او که آن فرد در آن رشد یافته می بینند و به عبارت دیگر، وقایع اتفاقیه ای که در محیط وی رخ می دهد، سبب بروز رفتاری خاص در آدمی می گردد. پیروان این دیدگاه معتقدند، با شرطی سازی انسان در برابر یکسری عوامل محرک، می توان رفتار وی را تحت سیطره درآورده و لوح سفید وجود وی را منقش به رفتارهایی از پیش تعیین شده نمود، جان لاک را می توان از پیروان این مذهب دانست. از نظر نگارنده در این نظام ادعایی، جز یک نظام جبری خارج از اراده، چه چیزی را می توان به نظاره نشست؟

برخلاف دو دیدگاه مذکور، اسلام منشأ رفتار آدمی را طینت و سرشت وی دانسته که حاکی از حالتی نفسانی و درونی است که نهایتاً به یک رفتار از سوی آدمی می انجامد. به عبارت دیگر رفتار، زائیده اراده ای است که ارتباط انسان با عالم اطراف به آن می انجامد. به طوری که بر اثر عوامل و محرکات محیطی، تصویری در ذهن او شکل می گیرد و با در نظر داشتن منافعی که به دنبال آن است، تصدیق می نماید. این تصدیق می تواند بر اساس مصالح عقلانی باشد که شوق، قوت یافته و بر سایر امیال غلبه می یابد و اراده انسانی و عقلانی را شکل می دهد و یا به گمان وجود یک منفعت یا وجود لذت شهوانی و یا انزجار قوه غضبیه با تشدید اراده حیوانی صورت گیرد و اراده حیوانی برای انسان پیدا شود و این اراده سبب به وجود آمدن رفتاری در او گردد. بنابراین، حقیقت اراده، شوق موگدی است که با درک مصلحت پدید می آید. اکنون، آنچه مراد است گاهی با بُعد حیوانی فرد مطابقت دارد و گاهی با بُعد انسانی فرد هم خوانی دارد (شاهوردی، ۱۳۳۳، ص ۴۰-۴۶). به هر ترتیب، رفتار آدمی ریشه در طینت و سرشت خودآگاه او دارد که گاهی تحت الشعاع قوای شهوی و غضبیه قرار می گیرد و ساحت پاک آدمی را مکدر

می‌سازد. در آیه ۸۴ سوره اسراء خداوند می‌فرماید هر کس بر حسب ذات و طبیعت خود عملی انجام خواهد داد^۱ و اعمال آدمی، ثمره نیت او می‌باشد، همان‌طور که مولوی در شعر خود می‌فرماید.

ای برادر تو همان اندیشه‌ای ما بقی خود استخوان و ریشه‌ای

باید اعتراف کرد که زبان غرب و معادلات سیاسی ناشی از آن با زبان اسلام متفاوت است؛ چرا که ثمرات اسلامی ریشه در وحی و منابع وحیانی دارد. بنابراین، ملاکات رفتار انسان حقیقی را باید در منابع وحیانی کاوید. اگرچه که شریعت اسلامی متودولوژی و مبانی مخصوص خود را داراست، لکن باید اذعان نمود که این مبانی نیز مؤید رفتار انسانی نسبت به نوع بشرند که نمونه‌های آن در سیره پیامبر (ص) و نائب برحق او علی بن ابی طالب (ع)، به وفور به چشم می‌خورد که در گفتار سوم همین مبحث، به آن خواهیم پرداخت.

دین رویکرد خاصی نسبت به ماهیت روابط بین الملل دارد. به‌طوری‌که از بُعد انسان‌شناسانه نه آن‌قدر بدبینانه است که رئالیسم بدان اعتقاد دارد و نه آن‌قدر خوش بینانه است که لیبرال‌ها سنگ آن را به سینه می‌زنند، بلکه ترکیبی از فطرت و غریزه است (ابراهیمی، ۱۳۹۱). حتی می‌توان با اندک تاملی، رفتار انسانی را در تعالیم انبیاء از ابراهیم خلیل (ع) و موسی کلیم (ع) تا عیسی مسیح (ع) و نبی مصطفی (ص) بوفور بنظره نشست، تا جایی که حتی جوامع غیر مسلمان نیز مخاطب این رفتار بوده‌اند.

توجه اسلام به حمایت از انسان و دفاع از حقوق انسانی در غالب محدود کردن رفتار آدمی در تمامی زمینه‌ها آن‌هم نسبت به همه گونه‌های بشر، از مبانی متعدد و متفاوتی ناشی می‌شود. از جمله این اصول که به جهت تحقق رفتار انسانی در اسلام پیش‌بینی شده، اصل کرامت انسانی است که مرجع سایر اصول می‌باشد. تکریم انسان در آیه ۷۰ سوره اسراء^۲ و اشاره به مقام خلیفه الهی انسان در آیه ۳۰ سوره بقره،^۳ دلیل بر این مدعاست، اما باید توجه داشت همان‌طور که سابقاً بیان شد، این کرامت، برخلاف رویکرد دو دیدگاه اول که آن را ناشی از فعالیت‌های شیمیایی و زیستی می‌پنداشت، به طبیعت انسان باز نمی‌گردد، بلکه موهبتی از سوی خداست که از طریق

۱. «كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» (اسراء/۸۴).

۲. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوُجُوهِ وَالْبُحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنْ طَيِّبَاتٍ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء/۷۰).

۳. «قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره/۳۰).

منشأ و حیانی، توسط واسطه‌های فیض الهی در اختیار انسان بما هو انسان قرار می‌گیرد. با فحص در آیات قرآنی خواهیم یافت که مراد از کرامت انسانی، تکریم نوع بشر است و انسان بما هو انسان مخاطب این دعوت قرار گرفته است. در ذیل به تعدادی از آیات مذکور اشاره می‌کنیم:

* إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ....

* أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ.

* وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.

* وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا الْأُسَيَّةُ أَذْفَعُ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ.

در پایان این گفتار، به بیان مضمون پاسخی از شهید مطهری در برابر دو دیدگاه مردود نخست، اشاره خواهیم کرد.

ایشان می‌فرمایند: به دور از تمامی نظرات و اختلافات موجود در این باب باید گفت، در صورتی که از شما سوال کنیم، علت پذیرفتن محدودیت در برخی حقوق و رعایت اصول اخلاقی و رفتار انسانی چیست؟ برای قانع شدن چه پاسخی خواهید داشت؟ آیا با چشم پوشی از مسئله خداشناسی می‌توان جوابی داد؟ (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۶۷).

گفتار دوم: رفتار انسانی از منظر اسلام

اگر اسلام را انقلابی بر پیکره سنتی و فرسوده نامتمدن جاهلیت، جهت دستیابی به تمدن بدانیم، جدا سازی اصل رفتار انسانی از آن بسیار مشکل است؛ زیرا نمی‌توان حرکتی را متمدنانه دانست اگر انسانی نباشد. با اندک فحص و جست‌وجو در متون اسلامی خواهیم یافت که اساس اسلام به دنبال تحقق کرامت انسان بما هو انسان است، به گونه‌ای که حتی افرادی که در برابر پذیرش اصول و فروع آن لجوجانه و گستاخانه به خودکامگی و خود رأیی ادامه می‌دهند را به چشم یک بیمار نگریده و حقوق انسانی آن‌ها را به رسمیت می‌شناسد.

البته باید اعتراف نمود که در این‌جا، دیدگاه مخالفی نیز در مورد غیر مسلمانان وجود دارد. طرفداران این دیدگاه، تسامح و همسازی با غیر مسلمانان را عین گمراهی دانسته و تمامی راه‌هایی که به نوعی، به تساهل در رفتار با غیر مسلمانان ختم گردد را نپذیرفته و شدیداً نفی می‌کنند.

باتوجه به اهداف استخراج شده از منابع دینی و اسلامی در عرصه روابط بین الملل، خواهیم یافت که سر منشأ این اهداف، نیل به امت واحده‌ای است که کمر به تحقق اتم رفتار و ملاکات انسانی برای رسیدن به جهان اخلاق مدار است. به عنوان مثال تشویق انسان‌ها به برادری و مساوات و توسعه عدالت جهانی، مذاکره جهت دست‌یابی به فرهنگ جامع و کامل، تلاش برای دستیابی به امت واحده و تلاش برای حل اختلافات و مسائل اعتقادی، تشکیل انجمن‌های بین المللی جهت شکل‌گیری فعالیت‌های عام المنفعه و حمایت از مستمندان و درماندگان، از جمله این اهداف است. در اسلام، جهاد امری واجب و غیر قابل تخطی بشمار آمده، اما در مقابل مواردی چون ارهاب، اغتیال، غدر، فتک و محاربه شدیداً نهی شده است. باید اعتراف کرد، این‌گونه از خشونت‌ها در قالب دفاع مشروع^۱ و اعمال مجازات در برخی از موارد توجیه پذیر است (بزرگمهری، ۱۳۹۳). البته ناگفته نماند، همان‌طور که در کلام شیخ طوسی بصراحت بیان شده، دامنه این نهی فقط شامل ممالک اسلامی نیست، بلکه سرزمین‌های غیر اسلامی را نیز در بر می‌گیرد (طوسی، ۱۳۶۵).

یکی از بهترین تجلیات انسان‌دوستی و تحقق رفتار انسانی در اندیشه اسلام، اهتمام به ایجاد امنیت برای همه ابناء بشر است. امنیت بالاترین نویدی است که اسلام به جامعه در راه ایمان و عمل صالح می‌دهد و نیز بالاترین سطح ارتقا و تعالی بشر است و در صورت تحقق جهانی این مقوله، نتایج آن جامعه اسلامی را نیز منتفع خواهد ساخت^۲ علاوه بر این، تأمین امنیت عمومی برای همه انحاء بشر، خواه مسلمان یا غیر مسلمان، از وظایف اولیه همه حکومت‌ها، بخصوص حکومت اسلامی است. به‌طوری‌که در نهج البلاغه آن حضرت بیان می‌دارد: «اگر شهروندان حکومت اسلامی، حتی یهودی و مسیحی، تحت الشعاع نا امنی قرار گیرند، اگر من علی یا هر انسان آزاده دیگر این خبر را بشنود و از تأسف جان دهد، جا دارد» (نهج البلاغه، نامه ۴۷). در جای دیگر، آن حضرت خطاب به فرماندهان می‌گوید: «زنان را با آزار دادن تحریک نکنید، هرچند آبروی شما را بریزند، یا به امیران شما دشنام دهند» (نهج البلاغه نامه ۱۴).

بنابراین، همان‌طور که مشهود است ریشه‌های رفتار انسانی نسبت به بشر در اسلام را باید در رفتار پر از عدل و رأفت و مهرآمیز رهبر عالی قدر و فرزانه اسلام به نظاره نشست. چنان‌که،

۱. «وان جنحوا للسلام فاجتنب لها» (انفال / ۶۱).

۲. «وَلْيَبْذُلْنَهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ» (نور / ۵۵).

حضور و مشارکت رسول گرامی (ص) قبل از آغاز بعثت در معاهدات، دفاع از مظلوم و یاری نمودن ستمدیدگان مانند «حلف الفضول» و «حلف المتطیین» دلیل بر این مدعاست. این پیمان‌ها، به منظور پایان دادن به خصومت‌ها و رفع ستمگری، نسبت به نوع انسان‌ها بی‌گناه و بی‌پناه منعقد شدند و طرفین، در کنار خانه کعبه سوگند یاد کردند. در پیمان «حلف الفضول» یا پیمان جوان مردان، افراد شرکت کننده، از جمله حضرت محمد (ص) سوگند یاد کردند که علیه ظالم، پشتیبان مظلوم و دست در دست همدیگر «بد واحد» باشند تا ستمگر، حق ستم دیده را بپردازد و تأکید کردند: «این پیمان مادامی که دریا کنار ساحل خود را مرطوب می‌کند استوار است» (خیر هیکل، ۱۴۱۷، ۷۲۱-۷۲۲).

در منطق اسلام اگر کسی هزاران نفر را کشته باشد و مجازات صد بار اعدام هم برای او کم باشد، باز هم حقوقی دارد که باید رعایت شوند و رفتار انسانی را می‌توان در این دسته از حقوق جای داد (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۴۶-۴۷). بنابراین، باید اعتراف کرد که محدودیت‌های متعددی در نظام فقهی ما در رفتار با دشمنانی که در مقابل ما هستند وجود دارد و این نشان می‌دهد که اسلام حتی برای دشمن در شرایط عادی و عند الاقتضا، حفظ کرامت و حریم قائل است.

گفتار سوم: رفتار انسانی و مذهب و مصادیق آن در اسلام

مذهب از جمله عواملی است که در تحقق و روند رفتار انسانی مؤثر است؛ چرا که اگر قانون مشکلی داشته باشد و بازیگران دولتی از اجرای آن استنکاف نمایند، مذهب می‌تواند مروج این رفتار بوده و از دست اندازی به این اصول جلوگیری نماید. در برخی از کشورهای اسلامی، فقه برآمده از نحل‌های خاص از دین اسلام است. بنابراین، خوانش‌های گوناگونی از منابع اسلامی در باب رفتار انسانی خواهد بود (رنجکش، ۱۳۹۲).

گرایش‌های مذهبی بر باور و نوع رفتار افراد مؤثر است. افزون بر این که اعتقاد یک فرد هرچند ضعیف، به زندگی وی رنگی دیگر می‌بخشد؛ چرا که وی را از پوچ انگاری و بی‌هدفی دور می‌سازد. هرچه فرد اعتقاد قوی‌تری داشته باشد، در فعالیت‌های اجتماعی او بسزایی خواهد داشت. آموزه‌های مذهبی و التزام به آن می‌تواند به پای بندی افراد به رفتارهای نوع دوستانه و ایثارگرانه بیانجامد. توصیه و اهتمام مذاهب به مشورت، مشارکت و احساس مسئولیت در قبال

افراد از جمله عواملی است که به افزایش تمایل افراد به انجام رفتارهای اجتماعی و کنش‌های انسانی می‌انجامد. بنابراین، اگر انسان یک سلسله اعتقاداتی داشته باشد، خواه ناخواه در رفتار وی مؤثر است. اگر اعتقادی در رفتار فرد تاثیر نگذارد، اعتقادشان متزلزل است و هنوز به مرحله اعتقاد واقعی نرسیده‌اند. این در صورتی است که اگر اعتقاد انسان محکم و استوار باشد، حتماً رفتار وی را تحت الشعاع قرار خواهد داد. این مطلب به درستی در قرآن مشهود است که هر ایمانی را عملی است و تازمانی که جامعه عمل نبوشیده ایمان واقعی نیست: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى؛ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً*، وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى؛ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا». بر این اساس است که انبیاء(ع)، ادعا نموده‌اند که انسان باید معتقد باشد و در غیر این صورت انسانیت او تحت الشعاع قرار خواهد گرفت و رفتارهای انسانی از او دور از انتظار است. همانطور که در قرآن کریم، فردی را که باری به هر جهت مرتکب رفتاری می‌گردد را به مثابه چهارپایی می‌شمرد که تعقلی ندارد و ایمانی برای او نیست^۱.

بر اساس منشور مدینه، پیمانی بین مسلمانان، کفار و یهود مدینه منعقد شد. روابط آن‌ها بر مبنای همزیستی مسالمت‌آمیز استوار گشت و حکومت اسلامی در اولین اقدام عملی خود، حقوق اقلیت‌ها را به رسمیت شناخت و حمایت از آنان را به عهده گرفت. در روابط بین المللی اسلام، اصل همزیستی مسالمت‌آمیز حکم فرماست، چنان‌که خدای متعال در سوره ممتحنه، آیه ۸ می‌فرماید: «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند؛ چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد». این رفتار دین اسلام در زمانی که در اوج اقتدار است، مبنی بر این‌که از کفار در اقلیت بخواهد بر اساس توحید و کلمه واحد جمع شوند^۲، عین رفتار انسانی است، بلکه از حد آن هم بالاتر است. در موردی که نمایندگان مسیحیان نجران در محضر پیامبر (ص) حضور یافتند و پس از دعوت آنان به اسلام از پذیرش آن سرباز زدند، پیامبر نه تنها آنان را بر پذیرش اسلام اجبار نکرد، بلکه مسجد مدینه را در اختیار آنان قرارداد تا در آن به آیین خود عبادت کنند (بوزار، ص ۱۷۷-۱۸۰).

۱. إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ* إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ*

۲. «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ.» (ممتحنه / ۸).

۳. «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» (آل عمران / ۶۴).

جابر بن عبدالله نقل می‌کند: «جنازه‌ای را از کنار ما عبور می‌دادند. در این هنگام، پیامبر به پا خاست. به او عرضه داشتیم، مگر این اهل کتاب نبود که ایشان در پاسخ فرمودند مگر اهل کتاب انسان نیست» (سید قطب، ص ۲۵۰).

نمونه امروزی این گونه از رفتارهای انسانی را می‌توان در طول ۸ سال دفاع مقدس به درستی مشاهده کرد رفتاری که خلبانان ایرانی در جنگ ایران و عراق در برابر مردم بغداد داشتند و به دنبال آن بمبی بر سر آن‌ها نریختند، بلکه حتی اطلاعیه قبلی نیز صادر نمودند، گواه بر این مطلب است.

گفتار چهارم: اصل رفتار انسانی در اقدامات بشر دوستانه سازمان‌های اسلامی

همان‌طور که در گفتارهای قبل منقح گردید، اسلام ظرفیت‌های بسیاری در این زمینه دارد و میراث به جا مانده از اسلام میراث شفاف، گویا و رسایی نسبت به اصل رفتار انسانی است. جوامع انسانی اگرچه به لحاظ حقوقی تعهدی ندارند، اما اخلاقاً متعهد و مسئولند که به کمک هم نوعان خود فارغ از افتراقات دین و مذهب و زبان و نژاد بشتابند و در هنگام پیریشان حالی ناشی از عوامل طبیعی و غیر طبیعی یاری رسان آن‌ها باشد (قربان نیا، ۱۳۹۳). در شریعت اسلام نیز مواردی در قرآن و سیر معصومین (ع) مبنی بر به رسمیت شناختن چنین حقی به چشم می‌خورد. به عنوان مثال زراره نقل می‌کند: «با یکی از دوستان خود، نزد امام باقر (ع) رفتم و به ایشان عرضه داشتیم که ما برای تنظیم روابط خود با دیگران معیاری را اخذ نمودیم و آن دوستی با هم مسلمانان و اجتناب از سایرین است که امام در پاسخ می‌فرماید، خداوند در قرآن فرموده است در یاری‌رسانی به مستضعفان، دین و مسلک و اعمال نیک و بد آنها ملاک نیست (کلینی، ص ۳۸۲).

اگرچه که امروزه بنیان سازمان‌های بشر دوستانه و کلید خوردن آن‌ها، وامدار اقداماتی است که توسط هانری دونان تاجر سویسی صورت پذیرفت، اما نباید فراموش کرد که نمونه این افراد در اسلام و حتی در دوره معاصر نیز وجود داشته است. به عنوان مثال، از جمله افرادی که خدمات بسزایی را در عرصه اقدامات بشر دوستانه و تحقق رفتار انسانی در کارنامه خود دارد، سید امیر علی هندی است که در نوشته‌ها کمتر به آن پرداخته شده است. از جمله اقداماتی که توسط وی تحقق یافت، در جریان جنگ میان ایتالیا و ترکیه و اعراب طرابلس بود. وی در جریان این جنگ، متوجه شد که بیشترین رسیدگی و توجه صلیب سرخ به مجروحان مسیحی است و

مجروحان مسلمان، آنچنان داد رسیی که در فضای جنگ شایسته است ندارند.

این مطلب سبب جرقه‌ای در ذهن سید امیر علی هندی، ملقب به امیر علی مصلح گردید تا اقدام به تشکیل جمعیتی با استعانت از کمک‌ها و نیروهای مردمی نماید. این جمعیت تشکیل یافت و خدمت رسانی آن‌ها سال‌ها تداوم داشت. در جریان یکی از جنگ‌ها زمانی که رئیس گروه پزشکی در مورد امکان استمداد به نیروهای غیر مسلمان از او سوال کرد، وی در پاسخ گفت اگرچه زخمی‌های مسلمان بر سایر تقدّم دارند، اما در صورتی که غیر مسلمانان در رسیدگی و معالجه، دچار مشکل شدند به آن‌ها نیز کمک کنید. این نمونه اسلامی تحقق رفتار انسانی، نسبت به جامعه‌ای غیر مسلمان، در روند فعالیت یک سازمان مردم نهاد اسلامی است. همان‌طور که مشهود است، نمونه‌های این افراد در آیین اسلام کم نیستند که متأسفانه آن‌گونه که باید مورد تکریم قرار نگرفته‌اند. زمانی که وی رخ در نقاب خاک کشید، افراد زیادی حتی از مسلمان و غیر مسلمان همراه با تاج‌هایی از گل بر سر قبر او حضور یافتند. در میان تاج‌های گل یک نمونه، مربوط به سازمانی بود که خود سبب تشکیل آن شده و عبارتی با مضمون زیر بر آن نوشته شده بود.

با کوشش وی، چه بسیار گرسنگانی که سیر شدند، برهنگانی که جامه به تن کردند، بیمارانی که مداوا شدند. چه بسیار آوارگانی که به سامان رسیدند و چه بسیار مادران کودک از دست داده‌ای که کودک خویش را به دست آورده و در آغوش گرفتند و چه بسیار روستاییان تیره بختی که جنگ همه چیز آنان را گرفته بود، ولی زندگی دوباره یافتند.

اگر امکان تکمیل این نوشته‌ها بود، افزودن عبارات زیر خالی از لطف نبود: «با قلم و زبان این مرد چه بسیار جان‌ها زنده شد، خردها بیدار گشت و گمراهان راه یافتند، مفاسد اصلاح گردیدند، کژی‌ها به راستی آمد و حق‌های برباد رفته مسلمانان باز گردانیده شد و دوشیزگانی درس خواندند و مایه سعادت شوهران شدند و سپس فرزندان آنان مایه سعادت امت اسلام گشتند (حکیمی، ۱۳۸۸، ص ۸۴-۸۸).

از دیگر مواردی که می‌توان نام او را در اسلام در ردیف مروجین رفتار انسانی قرار داد که البته آن‌گونه که باید اهداف او در تشکیل یک نظام بشر دوستانه به موجب دسیسه اجانب ناکام ماند،

امام موسی صدر بود. شارل حلو رئیس جمهور اسبق لبنان می گوید، برای نخستین بار بود که یک روحانی غیر کاتولیک در کلیسای کاتولیک ها در مقام موعظه سخن می راند.

بخشی از موعظه های وی به قرار زیر است: «خدایا، تو را سپاس می گویم. پروردگارا، ای خدای ابراهیم و اسماعیل، خدای موسی و عیسی و محمد، خدای مستضعفان و همه آفریدگان. سپاس خدایی راست که ترسیدگان را امان دهد، شایستگان را نجات دهد، مستضعفان را برتری دهد، مستکبران را فرونشاند، شاهانی را نابود سازد، دیگرانی را بر جایگاه آنان نشاند و سپاس خدایی را که درهم کوبنده جباران، نابودکننده ستمگران، دریابنده گریزندگان، انتقام گیرنده از سرکشان و فریادرس دادخواهان است. خدایا، تو را شکر می گزاریم که ما را به عنایت موفق داشتی و به هدایت گردآوری و با مهربانیت دل های ما را یکی کردی. ما، هم اینک، در پیشگاه تو و در خانه های از خانه های تو، در ایام روزه، به خاطر تو، گرد آمده ایم. دل های ما به سوی تو پر می کشد و خردهای ما نور و هدایت را از تو می گیرد. تو ما را فراخوانده ای تا در کنار یکدیگر، در خدمت به خلق گام برداریم و بر کلمه سواء برای خوشبختی بندگان اتفاق کنیم. به سوی درگاهت روی آورده ایم و در محراب تو نماز گزارده ایم. برای انسان گرد آمدیم، انسانی که ادیان برای او آمده است، ادیانی که یکی بودند و هر کدام ظهور دیگری را بشارت داده و یکدیگر را تصدیق نمودند. خداوند به واسطه این ادیان مردم را از ظلمت به سوی نور هدایت نمود و از اختلافات ویرانگر آن ها جلوگیری نمود و پیمودن راه صلح و مسالمت را آموخت؛ زیرا در خدمت هدفی واحد بودند که همان دعوت به سوی خدا و خدمت انسان بود و این دو، نمودهای حقیقتی یگانه اند و آن گاه که ادیان در پی خدمت به خویشان برآمدند، میانشان اختلاف بروز کرد. توجه هر دینی به خود، آن قدر شد که تقریباً به فراموشی هدف اصلی انجامید. اختلافات شدت گرفت و رنج های انسان فزونی یافت (سخنرانی امام موسی صدر در کلیسای کبوشین بیروت، تاریخ ۱۹ فوریه ۱۹۷۵ میلادی، معادل ۳۰ بهمن ماه ۱۳۵۳ شمسی).

از دیگر اقدامات او در جهت تحکیم روابط مسلمانان و غیر مسلمانان، دعوت از بزرگان مسیحی برای ایراد خطبه های نماز بود که جنگ داخلی لبنان مانع از تحقق آن گردید. بنابراین، رفتار انسانی موضوعی است که از گذشته مورد اهتمام سازمان های اسلامی قرار داشته است.

مبحث دوم: بررسی اقدامات بشر دوستانه سازمان‌های اسلامی

گفتار اول: سازمان‌های بشر دوستانه

امروزه وضعیت موجود دنیا در برخورد با مداخلات و اقدامات بشر دوستانه، باتوجه به گسترش و کیفیت درگیری‌های مسلحانه و اقدامات ضد بشری و همچنین رخدادهای طبیعی گسترده به دنبال تغییرات زیست محیطی، این گونه اقدامات نیز دامنه گسترده‌تری را به خود اختصاص داده است و به عنوان ابزاری به منظور مقابله با این رخدادهای کارآیی محسوس‌تر و فزون‌تری یافته است. به گونه‌ای که میزان پیشرفت آن در یک دهه اخیر، با میزان این اقدامات از ابتدا تا حدودی برابر است.

به همین منظور کنفرانس‌ها و کنگره‌هایی برای مذاکره در جهت تقلیل و جلوگیری از چنین مخاصماتی تشکیل گردید که البته آنچنان که باید مؤثر نیفتاد. اگر بخواهیم تعریفی منطقی و مدقانه از سازمان‌های بشر دوستانه ارائه نماییم، باید اعتراف نمود که چنین تعریفی در عالم اعتبار، وجود ندارد. به بیان دیگر، سازمان‌های بشر دوستانه مفهومی توصیفی و انتزاعی است از یک شرایط خاص باتوجه به پارادایمی که در آن رخ می‌دهد. بنابراین عندالاقضاء، این تعریف می‌تواند متفاوت ارائه گردد.

سازمان‌های بشر دوستانه عبارتند از سازمان‌هایی با شخصیت حقوقی مستقل، غیر دولتی، غیر انتفاعی، ظاهراً غیر سیاسی، منعطف و دموکراتیک به زمامداری مردم (مؤسسان) برای مردم (سرویس گیرندگان) به وسیله مردم (داوطلبان)، به منظور بهبود وضعیتی خاص و نیل به توسعه همه جانبه در سطح محلی، ملی و بین المللی و یا انجام فعالیت‌های داوطلبانه در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، مذهبی که مطابق با اساسنامه مدون و آیین نامه اجرایی معین، به موجب ماده ۷۱ منشور فعالیت سازمان‌های غیر دولتی در فضای بین الملل برسمیت شناخته شده و به فعالیت می‌پردازد. بزرگترین سازمان بشر دوستانه در دنیا صلیب سرخ جهانی است که در سال ۱۸۶۳ توسط ۵ سویسی به نام‌های هنری دوفر، گوستاو مونیر، لویس آپیا، تئودور مانیویر و هنری دونانت تاسیس گردید. از جمله برنامه‌های این سازمان می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. برپایی پناهگاه‌های اضطراری جهت تغذیه و امدادسانی، ۲. کمپ‌های اضطراری برای تهیه آب آشامیدنی و سرویس‌های بهداشتی، ۳. یافتن اعضای خانواده‌های مصیبت زده،

۴. آموزش وسیع کمک‌های اولیه و مراقبت‌های پزشکی در مواقع اضطراری، ۵. پیشگیری و ریشه‌کنی بیماری‌ها، ۶. پیشگیری از گسترش ایدز، ۷. تأمین نیازهای خونی و ۸. ساماندهی فعالیت‌های داوطلبین.

از جمله سازمان‌هایی که عضوی از نهضت بین‌المللی صلیب سرخ و هلال احمر بشمار می‌آید، جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران است که علاوه بر خدمت‌رسانی داخلی در شرایط دشوار در مناطقی از جهان نیز به فعالیت‌های بشر دوستانه می‌پردازد و دارای اصولی است که با رفتار انسانی همچون اصل بی‌غرضی^۱، اصل بی‌طرفی^۲، استقلال^۳، خدمت‌رایگان داوطلبانه^۴، بشر دوستی^۵، یگانگی^۶، جهان‌شمولی^۷ همخوانی دارد.

گفتار دوم: اسلام و اقدامات بشر دوستانه

از منظر حقوق، اقدامات بشر دوستانه اقداماتی است که دغدغه‌مند جان، مال و حیثیت انسان‌هایی است که طرف اصلی جنگ نیستند، اما تحت الشعاع جریان مخاصمات قرار می‌گیرند.

از طرفی دین مبین اسلام، برنامه‌جامعی را برای سعادت‌مندی انسان در اختیار وی قرار می‌دهد، لکن نسبت به این موضوعات و اقدامات نیز ساکت نبوده و برای رسیدن به حیات توأم با کرامت انسانی ملاکاتی را در اختیار ابناء بشر قرار داده است که البته این اقدامات پا را از عرصه جنگ فراتر گذاشته و در زمان صلح نیز کارایی دارد. از آنجا که سرشت زندگی اجتماعی بدون تصور جنگ و نزاع ممکن نیست، مفهوم جنگ عادلانه و هدایت مخاصمات بسوی مخاصمه عادلانه، در سپهر انسان‌شناسی اسلام نیز به رسمیت شناخته شده است، ولی زمانی که جنگ ضرورت یابد باید دامنۀ صدمات ناشی از آن به‌خصوص در مورد غیر نظامیان، به حداقل ممکن

-
1. impartiality
 2. neutrality
 3. independence
 4. voluntary service
 5. humanity
 6. unity
 7. universality

تقلیل یافته و حقوق در جنگ بدرستی به جریان گذاشته شود. من جمله عدم تعرض به محیط زیست، اماکن، افراد غیر نظامی (نهج البلاغه، نامه ۶۰، ص ۳۴۵)، سالخوردگان، مجروحان، اسرا، فراریان، اجساد و عدم بکارگیری سلاح‌های نامتعارف که همه این‌ها باعث رنج غیر ضرور می‌شوند.

سابقه این گونه اقدامات باتوجه به مفهوم ابتدایی و مرقی آن‌ها تحت الشعاع قرار می‌گیرد. در صورتی که منظور ما از اقدامات بشر دوستانه مفهوم کلاسیک آن باشد، قدمتی طولانی خواهد داشت و در صورتی که مراد ما مفهوم مدرن این گونه اقدامات باشد، سابقه چندانی نخواهد داشت. بنابراین، سبقه تاریخی این گونه اقدامات را در دو بخش، با بیان مواردی از جریان این اقدامات در گذشته و علاوه بر آن، جریان این اقدامات را در ذیل آن با محوریت اسلام نیز مورد بررسی قرار خواهیم داد.

با دقت در متون تاریخی می‌توان شواهدی از جریان چنین اقداماتی را در بطن جوامع بشری به نظاره نشست. به عنوان مثال، در زمان سومریان نهادی سازمان یافته به چشم می‌خورد که قواعد و مقرراتی را از جمله اعلام جنگ، حکمیت، مصونیت سفرا و نمایندگان سیاسی و احترام به قراردادهای صلح به رسمیت شناخته است. البته با تأمل در مجموعه قوانین حمورابی نیز، قوانینی با موضوع جنگ به چشم می‌خورد. همچنین سان تزو^۱ در کتاب هنر جنگ خود که ۵۰۰ سال، پیش از میلاد به رشته تحریر درآمده و اشاره به قواعدی چون، احترام به اسیران جنگی، دلاوری، شرافت، پرهیز از خشونت بی‌دلیل و آزار رساندن به غیر نظامیان را دارد، بیانگر همین مطلب است. علاوه بر این، در یونان باستان نیز این موارد مورد توجه بوده و از مظاهر آن می‌توان به حماسه انسان دوستی گلگامش^۲ که از نمونه‌های بارز انسان دوستی است و همچنین در هند به حماسه مهابهاراتا اشاره کرد.

با نگارش کتاب جنگ و صلح گرسیوس اقدامات بشر دوستانه در مرحله‌ای نوین گام نهاد و مفهومی مدرن یافت. به‌طوری که رنسانس به عصر روشنگری در زمینه اقدامات بشر دوستانه شهره گشت. برترین تجلی اقدامات مدرن بشر دوستانه ریشه در جنگ بین سربازان فرانسه و اتریش در محلی به نام سولفورینو دارد که منجر به مجروح شدن ۶۰۰۰۳ سرباز گردید که

1. Sun Tzu

2. The Babylonian Gilgamesh Epic

در حال جراحی به حال خود رها شده و اقدامی در زمینه درمان و انتقال آنان، صورت پذیرفت. با مشاهده این صحنه توسط هانری دونان^۱ وی را متاثر ساخت و در پی این مشاهدات، اقدام به حرکتی امدادی با کمک افراد محلی نمود (مهرپور، ص ۲۴۵-۲۷۰).

این حقوق از مباحث مهم حقوق بین الملل و مورد تاکید ادیان آسمانی بخصوص اسلام است و بهره مندی از این حقوق که اصل رفتار انسانی را نیز در بر دارد بدون استمداد از دین اسلام امکان پذیر نخواهد بود. از آن جا که دایره شمولیت اسلام به بزرگی گستره جهان بشری و ماورایی است، اما دامنه بررسی های ما محدود به جوامع مسلمان نخواهد بود، بلکه با تعدی از مرزهای آن دامنه بحث را به جوامع غیر مسلمان و همچنین به جهان اخروی نیز می کشانیم؛ چرا که اسلام ریشه در الوهیت و تقدس پروردگار دارد. علاوه بر این، از آن جا که چنین مسائلی بیشتر در قالب احکام الهی تجلی میابد، اما بیشتر جنبه فردی داشته و بنابراین به طور کلی می توان گفت، اقدامات بشر دوستانه اسلامی عبارتند از، مجموعه قواعدی که دارای منشأی الهی است و از طریق پیامبران که واسطه گان فیض الهی اند در اختیار انسان قرار می گیرد تا انسان بتواند رفتار خود را در برابر افراد جامعه تنظیم نموده و بدون اعمال تبعیض و تمایز، به مناسبات انسانی خود رسیدگی کند.

با ظهور اسلام در قرن هفتم میلادی و طرح مسئله تسلط انسان بر سرنوشت خویش و تحدید جنگ و سلطه جویی، گامی مهم در جهت تبدیل شدن جامعه به یک جامعه نوین برداشته شد. برای روشن شدن مفهوم این گونه از اقدامات از منظر اسلام، باید به منابع اسلام نظر دوخت. به عنوان مثال، با تأمل در آیاتی که بیانگر راه و روش پیامبر عظیم الشان اسلام در برخورد با مسائلی چون روابط خصمانه و دشمنی هایی که با ایشان می شد، می توان به دیدگاه اسلام در این گونه اقدامات دست یازید. از جمله این اقدامات، رعایت عدالت و انصاف است که در آیات ۱۰۸ تا ۱۱۰ سوره بقره بیان شده است. عظمت نظام حقوقی اسلامی و اهتمام آن به حقوق بشر به حدی است که نه تنها در زمان صلح و نسبت به شهروندان خود، بلکه در زمان جنگ و نسبت به دشمنان و لشکریان مخالف نیز حقوق بشر دوستانه بین الملل را بنیان نهاد. این در حالی است که حقوق بین الملل، تنها در نیمه دوم قرن نوزدهم و شروع قرن بیستم، توانست مقررات و قوانینی را برای حقوق بشر دوستانه وضع نماید. حکومت اسلامی از بدو تأسیس، قواعد انسانی را برای

1. Jean Henri Dunant

مبارزه و جنگ مقرر نمود، چنان‌که رسول خدا (ص)، مبارزان مسلمان را از کشتن زنان، کودکان، تعقیب فراریان، نابود ساختن کشتزارها و رفتارهای غیر انسانی دیگر باز می‌داشتند (الفتاوی، ص ۳۵).

عمده اقدامات بشر دوستانه، جنبه اخلاقی دارند و این چیزی است که امروزه بشر در پرتو هدایت انبیا و اولیای الهی بدان دست یازیده و رفتار غیر انسانی را مردود و متروک بر شمرده و وی را ناچار ساخته تا برای کاهش قربانیان حوادث طبیعی و همچنین در روند منازعات مسلحانه، تدابیری بیاندیشد. بنابراین، هیچ کس نمی‌تواند نقش دین را در تبیین و توسعه منزلت و اصل رفتار انسانی انکار نماید. به‌طور کلی اقدامات بشر دوستانه در اسلام را می‌توان به دو دسته مالی و غیر مالی تقسیم کرد و مورد بررسی قرار داد.

۱. اقدامات مالی

اقدامات بشر دوستانه یکی از عناصر اساسی برای تحقق الگوهای دینی در بستر جوامع بشری است. متون قرآنی و نبوی که خواستار اقدامات بشر دوستانه، تعریف و سفارش به آن هستند بی‌شمارند. به صورتی که بعضی را در قالب وجوب و بعضی را در قالب اقدامات داوطلبانه ارائه می‌نماید و حتی غیر مسلمانان را از کمک‌های بشر دوستانه محروم نمی‌کند. مکانیسم‌های ایجاد شده توسط دین (به عنوان مثال زکات، وقف، کفاره) تأثیر بی‌سابقه‌ای بر زندگی مردم و جوامع دینی داشته است، از رهایی بردگان گرفته تا حمایت قابل توجهی که از آسیب پذیرترین افراد صورت می‌دهد. امروزه سازمان‌های غیر دولتی اسلامی، از این پیشینه‌ای غنی پیروی می‌کنند تا برنامه‌های متنوع بشر دوستانه را در حوزه‌های مختلف به اجرا درآورند.

۲. اقدامات غیر مالی

اقدامات غیر مالی بشر دوستانه بخش مهمی از یک جامعه اسلامی را تشکیل می‌دهد. این گونه از اقدامات غیر از اقدامات خیرخواهانه‌ای است که به جهت برطرف سازی رنج‌های ناشی از مشکلات عدیده‌ای که افراد با آن دست و پنجه نرم می‌کنند حاصل می‌شود. برعکس، این گونه اقدامات در پی برطرف نمودن اصل مشکل برای بهبود و حل ریشه‌ای معذلات اجتماعی بکار

می‌روند. از جمله این اقدامات، فعالیت‌های فرهنگی، اعم از تدوین مقالات، برپایی نمایشگاه‌ها و تاسیس کتابخانه‌ها با اهداف خاص است که به بالا رفتن آگاهی افراد جهت پیشگیری از مشکلات کمک می‌کند. هدف از این اقدامات، بهبود و ارتقاء سطح زندگی بشر است. همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردیم، این دست از اقدامات را نباید با اقداماتی که جهت برطرف ساختن معضلات پیش آمده در قالب امور خیریه صورت می‌پذیرد خلط نمود. به عنوان مثال، ممکن است در قالب کمک‌های مؤمنانه اقلام و بسته‌های غذایی که بین افراد تقسیم می‌شود، اگرچه نوعی اقدام خیرخواهانه بشمار می‌رود، ولی از جنس اقدامات غیرمالی بشر دوستانه نیست؛ چرا که تنها اثرات یک معزل را در مدت زمان محدودی رفع می‌نماید. حال این که در اقدامات غیرمالی بشر دوستانه ما به دنبال دفع معضلات اجتماعی و حل ریشه‌ای این‌گونه از مسائل هستیم. به عنوان مثال آموزش یک حرفه به افراد، جهت دستیابی آنان به یک ثبات اقتصادی به منظور توانمندسازی افراد در رفع مایحتاج ضروری را می‌توان یک نمونه از اقدامات غیرمالی بشر دوستانه بشمار آورد.

خداوند در آیه ۱۷۷ سوره بقره می‌فرماید: «...نیکوکاری آن است که کسی به خدای عالم و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان آورد و دارایی خود را در راه دوستی خدا به خویشان و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان و گدایان بدهد و در آزاد کردن بندگان صرف کند، نماز به پا دارد و زکات مال (به مستحق) بدهد، نیز نیکوکار آنانند که با هر که عهد بسته‌اند به موقع خود وفا کنند و در حال تنگدستی و سختی و هنگام کارزار صبور و شکیبا باشند...»^۱

همان‌طور که در آیه فوق بیان شد، نیکوکار کسی است که ایمان داشته باشد و این ایمان را در گرو دوستی و مودت به هموعان شناسایی نموده است، البته اقدامات غیرمالی بشر دوستانه در اسلام نیز بر دو نوع واجب و داوطلبانه (مستحب) است. از جمله اقدامات غیرمالی بشر دوستانه واجب در اسلام می‌توان به زکات اشاره نمود و می‌توان این نهاد را از جمله تمایزات آیین اسلام با سایر ادیان بشمار آورد؛ چرا که در اسلام پرداخت آن از جمله واجبات است. همچنین صدقه و بنیاد

۱. تَبَسُّوا بِأَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ.

وقف نیز از موارد مستحبی است که در اسلام به عنوان اقدامات غیر مالی بشر دوستانه مورد شناسایی قرار گرفته است. شاید در نگاه اول این موارد صرفاً دارای وجه مالی باشند ولی با کمی تأمل و تفحص در روایات به درستی می‌توان دریافت که این موارد دارای وجه غیر مالی نیز هستند. پیامبر عظیم الشان اسلام در رابطه با صدقه می‌فرمایند: هر کار نیکی صدقه است.^۱ بنابراین، نه تنها صدقه به معنای خیرات به صورت پول یا غذا است، بلکه شامل هر عملی که به نفع هم‌نوعان انجام گیرد نیز می‌شود. پیامبر (ص) در این رابطه می‌فرمایند: «برطرف کردن عوامل اذیت از راه مردم، صدقه است، راهنمایی کردن جاهل به راه، صدقه است، عیادت کردن بیمار، صدقه است، امر به معروف کردن، صدقه است، نهی از منکر صدقه است و... پاسخ سلام دادن نیز صدقه است»^۲.

از میان ادیان موجود اسلام همواره بر طبل ترویج و شناساندن این حقوق چه در عرصه اجتماعی و چه در عرصه جنگ و تخاصم کوبیده است. بگونه‌ای که پیروانش را از جنگ ابتدایی نهی نموده و در صورت بروز جنگ به رعایت از اصول انسانی و جریان عدالت حتی در خلال جنگ بخصوص در اختیار نمودن شیوه و سلاح و ادوات جنگی دعوت نموده است. در پایان، نباید فراموش کرد که حتی برخی از نویسندگان غیر مسلمان هم بر تأثیرپذیرفتن حقوق بشر دوستانه نوین از آموزه‌های اسلامی تأکید کرده‌اند. به عنوان مثال، گروسیوس که ملقب است به پدر حقوق بین الملل، در نوشتن کتاب مهم خود با عنوان جنگ و صلح، از منابع اسلامی به ویژه سیر شیبانی که مباحث حقوق بشر دوستانه را در خود دارد استفاده نموده است (متن مصاحبه دکتر قربان نیا با مرکز مطالعات تطبیقی اسلام و حقوق بشردوستانه).

قرآن مجید با صراحت در آیه ۱۵ و ۱۶ سوره مائده می‌فرمایند: «خداوند قرآنی بر شما فرستاده که همگان را به راه صلح و صفا دعوت می‌کند و از ظلمت اختلاف به نور وحدت فرا می‌خواند و راه مستقیم زندگی را به آن‌ها نشان می‌دهد. حضرت علی (ع) در نهج البلاغه در عهدنامه مالک اشتر، هنگامی که به فرمانروایی مصر فرستاده می‌شود، می‌گوید: «به تمام مردم مصر محبت کن، چرا که آن‌ها دو گروه هستند یا برادر دینی تو هستند و یا هم نوع تو و به این

۱. كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ.

۲. «إِنَّمَا طَبَقُكَ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ وَإِشَادُكَ الطَّرِيقَ صَدَقَةٌ وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ صَدَقَةٌ وَاتِّبَاعُ الْجَنَازَةِ صَدَقَةٌ وَأَمْرُكَ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ وَنَهْيُكَ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ وَرَدُّكَ السَّلَامَ صَدَقَةٌ» (بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۵۰).

ترتیب نسبت به مسلمانان و غیر مسلمانان یکسان توصیه می‌کنند^۱. بدیهی است، وقتی اسلام اجازه کشتن حیوانات و از بین بردن درختان را در اطراف میدان جنگ نمی‌دهد به یقین سلاح کشتار جمعی را که بی‌گناه و با گناه را از بین می‌برد، هرگز اجازه نخواهد داد.

گفتار سوم: روابط اخلاقی و اجتماعی مسلمانان با غیر مسلمانان

در برخی از آیات قرآن مواردی به چشم می‌خورد که به شدت ارتباط و مودت و محبت نسبت به غیر مسلمانان را نهی نموده، اما این نگاهی اجمالی و ظاهری‌نانه است؛ چرا که اسلام دین رحمت است و پیامبر خود را رحمة للعالمین معرفی می‌کند^۱. افزون بر این که ۶۰۰۰ و اندی آیه قرآن برای بیان یک مقصود نازل شده و نمی‌توان بعض را که خوش‌آیند است گرفت و ما بقی را طرح نمود. بنابراین، این موارد را باید با زبان خود آیات و از منظرگاه دیگر آیات به نظاره نشست. دین اسلام دینی کامل است، آن‌چنان که خود بیانگر این مطلب است. آن‌جایی که می‌فرماید: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی». بنابراین، اسلام را می‌توان دینی تلقی کرد که وراء سایر ادیان و ناظر بر آنان است و آن‌چه را که کمر به اصلاح آن بسته، باید از ادیان قبل اصلاح و آن‌چه را که مهر تایید بر آن زده، ابرام کنیم. امروزه، در جهان پهن‌آور اسلام به موجب وجود ادیان فراوانی که نقاب اسلام را به چهره کشیده و دین سلیم را با اعتقاداتی سقیم ناشی از لغزش در درک صحیح از منابع در اختیار و حیانی به انحطاط کشیده‌اند، نمی‌توان به مطلوب رسید و تنها راه حل آن شاید با دستیابی به دینی واحد و یک خوانش صحیح واحد از دین محقق گردد. دینی که خود، ایدئولوژی جدیدی را به فضای اسلام تزریق نکند، از طرفی برآیندی از همه ادیان نیز نباشد، بلکه خوانشی صحیح و البته حداقلی، از آنچه که بین ادیان مختلف مشترک است ارائه نماید.

مسائل اخلاقی چون، مسئله پرهیز از خشونت، ترویج حسن راستی و قبح دروغ، زنا، سرقت، برابری و مساوات برای نوع بشر و...؛ چرا که زمانی اخلاق پا به عرصه وجود خواهد نهاد که حداقل بستری از صلح برای آن فراهم باشد و زمانی این بستر فراهم خواهد شد که گفت‌وگویی عاری از غرض ورزی و متکی بر تسامح بین طرفین شکل بگیرد و شکل‌گیری چنین

۱. «و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین» (سوره انبیاء / آیه ۱۰۷).

گفت‌وگویی ریشه در معیارهای مشترک اخلاقی دارد. بنابراین، در صورتی که بتوان میان ادیان مختلف به معیاری واحد و مشترک دست یافت، می‌توان گام بعدی را که ارتباطی غیر مغرضانه و خیرخواهانه است دنبال نمود. امروزه اگر بخواهیم تبلیغ اسلام را به صورت عملی و مؤثر به جهان القا نماییم، لازمه آن بکار بستن رفتار اخلاقی و شناساندن معیارهای اخلاق در اسلام و سپس بحث و گفت‌وگو بر مبنای همین مشترکات اخلاقی اسلامی است. بنابراین، تحقق روابط اخلاقی مسلمانان با غیر مسلمانان بستری لازم برای تبلیغ اسلام و رویارویی و القای فهم صحیح از این آیین خواهد بود. اسلام آیین هم‌زیستی مسالمت‌آمیز ملت‌ها در غالب یک امت واحد است^۱، بدون این‌که بین احدی از بنی آدم اختلافی در حقوق ذاتیشان قرار دهد و همان‌طور که مشهود است، در اغلب آیات همه افراد، فارغ از مسلک مقصودین افهامند^۲. همان‌طور که در سوره آل عمران می‌خوانیم، قرآن اهل کتاب را به تبانی بر مشترکات و ترک اخذ شریک برای خداوند دعوت می‌نماید و آنان را مورد خطاب خود قرار می‌دهد^۳. همچنین مسلمانان را به همکاری با غیر مسلمانان در آنچه که بینشان مشترک است فرا می‌خواند. در جای دیگر از قرآن می‌خوانیم علاوه بر این‌که دعوت به ارتباط و وحدت می‌نماید، این ارتباط را نیز به طریق احسن محقق می‌کند^۴.

سیره پیامبر (ص) برگرفته از قرآن است و همان‌طور که بیان شد، رفتار انسانی را به رسمیت می‌شناسد. وی در برخورد با غیر مسلمانان بسیار آزاد اندیش بود. قوانین بین‌المللی اسلام، اصول و رهنمودهایی را برای توافق بین مسلمانان و غیر مسلمانان بنیان نموده است. افزون بر این‌که حتی در برخی موارد نیز مسلمانان اگر زندگی غیر مسلمانی به مخاطره افتاد در برابر مسلمان دیگر ایستاده و با یک‌دیگر متعهد می‌شوند بایستند و حتی بجنگند. همین مطلب است که برخی نویسندگان را بر آن داشته تا اسلام را آیینی بی‌نظیر حتی نسبت به بیگانگان برشمرند (بسول، ص ۱۶۷ تا ۱۸۲).

۱. «كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين و انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه و ما اختلف فيه ..» (سورة بقره/ آية ۲۱۳).

۲. «بنی آدم» در چند آیه، از جمله: آیات ۲۶، ۲۷، ۳۵ و ۱۷۱ سورة اعراف و آیه ۷۰ سورة اسراء و «اینها الانسان» در سورة انفطار، آیه ۶؛ سورة انشقاق، آیه ۶ و حدود ۶۰ آیه دیگر به کار رفته است.

۳. «قل يا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة سواء بيننا وبينكم الا نعبد الا الله ولا نشرك به شيئا ولا يتخذ بعضنا بعضا ارباباً من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون» (سورة آل عمران/ آیه ۶۴).

۴. «ولا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن الا الذين ظلموا منهم و قولوا آمنا بالذي انزل الينا و انزل اليكم و الهنا و الهكم واحد و نحن له مسلمون» (سورة عنكبوت/ آیه ۴۶).

گفتار چهارم: اقدامات بشر دوستانه سازمان‌های اسلامی نسبت به جوامع غیر مسلمان

اقدامات بشر دوستانه می‌تواند نقطه عطفی در ایجاد ارتباط ما بین انحاء و گروه‌های مختلف بشر باشد و تحقق این‌گونه از اقدامات می‌تواند گام موثری در جلب اتفاق همگانی و تجمیع یک اجماع جهانی و همگرایی در مسائل مختلف باشد. افزون بر این، زمانی می‌توان اقدام به ارائه خدمت عمومی بین المللی زد که به همکاری و همگرایی بین المللی دست یافته باشیم، البته باید در نظر داشت که کشورهای اسلامی بخصوص کشورهای منطقه خاورمیانه، همواره مورد تعرض اجانب و مستکبران جهان بوده‌اند، لکن شاید بتوان علت عدم اجرای این اصول اسلامی را اختلافات سیاسی ناشی از این دست اندازی‌ها دانست. همچنین که داعیه رهبری جهان اسلام، اختلافات مرزی، تضاد منافع، اختلافات داخلی (اعم از قومی قبیله‌ای، ایدئولوژیکی و سیاسی، مذهبی و نژادی)، عدم تشابه نظام اقتصادی، توزیع نابرابر ثروت و منابع طبیعی، وابستگی به کشورهای غیر اسلامی، پراکندگی جغرافیایی نیز در این قصور بی‌تاثیر نیست. بنابراین، همانطور که در اقدامات اخیر این سازمان و سازمان‌هایی از این دست که بعضاً تنها نام اسلامی بودن را بدوش می‌کشند پیدا است، جز محکومیت و ابراز هم‌دردی و جز کمک مالی، آن هم در موارد محدود، چیز دیگری بی‌چشم نمی‌خورد. از طرفی باید در نظر داشت، اگرچه که آن مدینه فاضله‌ای را که اسلام به دنبال تحقق آن بود هنوز در عرصه بین الملل و حتی در عرصه‌های داخلی نمی‌توان دید، اما سازمان همکاری اسلامی که در رأس سایر سازمان‌های اسلامی و دومین سازمان بین المللی است با در نظر گرفتن تلاش در جهت افزایش همکاری اقتصادی و دست‌یابی به یک بلوک اقتصادی و کاهش وابستگی اقتصادی به ابر قدرت‌ها و افزایش همکاری‌های فرهنگی با هدف تقویت ارزش‌های مشترک و استفاده از فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی جهان اسلام در جهت ایستادن در برابر تهاجم فرهنگی همچنین حرکت به سوی ایجاد پیمان‌های امنیتی بین کشورهای عضو، فارغ از بلوک بندی‌های جهانی و افزایش همکاری‌های امنیتی اطلاعاتی بین کشورهای عضو و تشریک مساعی سیاسی و تقویت دیپلماسی و ارتباطات سیاسی ما بین کشورهای عضو و همچنین پی‌ریزی نظم نوین منطقه‌ای اقداماتی را عملیاتی سازد^۱ که در زیر به بیان برخی از این اقدامات خواهیم می‌پردازیم.

۱. ن.ک: امین نواختی مقدم، حامد انوریان اصل. چالش‌های همگرایی در میان کشورهای اسلامی (مطالعه موردی سازمان کنفرانس اسلامی).

۱. کاهش بروکراسی و کاهش تعرفه‌های گمرکی در جهت نیل به محیطی مناسب برای تجارت، به عنوان مثال توافقات ایران و ترکیه برای توسعه تجارت و همکاری‌های گمرکی.
۲. ایجاد بازار بورس کشورهای عضو، جهت مشارکت‌های مالی مشترک.
۳. تشکیل بانک اطلاعات و آمار اقتصادی کشورها، جهت دستیابی به اطلاعات اقتصادی کشورهای عضو، به منظور ایجاد ارتباطات اقتصادی گسترده.
۴. تشکیل بانک، جهت توسعه کشورهای عضو و ایجاد محیطی برای جذب سرمایه گذار در این عرصه.
۵. کاهش موانع موجود برای سرمایه گذاری اعضا و تقویت بسترهای اقتصادی.
۶. تهیه فهرست تولید کنندگان و مشاوران عرصه تولید، جهت تحقق تبادل نیروهای انسانی فی ما بین دولت‌های عضو. به عنوان مثال، بورس تحصیلی در زمینه علوم و تکنولوژی برای محققان و مهندسان کشورهای مسلمان، همچنین تبادل مهندسين و محققين و مدیران جهت مشاوره و آموزش و تحقیقات در بین کشورهای اسلامی.
۷. تبادل اطلاعات و آمار مرتبط با ارزش افزوده این دست فعالیت‌ها به جهت اشتراک گذاری تکنولوژی.
۸. تشکیل کنفرانس و همایش‌های علمی، کارگاه‌های آموزشی، نمایشگاه‌ها و... در زمینه ایجاد سرمای گذاری مشترک در عرصه جهانی. به عنوان مثال مردمی نمودن علوم و تکنولوژی به وسیله برگزاری سمینار، سمپوزیوم، کنفرانس و نمایشگاه.
۹. تشکیل سیستم اطلاعات مرتبط با جایگزینی مبادلات اقتصادی و فرامنطقه‌ای با مبادلات این کشورها به منظور تشکیل بلوک اقتصادی.
۱۰. ایجاد مراکز خدماتی برای انجام فعالیت اقتصادی بخش‌های خصوصی، به منظور تشکیل بلوک اقتصادی.
۱۱. ایجاد تسهیلات سرمایه گذاری مشترک بخش‌های خصوصی، به منظور تقویت بلوک اقتصادی.
۱۲. برنامه ریزی در جهت القا و اشتراک گذاری دانش و مساعدت‌های فنی.
۱۳. ایجاد کار گروه‌های تحقیق و توسعه مشترک ما بین شرکت‌های کشورهای عضو.
۱۴. تشکیل بانک اطلاعات فرهنگی کشورهای عضو، به منظور آشنایی با فرهنگ‌های

۱۵. موجود و تقویت هویت فرهنگی کشورهای عضو.
۱۶. ایجاد خبرگزاری‌های مشترک کشورهای عضو جهت اطلاع عموم از تحولات اقتصادی فرهنگی و جهت همکاری با دولت‌ها.
۱۷. ایجاد شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای مشترک، جهت تقریب فرهنگ‌ها و تصحیح خرده فرهنگ‌های ناصحیح.
۱۸. ایجاد شبکه اطلاعات فرهنگی و سیاستی به منظور هماهنگی سیاست‌های فرهنگی.
۱۹. تشکیل فهرستی از تهیه‌کنندگان، تولیدکنندگان و مشاوران، در خصوص محصولات فرهنگی.
۲۰. تشکیل دایرکتوری مبتنی بر وب و فضای سایبر، جهت معرفی هنرمندان و نویسندگان و صاحبان آثار فرهنگی.
۲۱. ایجاد مراکز آموزش زبان‌های مختلف کشورهای عضو، جهت ارتباطات گسترده‌تر.
۲۲. تشکیل کنفرانس و همایش‌های علمی، کارگاه‌های آموزشی، نمایشگاه‌ها و... در زمینه فعالیت‌های فرهنگی.
۲۳. تشکیل بنیاد سینمایی مشترک برای تولید، حمایت و نشر و ترویج فیلم‌های سینمایی بومی.
۲۴. ایجاد مراکز خدماتی و فرهنگی برای تسهیل و تشویق فعالیت‌های فرهنگی بخش خصوصی.
۲۵. ایجاد تسهیلات سرمایه‌گذاری مشترک در پروژه‌های فرهنگی، توسط بخش خصوصی کشورهای عضو.
۲۶. پژوهش در زمینه شناسایی ظرفیت‌های توسعه فرهنگی کشورهای عضو.
۲۷. تشویق و حمایت‌های مالی از پروژه‌های دانشگاهی و موسسات پژوهشی، در زمینه توسعه فرهنگی کشورهای عضو، همچنین ترجمه آثار به زبان کشورهای عضو، در جهت تقویت هویت اسلامی و آشنایی با آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۸. ایجاد ائتلاف امنیتی، جهت مقابله با تروریسم.
۲۹. اخذ تدابیر پیشگیرانه، جهت مقابله با تروریسم.
۳۰. ایجاد پارلمانی از کشورهای عضو، به منظور نزدیک نمودن تصمیمات اتخاذی.

۳۰. طراحی نظام امنیتی کارا.

۳۱. تقویت و تشویق برای ایجاد فضای برگزاری انتخابات عضو.

۳۲. تشکیل نهادهای حقوقی، در جهت تحقق و نیل به حقوق فردی و اجتماعی در کشورهای عضو.

۳۳. مبادله اطلاعات امنیتی.

۳۴. مطالعات بنیادی، در جهت افزایش ثبات سیاسی در کشورهای عضو.

۳۵. ایجاد نظام شهروندی برای دستیابی به حداقل‌های حقوق شهروندان و ریشه کن سازی فقر از بستر جامعه، در اتحادیه.

۳۶. تهیه پاسپورت برای تردد آزادانه شهروندان.

۳۷. طراحی نظام توسعه سیاسی در اتحادیه.

۳۸. تشویق همکاری بین احزاب سیاسی رسمی، در جهت هماهنگی سیاست داخلی کشورهای عضو.

۳۹. تشویق و حمایت مالی از پروژه‌های دانشگاهی و موسسات پژوهشی در زمینه توسعه سیاسی.

۴۰. برگزاری همایش‌های مشکل از نخبگان و فعالیت‌های سیاسی کشورهای عضو.

۴۱. ایجاد پیمان مشترک نظامی، بین کشورهای عضو.

۴۲. طراحی برنامه، جهت تقویت حقوق و آزادی‌ها در کشورهای عضو.

اگرچه شمار این اهداف، در نگاه اول جامعه‌ای مطلوب را در ذهن متصور می‌سازد، اما با نگاهی واقع بینانه، باید گفت اختلافات و تشنج‌های سیاسی و اتخاذ تصمیمات متعصبانه برخی از کشورها سبب شد تا آنچنان که باید این اهداف اجرایی نشود. تا جایی که در آخرین اقدام، وزرای امور خارجه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی بر آن شدند که بهترین بستر برای نزدیک شدن مواضع کشورهای اسلامی، فعالیت در عرصه‌های فرهنگی و علمی است. به عبارت دیگر، پرداختن به این حوزه‌ها، چشم‌انداز بهتر و مسیر سهل‌تر و مطمئن‌تری برای دستیابی به نتایج مشخص و مفید ایجاد خواهد کرد. به همین منظور، سازمان آیسسکو، به عنوان زیرمجموعه سازمان کنفرانس اسلامی با هدف تحکیم همبستگی، همکاری میان جوامع اسلامی در قالب اصول سعه صدر و ارزش‌های والای اسلام در ژانویه ۱۹۸۱ تأسیس شد. این

سازمان، عرصه مناسبی را فرا روی کشورهای اسلامی قرار داده، که فعالیت‌های آن روز به روز چشمگیرتر می‌شود و در واقع زمینه‌ای شده است تا کشورهای اسلامی با همکاری در زمینه‌های فرهنگ، علوم و آموزش در جهت نزدیک‌سازی ملل مسلمان به یکدیگر تلاش نمایند. این سازمان با تأکید بر این که اسلام به عنوان دین ارزش‌های معنوی، اخلاقی و فرهنگی است و باتوجه به دانش و فراگیری علوم و آرزوهای قلبی امت مسلمان در دستیابی به همکاری، اتحاد و پیشرفت در قالب اصول اسلامی که دغدغه اسلام است؛ با تعهد به ارتقای آموزش، علوم و فرهنگ برای حصول تفاهم متقابل، تحکیم دوستی، برادری و گسترش صلح میان مردم جهان؛ با تمایل به تحکیم گفت‌وگوی ثمربخش میان فرهنگ‌ها، برای دستیابی به هم‌زیستی تمدن‌ها که ضامن احترام به هویت فرهنگی همه ملل خواهد بود، با تصدیق اصول برابری، همبستگی و همیاری متقابل برای تحکیم همکاری و در نتیجه، توسعه آموزش، علوم، فناوری فرهنگ و ارتباطات به طرق مقتضی، موافقت خود را نسبت به منشور سازمان اسلامی آموزشی، علمی و فرهنگی (آیسسکو) اعلام نموده است.^۱

به طور کلی، سازمان آیسسکو، در زمینه فرهنگ و ارتباطات اهدافی را دنبال می‌کند که به طور مختصر عبارتند از، تبلیغ و شناساندن فرهنگ اسلامی و بکارگیری در جهت تهذیب تمدن بشری، همچنین منطبق سازی ملاکات فرهنگ اسلامی با معیارهای توسعه پایدار و گسترش زمینه‌های گفت‌وگو ما بین تمدن‌ها و ادیان مختلف.^۲ در هر حال، سازمان آیسسکو در تلاش است تا اسلام و مسلمانان را به دنیای غرب بشناساند و تصویری صحیح و بدون غرض ورزی به جهانیان ارائه نماید.

تمامی مواردی که تا به اینجا بیان گردید، حاکی از این مطلب است که تا زمانی که مسلمانان نتوانند از آن ثروتی که در اختیارشان است، به درستی استفاده کنند و اسلام ناب را آنچنان که باید، در عمل بکار گیرند، نمی‌توان توقع داشت که جامعه جهانی با نظر به برداشت‌های متفاوت و بعضاً متهافت، زمام خود را بدست اسلام و مسلمین دهند و حتی پذیرای همکاری و اجرای ملاکات اسلامی در جامعه بین الملل باشد. بنابراین، تنها تصویری که می‌توان در وضعیت موجود از خدمت رسانی مسلمانان، نسبت به غیر مسلمانان دید. تلاش برای ایجاد وحدت و

1. <https://www.isesco.org.ma/charter-of-isesco/>.

2. <https://www.isesco.org.ma/action-plans/>.

یکپارچگی، بین مسلمانان و در صورت تحقق، محقق ساختن ملاکات رفتاری با دیگر انحاء غیر مسلمان در جامعه بین المللی، تلاش برای احقاق امت واحده است.

همانطور که در آیه ۱۰۳ سورة آل عمران نیز به آن اشاره شده است.^۱ از جمله اقدامات در این زمینه، تشکیل سازمان کنفرانس اسلامی است. اگرچه، گامی رو به جلو در شکل گیری یک فکر جهانی در جهت دستیابی به اتحاد و بهره گیری از ثمرات آن بشمار می رفت، لکن آنچنان که باید بخصوص در مقام، عمل به موفقیت دست پیدا نکرد. ترویج و نشر حقوق بشر دوستانه به ویژه با رویکرد اسلامی، از طریق آموزش همگانی و تخصصی در مراکز آموزشی، چاپ کتاب و منشورات آموزشی، برگزاری همایش ها و نشست های علمی در دانشگاه ها و مراکز حوزوی و وظیفه ای اخلاقی و دینی است (بیانیه پایانی همایش بین المللی اسلام و حقوق بشر دوستانه بین المللی).

همان طور که بررسی شد، اسلام به اقدام در جهت خدمت رسانی در زمینه های بشر دوستانه اهتمام ورزیده است، اما سازمان های اسلامی که باید از جمله بهترین مروجین و عاملان این اهداف در عرصه بین الملل باشد، آنچنان که باید موفق نبوده اند و بیشتر اقداماتی که صورت پذیرفته، در جهت نیل طیفی از مسلمانان به یک سری از امکانات است.

نتیجه گیری

با بررسی مبانی اصل رفتار انسانی و پذیرفتن نگرش اسلامی در این مقوله و باتوجه به اهمیتی که شریعت اسلام در تحقق این اصول به تصویر کشیده است و رشادت هایی که نبی مکرم اسلام در القای این مفهوم به جامعه مسلمان از خود نشان داد، باید این راه را آن گونه که شایسته است ادامه دهیم. همان طور که مشهود است، آیین اسلام به درستی این اصل را در تمامی عرصه ها، اعم از عادی و اضطراری در غالب مالی و غیر مالی، ملاک رفتار افراد قرار داده و تنها مؤلفه ای که افراد را در این موارد ذی حق ساخته، انسانیت آنان فارغ از قومیت و ملیت و... است. بنابراین، علاوه بر آن چه که در ظاهر مبنی بر مخالفت های شدید اسلام با کیش غیر مسلمان در خوانش های نامناسب به اسلام ناب نسبت داده شده است، معترفیم که این آیین، آیین انسانیت، فارغ از هرگونه تبعیض نسبت به افراد بشر است و همه افراد در نوع روابط انسانی با یکدیگر

۱. «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا واذكروا نعمت الله عليكم اذ كنتم اعداء فآلف بين قلوبكم فامتبهم بنعمته اخواناً وكنتم على شفا حفرة من النار فأنقذكم منها كذلك يبين الله لكم آياته لعلكم تهتدون» (سورة آل عمران/ آیه ۱۰۳).

برابرند. پس با گسترش روابط بین الملل در عرصه روابط انسانی نسبت به نوع انسان، شایسته نیست که سازمان‌های اسلامی که به نوعی مروجان آیین اسلام نیز بشمار می‌آیند، در کارنامه خود آن‌گونه که باید در میدان عمل حضور نیابند و با نگاهی تبعیض آمیز به اجرای قواعد حقوق بشری و اقدامات بشر دوستانه بپردازند، اما اگر چه که امروز اقداماتی نسبت به جوامع غیر مسلمان، آن هم در شرایط فورس ماژور همچون جنگ بیشتر بچشم می‌خورد، اما این همه، خدمات اسلام نسبت به نوع بشر نیست و این‌گونه اقدامات در عرصه‌های مختلف اگر چه کم‌رنگ، در حال گسترش و اوج‌گیری است. با این حال، اسلامی که نزدیک به ۱۴ قرن قبل این قواعد را در متون خود نهاده ساخته، امروز باید در شمار بشر دوستانه‌ترین سازمان‌ها آن هم نسبت به نوع انسان‌ها و در شرایط مطلق خدمت رسان این عرصه باشد تا آن‌گونه که شایسته است، به جهانیان شناسانده شود.

فهرست منابع

- قرآن کریم
نهج البلاغه
اصول کافی، جلد دوم.
- ابراهیمی، شهرز؛ ستوده، علی اصغر؛ شیخون، احسان. (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی رویکرد امنیتی اسلام با رویکرد امنیتی رئالیسم و لیبرالیسم. جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام ۲(۴). ۲۸-۱.
- ابراهیمی، محمد. (۱۳۷۲). اسلام و حقوق بین المللی. چاپ دوم. تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی دانشگاه‌ها.
- بزرگمهری. مجید. خادیمان، علرضا. (۱۳۹۳). نفی تروریسم در اندیشه سیاسی اسلام و مواضع سازمان همکاری اسلامی در قبال آن. اندیشه سیاسی در اسلام. ۱(۱)، ۲۸-۱.
- بوازار، مارسل. انسان دوستی در اسلام، ترجمه: محمد حسن مهدوی اردبیلی، دکتر غلامحسین یوسفی. تهران: طوس.
- جاسبی، عبدالله. نوربخش، محمد؛ لنگرودی. محسن. (۱۳۷۶). مبانی رفتار انسان از دیدگاه اسلامی. آینده پژوهی مدیریت. ۳(۵) ۳۴-۲۰.
- حکیمی، محمدرضا. (۱۳۸۸). بیدارگران اقلیم قبله. تهران: دلیل ما.
- حمید الله، محمد. (۱۳۸۳). سلوک بین الملل دولت اسلامی. ترجمه: سیدمصطفی محقق داماد، ج ۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

خیر هیکل، محمد. الجهاد والقتال فی السیاسة الشرعیة. ط الثانية. بیروت: دارالبیارق.
رنجکش، محمدجواد؛ کشاورز، حمیدرضا. (۱۳۹۲). واکاوی مبانی فرانظری نظریة روابط بین الملل در رویکرد
اسلامی. پژوهش های روابط بین الملل. (۸) ۳. ۱۳۳-۱۳۸.
سلطان، حامد. (۱۳۷۲). مفهوم اسلامی حقوق بشر دوستانه. ترجمه: مصطفی محقق داماد. مجله دانشکده حقوق و علوم
سیاسی. (۲۹).

السیر الکبیر محمد شیبانی شرح المبسوط محمد سرخسی
شاهوردی، محمد. (۱۳۳۳). فلسفه ابن سینا، تهران: انتشارات کمیسیون توسعه مبادلات فرهنگی.
شیخ طوسی (۱۳۶۵: ۷۲۰). فی بلاد شرک کان او فی بلاد الاسلام.
ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۸۹). اسلام و حقوق بین الملل، چ ۳. تهران: میزان.
عمید زنجانی، عباسعلی و همکاران. (۱۳۹۰). حقوق بشر دوستانه اسلامی بین المللی. تهران: انتشارات.
الفتاوی، سهیل حسین. حقوق الانسان فی الاسلام.
قربان نیا، ناصر. (۱۳۹۳). تعهد دولت ها به ارائه و پذیرش کمک های بشر دوستانه. دوفصلنامه علمی حقوق
تطبیقی. (۲) ۱۰۲. ۴۴-۲۱.
قربانی شیخ نشین، ارسلان؛ صبور، ضیاءالدین. (۱۳۹۵). نظریه پردازی ایرانی اسلامی روابط بین الملل. تهران:
دانشگاه امام صادق.

لیب احمد، رسول (مهدی شفیعیان). معاهدات بین المللی در اسلام.
محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۸۳). حقوق بشر دوستانه بین المللی، رهیافت اسلامی. چاپ دوم. تهران: نشر علوم
اسلامی.
مطهری، حمیدرضا، (۱۹۱). بررسی تاریخی حقوق بشر دوستانه در جنگ های پیامبر (ص)، تاریخ اسلام، (۱۳) ۱، بهار،
ص ۷-۲۴.

مطهری، مرتضی. مجموعه آثار استاد شهید مطهری. (۱۳۷۴). ج ۲۲.
مطهری، مرتضی. (۱۳۶۱). پیرامون انقلاب اسلامی، قم. قم: انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
ملکی، مجید. (۱۳۹۴). حقوق سازمان های بین الملل. تهران: مجد.
مهرپور، حسین. (۱۳۹۴). نظام بین المللی حقوق بشر. تهران: اطلاعات.
میرمحمدی، سید مصطفی. (۱۳۹۱). اصل عدم مداخله در اسلام و حقوق بین الملل (مطالعه تطبیقی). قم: دانشگاه
مفید.

نواختی مقدم، امین؛ انوریان اصل، حامد. (۱۳۹۰). چالش های همگرایی در میان کشورهای اسلامی (مطالعه موردی
سازمان کنفرانس اسلامی). شریه دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز. (۱۴). ۳۴-۳۵.

دانش پژوهی
*Danesh
Pazhoohan*





ABSTRACTS

Civil liability for violating the image right in cyberspace

Fatemeh Zare¹

Abstract

Although personality rights are of paramount importance, but nowadays they are widely violated by the media. Among these rights is the image right which the violation of that, especially in cyberspace, has caused irreparable psychological damage, and it is neglected by our law, since in most cases the damage is non-financial and there is no criterion for accurate retribution. The failure to compensate for the psychological damage caused by the violation of the image right, Concerning its importance and the severity of the damage inflicted on each person, the negligence of the legislature in dealing with this as well, made the author to investigate this issue, and also find an answer to this question of considering the importance of this issue and attention of jurisprudence and law to this, why does not the legislature guarantee an effective implementation for this issue and we are still witnesses of numerous violations of the image right in cyberspace? It is proved, in this article, contrary to what is in the law, the image right is not a general right, but is within the scope of privacy and is an independent right, and violation of this right itself will have consequences. It goes on to say that Iranian law has based its responsibility on guilt, but it seems that concerning the diversity of spiritual damages, personal criteria should be considered, and extent of the effect of the action on the person should be considered as a criteria for the situation so that we will be closer to justice.

Key words

Personality Right, Image Right, Cyberspace, Personal images.

1. Master student of private law at Mofid university, Qom, Iran.

Fiqh and law viewpoint of women's entrance to sport stadiums with affirmance of constitution.

Seyed Mostatafa Mousavi¹

Abstract

The presence of Women in the stadiums is one of the most controversial subjects in Iran which can be discussed in different aspects of political, social, cultural, jurisprudential and legal. The history of this issue, the various disputations that have come up about this issue in the society and the affairs have arose in the international levels for country show the necessity and importance of this issue to care about. The findings of this study indicate that the primary decree is voidable, but there are some secondary titles that cause some restrictions for this issue which include; women's attention to non-mahram men's body and commingle of men and women, by studies on some of the jurisconsult's opinions, the author came up with this idea that women entering stadium to watching men's sport is allowable in the case of circumstances of observing the restrictions of commingle and attention to men's body. Legally, based on articles 19 and 20 of the Constitution there are no limitation on the utilize of public facilities for women, except for the observance of Sharia, however some ordinary laws also prevent women from entering stadiums to watch men's sports.

Key words

Women's entrance to stadium, Fiqh, Constitutional law, Attention, Commingle, Public facility, Constitutional.

1. master of public law at Mofid university, Qom, Iran.

International Court of Justice and it's value at the United NationsThe main judicial pillar (according to article 92 of the charter)

Javad poorhasani¹

Abstract

This essay explicates the value of the International Court of Justice at the United Nations. Since the Statute of the International Court of Justice is based on the Permanent International Court of Justice and there is fundamental differences between the value of the Permanent International Court of Justice in the community of nations and the value of the International Court of Justice at the United Nations. Therefore the differences between these two international courts of justice have been examined, and according to article 92 of the Charter of the International Court of Justice, the International Court of Justice, unlike the Permanent International Court of Justice, is the main judicial pillar. The relation of International Court of Justice with other key members of the United Nations has been examined in order to determine the importance and value of the Court of Justice in the United Nations and effectiveness and impressible of the International Court of Justice.

Key words

The Permanent International Court of Justice, The main judicial pillar, Charter of the United Nations, Covenant of the Community of Nations, United Nations, Community of Nations.

1. Master of International Law from Mofid University, Qom, Iran

The impact of US sanctions on the right of the healthy environment of Iranian nation.

Reza Noorian¹

Abstract

Sanctions have always been used as an international bargaining chip. Unilateral sanctions include restrictions and bans imposed by one state on another or other states, like: US sanctions against Iran in recent decades. On the other side, the right of a healthy environment has always been considered as a basic and significant one in international documents and is one of the examples of the third-generation human rights (solidarity rights).

Meanwhile, US sanctions against Iran, affect the right of Iranian nation of a healthy environment directly and indirectly, as a primary right. In descriptive-analytical methods, this article seeks to express the aspects and examples of the impact of US sanctions on Iran's environment.

Key words

sanction, US sanctions, environment, right of a healthy environment, Iran's environment.

1. Master student of International Law at Qom University, Qom, Iran.

Methods of interpretation of Iran-United States Claims Tribunal

Mohammad Reza Ahmadi¹

Abstract

Nowadays, due to the changing economical and trading conditions of countries, disputes arising from contracts are increasing day by day. The two parties to the contract, in order to minimize the responsibility, take action to interpret the agreement in their favor. On the other hand, traders have turned to international arbitration in search of better justice and greater coordination with their commercial side. According to the method of The Iran-US Court of Justice which is an international tribunal of great importance, examining the important issue of interpretation of contracts in the mentioned court's rulings and procedures, can determine the procedure of international arbitrators in interpreting the methods of contract for us.

Key words

Iran-United States Claims Tribunal, contract interpreting, rights of the two parties, arbitration.

1. Bachelor student of law at Mofid university, Qom, Iran

Delegation of authority by political officials in the system of the Islamic Republic of Iran

Mahdi Amini Mahvar¹

Abstract

In the administrative law of Iran and in the political system of the country, the principle is that the duties and powers assigned to each official should be performed by the natural or legal person which this principle is called the "principle of responsibility". In the meantime, a political official may be elected by the people directly (without intermediaries, such as members of parliament, the president, etc.) or indirectly (through intermediaries, such as the cabinet, elected by the president-elect) in which case the said officials shall not have the right to delegate their duties, powers and responsibilities to another person; Because the philosophy of the election of these officials by the people (directly or indirectly) was to perform the assigned duties and powers and the capabilities of that person, but as the administrative and political position of the officials improves, their activity is wider and the scope of powers assigned to will become wider and more diverse. This causes all the responsibilities to be removed from the person at the same time, and due to the good course of affairs, it is necessary that, exceptionally, some of them be delegated to others. In this article, we try to pay attention to the principles of the constitution, which are related to the issue of delegation and its errors, and the delegated affairs, the conditions of delegation and the legal effects of delegation.

Key words

Delegation, Delegation of authority, Political officials, Delegated affairs, Office sponsorship.

1. Master student at Mofid University, Qom, Iran.

Investigating the principle of human behaviour in the humanitarian actions of Islamic organizations towards non-Muslim communities

Mohsen Aghaei¹

Abstract

In this paper, we seek to examine the principle of human behavior of humanitarian organizations towards non-Muslim communities by descriptive-analytical approach. The view accepted in this article is the principle of tolerance towards humankind, both Muslim and non-Muslim. The author of this article considers humanity as one of the remarkable characteristics of human beings compared to other creatures, so that he should try to fulfill human principles by considering the principle of human behavior and in case of refusing to observe these principles, human society would be in danger and will fall. On the other hand, the realization of humanitarian actions to create comfort and repulsion of unnecessary convulsions from the damaged human society, depends on the observance of this principle. Considering that the Islamic society is the true and right warden of the international community and by considering the efforts of the Prophet of Islam to realize this kind of principle, we decided to study this issue and the services provided from the heart of Islam to heal the wounds of humankind, regardless of ethnic and religious differences. The author writes this article in order to remind the principles that are among the priorities of Islam, but with carelessness and lack of proper understanding of the principles by a particular group has not been considered well.

Key words

Human behavior, humanitarian actions, Islamic humanitarian organizations, non-Muslims.

1. Bachelor student of law at Mofid University, Qom, Iran.



راهنمای نگارش مقاله برای دانش پژوهان

الف. شرایط علمی

۱. مقاله باید ثمره تلاش های نویسنده باشد و او در برابر اعتراض ها و ادعاهای احتمالی پاسخگو خواهد بود. در صورت کشف خلاف، نشریه حق خود می داند که موارد را در شماره بعدی به اطلاع مخاطبان برساند.
۲. مقاله باید دارای اصالت، نوآوری و در حد مقدور به صورت تحلیلی باشد.
۳. مقاله ارسالی نباید در جای دیگر منتشر شده باشد و همزمان برای نشریات دیگر نیز ارسال نشده باشد.
۴. نگارش مقاله باید تابع شیوه نامه تحقیقات علمی باشد و در تدوین آن از منابع اصلی و معتبر استفاده شده باشد.
۵. واژگان کلیدی به زبان فارسی و انگلیسی هر کدام ۵ کلمه باشد و در ذیل چکیده ذکر شود.
۶. مقاله باید دارای سوال اصلی، فرضیه تحقیق و مقدمه دقیق و روشن باشد، به گونه ای که خواننده را برای ورود به بحث اصلی آماده کند.
۷. در بحث اصلی، موضوع و مدعای مقاله باید به خوبی تبیین و تحلیل شود و نتیجه گیری و جمع بندی در پایان آورده شود.
۸. معادل لاتین اصطلاحات و مفاهیم در پاورقی ذکر شود.
۹. آدرس دهی به صورت درون متنی باشد و به این صورت که درون پرانتز، فامیل نویسنده، سال نشر کتاب یا مقاله و شماره صفحه بیاید.
۱۰. منابع و پی نوشت ها باید به ترتیب زیر باشد:
الف: کتاب
نام خانوادگی، نام نویسنده، سال انتشار (داخل پرانتز)، عنوان مقاله، نام گردآورنده یا ویراستار، نام مجموعه مقالات، محل نشر: ناشر نوبت چاپ.

ب: نشریه

نام خانوادگی، نام نویسنده، سال انتشار (درون پرانتز)، «عنوان مقاله»، نام نشریه، نوبت انتشار نشریه، شماره نشریه.

ج: مجموعه مقالات

نام خانوادگی، نام، سال انتشار (درون پرانتز)، عنوان مقاله، نام مترجم، نام مجموعه مقالات، محل نشر، نام ناشر، شماره صفحات مقاله.

د: منابع اینترنتی

نام خانوادگی، نام نویسنده، عنوان، نام و نشانی اینترنتی، تاریخ مراجعه به سایت.